

دَرْسَهُ كِرْهَ

راه و روش تحصیل، تهذیب و پژوهش در حوزه‌های علمیه
شماره دوم | شهریور ۱۳۹۸ | محرم الحرام ۱۴۴۱ | اسپتامبر ۲۰۱۹

ویژگی و شرایط نظام پژوهشی مطلوب از دیدگاه امام خامنه‌ای ۳

نظام آموزشی مطلوب و پاسخگو

نوشتاری از آیت‌الله مصباح‌یزدی ۷

الفتح حوزه
ویژه‌نامه



مدیر حوزه‌های علمیه در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید
حوزه‌های علمیه در پیامی تصریح کرد

بهره‌گیری از همه تجارب و ظرفیت‌ها سیاست مدیریت حوزه‌های علمیه



آیت الله اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید حوزه‌های علمیه در پیامی تصریح کرد: سیاست مدیریت حوزه‌های علمیه بهره‌گیری از همه تجارب و ظرفیت‌ها در راستای رشد و تعالی و تربیت جامع و متوازن طلاب آشنایی آنان با اندیشه جامع و نظاموار و تمدنی اسلام و نیز شتاب تحصیلی است. متن کامل پیام به این شرح است.

سمّ الله الرحمن الرحيم

السلام علیک یا آبا عبد الله الحسین علیه السلام
با تجدید میثاق با خورشید پر فروغ عاشورا و سالار شهیدان علیهم السلام و
با عرض تسلیت ایام حزن و حماسه عاشورا.
در پایان تعطیلات حوزه‌های علمیه و آغاز سال تحصیلی، خداوند متعال را شاکریم که دست اندرکاران ارجمند مدارس و مراکز علمی حوزه‌های علمیه در قم و سراسر کشور را توفیق عنایت فرمود، برغم همه تنگانهای مالی و سیعی، در سطح گسترده‌ای در جهت بهره‌مندی طلاب از فرصت تابستانی برنامه‌ریزی نمایند و شرایط پیشرفت حوزه را در ابعاد علمی و معرفتی و تربیتی و بصیرتی فراهم آورند، و در این میان آشنایی با اندیشه نظام وار و متقن و استوار اسلامی، که جان مایه طرح‌های گوناگون و سودمند است، در حوزه‌های علمیه استمرار و ارتقا پاید و سرچشمۀ جوشان بیداری و بصیرت و آگاهی روزافزون گردد.

اینکه جهان آماده شنیدن پیام رسای گفتمان اسلام ناب محمدی علیه السلام و انقلاب شکوهمند اسلامی است و رسالت طلاب جوان و اساتید گرامی و حوزه‌های علمیه بسی سنگین و حساس است و این گونه طرح‌ها باید گسترش و عمق پاید و بین‌المللی شود، سیاست مدیریت حوزه‌های علمیه بهره‌گیری از همه تجارب و ظرفیت‌ها و فرصت‌های تعطیلات و تابستان‌ها در راستای رشد و تعالی و تربیت جامع و متوازن طلاب عزیز و نیز آشنایی آنان با اندیشه جامع و نظام وار و تمدنی اسلام و نیز شتاب تحصیلی همراه با اتقان است و بحمد الله در دو تابستان اخیر بیش از بیست هزار طلبه در سراسر کشور در تابستان به تحصیل و دانش اندوزی و معرفت افزایی اشتغال داشتند.

صمیمانه از همه مسئولان، برنامه‌ریزان، مدیران، استادان، طلاب، هم‌کاران و مسامه‌مان ارجمند این حرکت عظیم در مشهد مقدس و سراسر کشور سپاس گزارم و توفیقات روزافزون همگان را از خداوند منان خواهانم.

و آخر دعوانا آن الحمد لله رب العالمين والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

علی رضا اعرافی / مدیر حوزه‌های علمیه

فهرست مطالب

- | ۱۳ | سیره عملی امام خمینی در تحصیل، تعلیم و تربیت گفت و گو با آیت‌الله مسعودی خمینی
- | ۱۴ | ویژگی و شرایط نظام پژوهشی مطلوب از دیدگاه امام خامنه‌ای
- | ۱۵ | بایسته‌های اخلاق در حوزه‌های علمیه نوشتاری از آیت‌الله العظمی مظاہری
- | ۱۶ | نظام آموزشی مطلوب و پاسخ‌گو نوشتاری از آیت‌الله مصباح یزدی
- | ۱۷ | سیره عملی امام خمینی در تحصیل، تعلیم و تربیت گفت و گو با آیت‌الله شیخ محمد سند بحرانی
- | ۱۸ | هدایت انگیزه‌های تحصیلی و شیوه‌های تدریس در حوزه‌های علمیه گفت و گو با آیت‌الله موسوی گرانی
- | ۱۹ | بایسته‌های تحقیق در علم کلام و سیره مطالعاتی آن گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی ربانی گلپایگانی
- | ۲۰ | فلسفه اخلاق و ضرورت‌های تحقیق در حوزه‌های علمیه گفت و گو با رئیس مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه‌های علمیه
- | ۲۱ | معرفی کتاب گفت و گو با مسئول اصلاح‌نامه فلسفه اخلاق
- | ۲۲ | منبع‌شناسی و سیره مطالعاتی کلام قدیم گفت و گو با استاد حشمت‌پور
- | ۲۳ | تبلیغ و شیوه‌های صحیح تبلیغی گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر رفیعی
- | ۲۴ | ضرورت و اهمیت مطالعه و پژوهش فلسفه سیاسی برای محققان و طلاب حوزه‌های علمیه گفت و گو با مسئول اصلاح‌نامه فلسفه سیاسی

ادر مسیر رفزا | ۲

ویژه‌نامه راه و روش تحصیل، تهذیب و پژوهش در حوزه‌های علمیه

هفته‌نامه افق حوزه / به مناسب آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه / شهریور ۱۳۹۸ / ۱۴۴۱

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه / مدیر مسئول: سید مجید حسینی کوهساری
مدیر رسانه و اطلاع‌رسانی حوزه‌های علمیه: محمدرضا برتره
سردبیر: رمضانعلی عزیزی، با همکاری هیئت تحریریه
دبير تحریریه و پژوهنامه‌ها: حمید کرمی / با همکاری: عmad شالیکاریان

امور هنری: سید امیر سجادی / کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۰۵۳۸ / نمبر: ۰۲۵-۳۲۹۰۱۵۲۳
نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵ / صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱

پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir
کanal هفته‌نامه افق حوزه در پیام‌رسان‌های سروش و ایتا: /ofogh_howzah

▣ بیشترین موضوعات پژوهشی و مطالعاتی در برنامه‌های
روزانه

موضوعات مطالعاتی و تحقیقاتی ایشان بیشتر در زمینه فقه و اصول بود. حاشیه‌ای که بر کتاب‌های عروة‌الوثقی و وسیله النجاة نوشته بودند، غالباً مخصوص اوقات فراغت ایشان در تابستان بود. البته همان طور که همه می‌دانند، ایشان به مطالب فلسفی و عرفانی هم تعلق خاطرداشتند؛ ولی این هرگز سبب نشد که از فقه و اصول، کم بگذراند.

نکته دیگر اینکه در کنار برنامه‌های مطالعاتی، قرائت قرآن هم جایگاه ویژه‌ای در برنامه روزانه امام داشت. شیوه قرائت قرآن‌شان بسیار جالب بود. وقتی می‌خواستند قرآن بخوانند، به شیوه مردم عادی می‌نشستند و تلاوت قرآن می‌کردند؛ طوری که اگر کسی ایشان را در این حال می‌دید، اصلاً احتمال نمی‌داد که ایشان همان کسی است که برگرسی درس آنقدر محققانه با مسائل علمی برخورد می‌کند. این امرناشی از صفات متضادی بود که در وجودشان جمع شده بود.

▣ شیوه ایشان در درس خارج به چه صورت بود که توانست شاگردان متبحر زیادی را جذب خود کند؟

یک. شیوه تدریسشان به این صورت بود که ابتدا مسئلله‌ای را مطرح می‌کردند و می‌فرمودند این مسئله دارای مقدماتی است. پس از ذکر مقدمات، در خلال صحبت‌های ایشان اقوال علمایی همچون مرحوم ناثینی و آخوند خراسانی رحمه‌الله را مطرح می‌کردند و به تقد آن‌ها می‌پرداختند. در ضمن آن‌گرنسیت به دیدگاه‌های ایراد و اشکال نداشتند، آن را نقل نمی‌کردند. در نهایت هم نظر نهایی خودشان را عنوان می‌کردند و در تأیید آن به بیان روایات باب می‌پرداختند. گاهی از اوقات هم در ابتداء قرائت روایات باب می‌پرداختند و سپس می‌فرمودند: «حال باید دید کدام یک از اقوال عقلاً در این مسئلله با روایات سازگاری بیشتری دارد.» تأنجا که در خاطر ایشان است، از نقل دیدگاه‌های عامله خودداری می‌نمودند. هم‌چنین وقتی در درس فقه‌شان روایتی نقل می‌کردند، روایتش را یک به یک نام می‌بردند و آنان را به ضعف یا وثوق متصف می‌کردند ولی به ذکر دلیل و مبانی رجالي نمی‌پرداختند و این کار را به درس رجال محول نمودند.

دو. یکی دیگر از خصوصیات تدریس حضرت امام ره که کمتر در آقایان دیگر مشاهده کردند، این بود که در تعریر مطالب، بسیار محکم و قاطع بودند. چنان در هنگام مطالعه، کار را دقیق انجام می‌دادند که کویی وحی منزل رایان می‌کنند. وقتی نوبت به نقل واستدلال دیدگاه خودشان می‌رسید، این قاطعیت به اوج خود می‌رسید.

سه. هنگام تدریس، چنان افکار شاگردانشان را به درس و بحث گره می‌زنند و آن‌ها را درگیر موضوع می‌کردند که به هیچ وجه هواس کسی پر نمی‌شد. ایشان همچنین هنگام تدریس به تمام جزئیات جلسه و حالات شاگردان اشراف داشتند.

چهارم صدای شان هنگام تدریس بسیار غرا و رسا بود و هرگز نیاز به بلندگو نداشتند و بیانشان هم بسیار شیوه بود و مطالب سنگین را با بیان سلیس تحول می‌دانند. به یاد دارم که در بحث «ترتیب»، دیدگاه مرحوم فشارکی را قبول نداشتند و شروع کردند به نقل مدعای فشارکی و نقل کلام دیگر علماء. بعد، زیرآب ترتیب را زدن و نحوه تقریز و تنزیل مطالب به قدری جالب بود که آقایانی که در درس بودند، گمان بردنند که درس آسانی است. بعد که از جلسه خارج شدند و هنگام مباحثه فرارسید، اشکالات بروز کرد! ولی با توجه به کلیدهایی که حضرت امام در اختیار طبله‌ها می‌گذاشتند، خودشان از عهده حل مسائل برمی‌آمدند. درس شان، پک درس استاد پوربود و هر کس که در درس ایشان حضور می‌یافت، خودش می‌توانست پس از مدت کوتاهی تدریس کند.

پنجم. نکته دیگر اینکه وقتی در محافل درس، اقوال و آرای دیگری را مطرح می‌کردند، احمدی از شاگردان حق اظهار نظر نداشت؛ ولی وقتی نوبت به موضع‌گیری خود ایشان فرا



سیره عملی امام خمینی قیمت در تحصیل، تعلیم و تربیت

گفت و گو با آیت الله مسعودی خمینی

آیت الله مسعودی خمینی از معدود افرادی است که توفیق ملازمت با امام خمینی ره را از سال ۱۳۳۶ داشته است. وی خاطرات بسیار درباره سیره علمی، اخلاقی و سبک تدریس امام خمینی ره به یاد دارد که به مناسبت آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه، هفته‌نامه افق حوزه برshایی از این مصاحبه را تقدیم خوانندگان ارجمند می‌کند.

▣ جناب عالی که توفیق شاگردی حضرت امام ره را داشتید و سال‌های متمادی از ملازمین ایشان نیز بوده‌اید، درباره مطالعات علمی ایشان اگر خاطره‌ای دارید بفرمایید.

حضرت امام ره در شمار افراد پرمطالعه اما سیار دقیق و با تمرکز عجیب و فوق العاده مطالعه می‌کردند. استعدادشان هم بسیار بالا بود. برنامه مطالعاتی ایشان به این صورت بود که صبح‌ها بعد از صبحانه، حدود ساعت ۸، برنامه مطالعه درس و بحث‌شان شروع می‌شد و تا ساعت ۱۲ و حتی پس از بازگشت از درس هم مطالعاتشان ادامه داشت. یکی از خصوصیات ایشان این بود که در طی این ساعات خودشان را درگیر زندگی داخلیشان نمی‌کردند؛ در حالی که برخی از مردم، خودشان را مقتد کرده‌اند که حتماً در طول روز به خانه و آشپزخانه سریزند و به همسرشان سرگشی کنند. حضرت امام سرشان به کار خودشان بود و کاری به اینکه فلاں قسمت رُفته شده یانه، نداشتند. وقتی حضرت امام ره در منزل مشغول مطالعه می‌شدند، به هیچ چیز مزاحمی اجازه نمی‌دادند مطالعه‌شان را مختل کند. از ساعت ۸ صبح تا هنگام ظهر که در کتابخانه مشغول مطالعه بودند، به هیچ فکر و دل مشغولی دیگری اجازه نمی‌دادند برایشان ایجاد مراجعت کنند. لذا هیچ کس هم در خلال مطالعه با ایشان صحبت نمی‌کرد. ایشان هم با کسی سخن نمی‌گفتند. پس از یک ساعت مطالعه، شروع به نوشتن می‌کردند. می‌دانید که قلم ایشان پسیار روان بود و من کمتر دیده‌ام که ایشان نخست به نگارش چک نویس مبادرت کنند؛ بلکه بداهه‌نویسی می‌کردند و تا به آخر پیش می‌رفتند. حتی در اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های مفصل هم به نحو ارتاجال اقدام به نگارش می‌کردند. تنها در موارد معبدودی اقدام به افروند یا کاستن یک کلمه می‌کردند و تغییر دیگری را لام نمی‌دانستند.

حضرت امام ره در مجموع ۱۵ ساعت در شبانه روز مطالعه مفید داشتند. یک بار ایشان در ایام تابستان به محلات آمده بودند و آن‌جا به غیر از روزهای دو شنبه کسی را به حضور نمی‌پذیرفتند و با آن که این سفر در ظاهر برای هواخوری بود، اماده عمل، پیوسته به مطالعه اشتغال داشتند. در طول مدتی هم که در امام زاده قاسم مستقر بودند و بنده برای سؤالی خدمتشان رسیدم، برنامه شان به همین منوال بود. به هر حال هنگام مطالعه آن چنان روی کتاب متمرکز می‌شدند که هیچ وقت رفت و آمد ها و سروصدای اطراف، توجهشان را به خود جلب نمی‌کرد.

خارج باید ضمن این که به ثبت دیدگاه‌های استاد اهتمام می‌ورزد، إن
قلت هم بزند. بعد، مرحوم حاج شیخ در ادامه فرموده بودند: «از آن به
بعد دیگر روش درس خواندن ماعرض شد و سعی می‌کردیم روح تقاضا
و اجتهادی را در خودمان تقویت کنیم و پرورش دهیم».

۹۰ تا ۹۵ درصد از افرادی که در درس امام **رهبر حاضر می‌شدند**، اهداف
جدی و مرتبط با درس و بحث داشتند. لذا وقتی به کتابخانه می‌رفتیم،
مشاهده می‌کردیم که غالباً افرادی که در آنجا حاضر می‌شوند و کتاب
امانت می‌گیرند و مطالعه می‌کنند، از شاگردان حضرت امام اند. روز
بعد هم همین افراد با هیجان و عطش خاصی خودشان را به درس امام
می‌رسانند و سرایا گوش بودند و یادداشت برمی‌داشتند.

یکی از راه‌هایی که برای تشخیص توفیق یک استاد وجود دارد، این
است که نگاه کنید در شروع هر جلسه درس، آیا مجلس پراست یا
نه، امام وقتی در مسجد سلام‌اساسی درس را آغاز می‌کرد، اسکلت اصلی
کلاس تشکیل شده بود و به ندرت یافت می‌شدند طلبه‌هایی که دیر
سر جلسه حاضر شوند، آن‌ها که دیر می‌رسیدند، ناچار بودند روی
پله‌های ورودی مسجد بنشینند.

□ یکی از مهم‌ترین خصوصیت پازامام خمینی قدس‌سره سیره عملی و نظری شان در تدریس و تربیت شاگردان بود، در این مورد توضیح دهید؟

۱. خصوصیت بارزی که در وجود امام بود و همواره برای ما ارزش
داشت، این بود که ایشان همواره در صادق بودند که اخلاق را به صورت
عملی آموختند. البته به صورت تئوری هم در دروس و نیز منزل،
مواردی را یادآوری و تدریس می‌کردند، ولی در حوزه عمل بیشتر آموختند
می‌دادند. برای مثال در تمام مدتی که در جلسه تدریس می‌نشستند،
هرگز مشاهده نشده که عبا از روی پایشان کنار برود. در منزل هم که
بودند، هرگز مشاهده نکردند که لم بدند.

۲. دیگر ویژگی‌های ایشان این بود که موقع حرف زدن بیش از اندازه به
افراد نگاه ننمی‌کردند. درکل به نظر می‌رسید که تمام حرکات و سکنات
ایشان حساب شده است که اگر افراد در این حرکات دقت می‌کردند،
پی می‌برند که این عمل خود بالاترین درس اخلاق است.

۳. بعد دیگر از اخلاقی عملی ایشان مربوط به حالات معنوی شان
می‌شود. این حالات اختصاصی به خلوت‌شان داشت. در ظاهر اهل
ذکرگویی آشکار نبودند. اما می‌توانم به جوئی بگویم که شاید حتی یک
شب هم نماز شبان ترک نشد.

اگر از ایشان سؤال بجا و مربوطی می‌کردند، به اندازه به آن جواب
می‌دادند و اگر نامریط بود، با سکوت خود واکنش نشان می‌دادند و
هرگز بیان نمی‌آوردند که چرا بی رطی می‌گویی.

۴. هیچ وقت حتی با همگنگان و افرادشان تند برخورد نمی‌کردند.
البته اگر کسی در مجلسی که ایشان حضور داشت، مرتکب غیب و
تهمت می‌شد، به شدت برمی‌آشتفتند؛ کوچی اسلام و احکام نورانی آن
در وجود او خلاصه شده بود. حتی اگر کسی در قالب کنایه، به دیگری
تعربی می‌زد، برمی‌خاستند و مجلس را تک می‌گفتند و می‌فرمودند:
«مجلس، مجلس غیب و تهمت و گوش و کنایه نیست. جلسه ما و
خانه ما باید سالم باشد».

□ تاثیر و نفوذ کلام امام خمینی **رهبر حاضر می‌شد** در تربیت اخلاقی طلا

شخص ساعت‌سازی بود به نام آقای ارجمندی که نقل می‌کرد:
«روزهایی که حضرت امام در مدرسه فیضیه درس اخلاق می‌گفتند،
هیچ کس نبود که تحت تاثیر نفوذ کلام ایشان گریه‌ایش نگیرد. حتی
خود من با این که زیاد گریه نمی‌کنم، تحت تاثیر کلام ایشان قرار
می‌گرفتم. یک روز حضرت امام جملات حضرت سجاد **علیه السلام** در
مناجات خمس شعر را نقل و ترجمه کردند. رسیدند به این جمله که
من با زیان الکن نمی‌توانم وصف تورا بگویم، فرمودند: سید السجادین
که شیرین زیان‌ترین مرد روزگار بود، وقتی اعتراف به لکت زیان
می‌کند، ما چه بگوییم؟ وقتی حضرت امام به اینجا رسیدند، حضار
پای درس اخلاق ایشان، شروع کردند به گریه کردن و حالت خاصی
مجلس را فراگرفت».

جای بسی تأسف است که عده‌ای از افراد کج اندیش، وجود چنین
درسی را در کنار جوار ملکوتی حضرت مقصومه **علیه السلام** تحمیل نکردند و
مانع استمرار این درس شدند. و ما دیگر پس از تعطیل شدن این درس
اخلاق، مشابه آن را ندیدیم.

منبع: سایت مباحثات تهیه و تنظیم، احمد نجمی / علیرضا شاطری



برنامه مطالعاتی ایشان به این صورت بود که صبح ها

بعد از صبحانه، حدود ساعت ۸، برنامه مطالعه

و درس و بحث‌شان شروع می‌شد و تا ساعت ۱۲

و حق پس از بازگشت از درس هم مطالعاتشان ادامه داشت.

حضرت امام **رهبر حاضر** در مجموع

۱۰ ساعت در شبانه روز مطالعه مفید داشتند.

موضوعات مطالعاتی و تحقیقاتی ایشان بیشتر

در زمینه فقه و اصول بود. و حاشیه‌ای که بر

کتاب‌های عروة الوثق و سیلۃ النجاة نوشته بودند

غالباً محصل اوقات فراغت ایشان در تابستان بود.

البته همان طور که همه می‌دانند، ایشان به مطالب

فلسفی و عرفانی هم تعلق خاطر داشتند؛

ولی این هرگز سبب نشد که از فقه و اصول، کم بگذراند.

یکی دیگر از خصوصیات تدریس حضرت امام **رهبر حاضر**

که کمتر در آقایان دیگر مشاهده کردند

این بود که در تقریر مطالعه، بسیار محکم و قاطع بودند.

چنان در هنگام مطالعه، کار را دقیق انجام می‌دادند

که گویی وحی منزل را بیان می‌کنند.

وقتی نوبت به نقل و استدلال دیدگاه خودشان می‌رسید

این قاطعیت به اوج خود می‌رسید.

رجوع کرده و خود، عین عبارت بزرگان یاد شده را ملاحظه کنند.

۲. خصوصیات دیگر ایشان این بود که شاگردان را وادار به اظهار نظر
می‌کردند و معتقد بودند هر یک از آقایان که در مردم از موادر دیدگاهی
دارد، باید زمینه را برای اظهار نظر خود مهیا بینند. یک بار هم جمله‌ای
از استادشان مرحوم حاج شیخ **رهبر حاضر** نقل کردند که شاگرد همیشه باید
اهل نق زدن باشد و نقل می‌کردد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یک

بار فرمودند: وقتی حضور درس مرحوم شفارزکی **رهبر حاضر** که ایشان در
درس مطرح می‌کردند به دقت می‌نوشتند. یک بار که دفترم را به ایشان
نشان دادم، فرمودند: «شما که این مطالب را می‌نویسید، چرا در مورد
آنها اظهار نظر و به قول طبله‌ها [إنْ قَلْتَ] نمی‌کنید؟ بهتر است در ذیل

می‌رسید، فضای باز می‌گذاشتند که طبله‌ها انتقاد کنند.

به خاطر می‌آورم که یک بار در مسجد سلام‌اساسی در خالل یکی از
مباحثت اصول فقه، یکی از آقایان ترک زبان که در درس حاضر می‌شد،
اشکال کرد. امام جواب او را دادند. او مجدد ایراد دیگری گرفت.

باز هم امام پاسخ گفتند. شیخ، وارد اشکال سوم شد؛ شاید هم
همان اشکال دوم را تکرار کرد. امام قدری عصبانی شدن و حرکتی
به دستشان دادند. عینکی که روی کتابشان بود با اصابت دستش

افتاد و شیشه‌اش شکست! بهتی در جلسه درس حاکم شد. بعد
امام فرمودند: «آشیخ! حالاً چه کسی ضامن این عینک ماست؟» با

این حال اشکال شیخ را استماع کردند و به رغم این که اشکال را بگیرند
نداشتند، راه باز گذاشتند و فرمودند: «شاید حق با تو باشد». سپس
این آیه را تلاوت کردند: «أَتَعْلَمُ اللَّهُ يَعْلَمُ بِأَنْتَ بِعِنْدِكَ مَا لَمْ يَعْلَمْ بِكَ إِنَّمَا أَنْتَ مَعْلُومٌ» طلاق ۱ یعنی:
شاید برای ما هم فردا استدراک تازه‌ای حاصل شود و از نظرمان عدول
کنیم. آمیرزا! مطالعه کن!»

یک بار هم آقا میرزا ترک به ایشان اشکال کرد. امام جواب دادند.
مجدداً اشکال کرد. باز هم امام جواب دادند. باز سوم که این معنا تکرار

شد، امام فرمودند: «آقا میرزا! مطالعه کن!» میرزا در جواب گفت: «آقا!
من مطالعه کرده‌ام.» امام فرمودند: «پس دیگر متأسفم!». در این حال
خنده علماء و شاگردان امام بلند شد. بعد از درس البته امام، از آقای

میرزا عذرخواهی کردند.

شش. یکی از خصوصیاتشان این بود که در مباحثت بین‌الثینینی
شرکت نمی‌کردند. یک بار آقای امینی می‌گفت: «یک روز چند تن از

بزرگان از جمله حضرت امام و مرحوم علامه طباطبائی را در مدرسه
حجتیه مهمند کرد. بعد یک بحث فلسفی را شروع کرد. در واقع

هدفم این بود که آقایان را به حرف بکشانم؛ ولی حضرت امام وارد بحث
نشدند و تمام تلاش هایم برای این منظور بی تیجه ماند. علتش هم

این بود که این گونه مباحثت منجر به تلاش برای تفوق جویی بر حرفی
می‌شد و امام این را خوش نداشتند. بنابراین از همان ابتدا و پیش

از این که بحث به جاهای باریک بکشد، از ورود به بحث اجتناب
می‌کردند. همین امام وقتی نوبت تدریسشان فرا می‌رسید، از قبل
روی دیدگاه‌هایی که می‌خواستند، هنگام تدریس اثباتش کنند، فکر
می‌کردند و برکرسی تدریس چنان قاطع و استوار از مواضع خود دفاع
می‌کردند که گویی همه عالم اگر جمع شوند، نمی‌توانند مدعای ایشان
را بیطلان کنند.

▪ از ویژگی‌های بارز حضرت امام خمینی **رهبر حاضر بود. در این**

زمینه مشاهدات خود را بفرمایید.

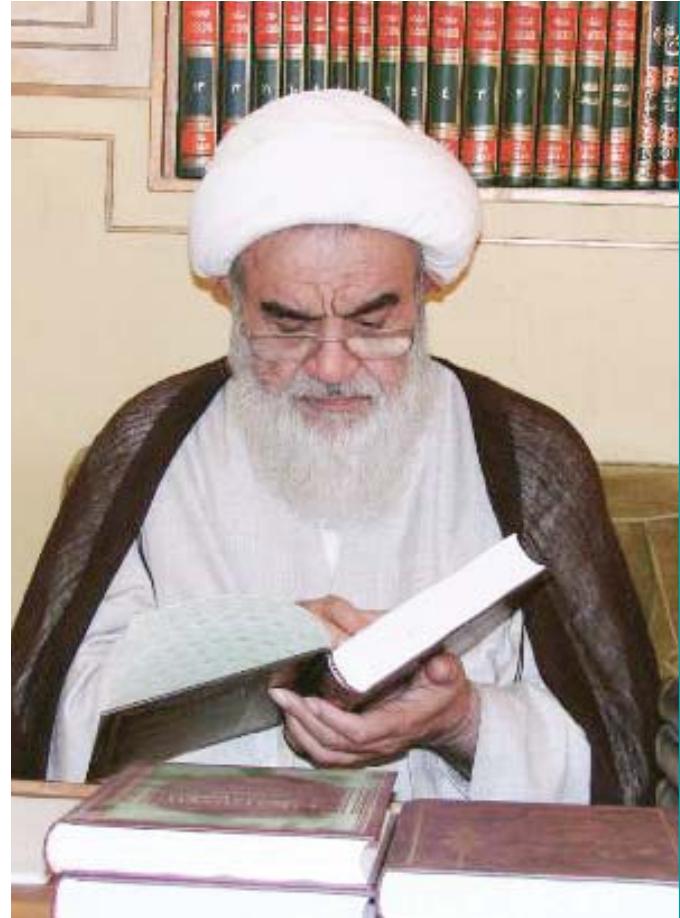
۱. یکی از خصوصیات حضرت امام **رهبر حاضر** این بود که شاگردانش را
وادر به مطالعه می‌کردند. دلیلش هم این بود که چون؛ در خالل درس
از نظرات بزرگانی هم چون آقایان نایینی، آقاضیاء عراقی و آقای کمپانی
بسیار استفاده می‌کردند و لازم بود که شاگردان به منابع و مأخذ مربوطه



ویژگی و شرایط نظام پژوهشی مطلوب از دیدگاه امام خامنه‌ای

نظام پژوهشی مطلوب، علاوه بر تأمین نیازمندی‌های داخلی خود و رشد دانش پژوهان حوزه، باید معضلات فکری، دینی، اجتماعی، حکومتی و ... نظام و مردم را هم پاسخگو باشد.

- **اهداف نظام پژوهشی حوزه**
مهمنه‌ترین اهداف نظام پژوهشی حوزه می‌تواند امور زیر باشد:
 ۱. تعمیق تفکر دینی اصیل در جامعه
چیزی که امروز در جامعه‌مان لازم داریم و باید در حوزه‌ها، پایه‌های آن گذاشته بشود، عبارت از عمق بخشیدن به تفکر اسلامی در ذهن مردم است ... عمق گرفتن تفکر اسلامی، چیز مهمی است.
 ۲. شبهه شناسی و رفع آن
امروز جوانان ما، با ایمان کاملی از اسلام دفاع می‌کنند، اما آن لحظه‌ای که وسوسه‌گری، آن‌هارا وسوسه بکند، یا خودشان دچار تأمل و مطالعه ذهنی بشوند، ممکن است سوالاتی برایشان مطرح شود. این سوالات را مام روحانیون و دستگاه روحانیت باید جواب بدھیم.
 ۳. تأمین نیازهای نظام
امروز اگر غیر از کار روی احکام و معارف و به دست آوردن اندیشه‌های استوار اسلامی - که قابل ارائه است - دست به کار دیگری بزنید، جفا و حیف است.
 - **راهکارهای نظام پژوهشی مطلوب**
برای رسیدن به نظام پژوهشی مطلوب، امور زیر لازم و ضروری است:
 ۱. گسترش کارهای گروهی
کارهای ما، دسته جمعی نیست. من یک وقت عرض کردم که از این جهت، مثل جناب ابیذر هستیم. که یعنی وحده و یموت وحده «همه کارهای ما تنهایست ... کار دسته جمعی، اشتراک مساعی، ابزارهای مناسب را جمع کردن و آوردن، این‌ها کارهای جدید دنیا است.
 ۲. تهیی ابزارها و شیوه‌های مناسب
الآن، یک کتابخانه عظیم را در چند دیسک کوچک جای می‌دهند ... امروز دنیا این طوری شده است. باید از این‌ها استفاده کرد و بهره برد.
 ۳. تأسیس و رواج مراکز تخصصی - پژوهشی
... این مجموعه‌ای که امروز به یک معنا، چشم امید جهانی به او است و مایه‌ی اتکا و امید امروز و آینده کشور است، باید خودش را با شرایط و امکانات و پیشرفت‌های زمان هماهنگ کند ...
- حوزه باید مراکز متعدد تحقیقاتی داشته باشد، تا در تمام این زمینه‌ها، مثل یک مجموعه تولیدی مرتب
- منبع: اقتباس از کتاب حوزه و روحانیت در آینه‌ی رهنمودهای مقام معظم رهبری، جلد ۱ و ۲



مقام تقواو و تهذیب نفس نیست. یعنی باید متعلمان باشند و مستمر و مدام در دروس اخلاق به ملکه تقواو دست یابند و تقواو در عمق وجود آنان رسخ کند، به گونه‌ای که خود به خود و به صورت ناخودآگاه از محروم و گناهان اجتناب ورزند و برای انجام واجبات و رعایت حقوق الله تبارک و تعالی و نیز حقوق مردم، تلاطم درونی داشته باشند. در به جا آوردن مستحبات و ترک مکروهات و شباهات نیز به اندازه توان کوشش باشند. هم‌چنین باید با شرکت در درس اخلاق، نفس آن‌ها به تدریج از صفت‌های ناپسند و ردیل‌های اخلاقی پاک و تخلیه گردد و به جای آن، درون آن‌ها غرس گردد و بارور شود تا خودشان و دیگران از ثمرات بی‌نظیر و میوه‌های شیرین درخت فضائل بهره‌مند گردند.

پس از نیل انسان به مقام تقواو و تهذیب نفس، دل او پاک می‌گردد و لیاقت تجلی نور خدا در آن را پیدا می‌کند تا به لقا فنای پورده‌گار دست بیاورد.

روش‌های فراگیری اخلاق

بهره‌گیری از اخلاق، به طور کلی دو روش علمی و عملی دارد؛ راهکار علمی، با مطالعه، شرح و تبیین آیات و روایات و نیزبررسی احوال گذشتگان و سیر در تاریخ و مطالعه سرنوشت و عاقبت نسل‌های گذشته، نشان داده می‌شود.

راهکار عملی نیز پس از مطالعه، تفکر و تبیین راهکارهای علمی و با تعلیم چگونگی عمل به همان راهکار می‌رسد. مثلاً ابتداء خطرات و خسارات ناشی از صفت ردیله حسد در آیات و روایات و سرگذشت افراد حسود در تاریخ، به عنوان راهکار علمی در درس اخلاق، تذکر داده می‌شود. سپس راه‌های علمی مبارزه با حسد و چگونگی عبرت گرفتن از سرنوشت حسودان تاریخ، تعلیم داده می‌شود. مبارزه منفی و عمل به قانون مراقبه، دو راهکار از راهکارهای عملی برای تخلق اخلاق به شمار می‌رند. درس اخلاق باید حاوی ارائه راهکارهای علمی و عملی برای کسب تقواو و تهذیب نفس باشد.

ویژگی‌های استاد اخلاق

معلم اخلاق، ناگزیر باید سه ویژگی اساسی داشته باشد: ویژگی اول: از داشت و تخصص کافی در زمینه اخلاق و عرفان برخوردار بوده، وجاحت علمی کافی داشته باشد.

ویژگی دوم: عقلانیت و خودروزی در شخصیت وی هویدا باشد.

ویژگی سوم: در اخلاق و عرفان، مجاهدت عملی کرده و در تقواو و تهذیب نفس به مرتبی دست یافته و منازلی را پشت سر گذاشته باشد.

اگر این سه ویژگی در کسی جمع نگردد، لیاقت و شایستگی استادی اخلاق را ندارد و پیروی از او صحیح نیست، زیرا احتمال خطر انحراف و گمراهمی در این تعلیم و تعلم فراوان است.

جوانان عزیز و مشتاقان اخلاق و سیر و سلوک باید توجه جدی داشته باشند که هر کس ادعای استادی داشت، یا هر که به استادی شهرت یافت، الزاماً شایستگی آن ندارد. چه سما استادی که موجب انحراف عمیق و غیرقابل جبران در شاگرد گردد.

استادی بزرگ ما در زمان طلبگی، حقیقتاً از ویژگی‌های استاد اخلاق برخوردار بودند. برخی از ایشان مثل مرحوم آیت الله العظمی آقای بروجردی (یا مرحوم آیت الله العظمی محقق داماد)، بروز و ظهره طاهری و زبانی در این مسائل نداشتنند و برخی نیز مانند امام خمینی^{ره} علامه طباطبائی^{ره}، در حد ضرورت، اسرار عرفانی را بروز می‌دادند؛ اما وجه مشترک همه ایشان این بود که از نظر علمی و عملی و نیز از حیث عقلانیت و تدبیر، سرآمد روزگار خود بودند و مهم‌ترانکه، اسوه تقواو و تهذیب نفس به شمار می‌رفتند و در یک کلام، راه را پیموده بودند.

پرداختن به اخلاق و اهتمام به درس اخلاق

برای همه مردم واجب است و به ویژه در حوزه‌های علمیه

برای اساتید و طلاب گرامی، از واجب واجبات است.

وجوب شرعی اهمیت به اخلاق

از آیات نورانی قرآن کریم و نیز از روایات گهربار

اهل بیت عصمت و طهارت ^{علیهم السلام} به خوبی

برداشت می‌شود.

عقل انسان نیز مستقل‌احکم به وجوب تهذیب نفس

و رعایت تقوامی کند و در واقع آیات و روایات

ارشادی بر حکم عقل است.

سخنان و مکتوبات بزرگان دین، فقهای عظام

عارفان و اهل معرفت نیز حاکی از وجوب پاک‌سازی

نفس و تخلق به اخلاق الهی است.

بایسته‌های اخلاق در حوزه‌های علمیه

نوشتاری از آیت الله العظمی مظاہری

تعلیم و تعلم مسائل اخلاقی و مراقبت از خصلت‌های معنوی وظیفه آحاد جامعه مسلمانان است، لذا هر فرد باید به سلوک معنوی خود بیندیشد و بر رفتار دورن و برون خود مراقبت کند، و این امر برای روحانیان به خاطر وظایف ذاتی که بر عهده دارند، ضرورت دو چندان دارد. بی‌شک بهره‌گیری از نیکات و سخنان اساتید و بزرگان اخلاق که به درستی تعالیم و دستورات پیامبر اکرم ^{صلوات الله عليه و آله و آمين} اهل بیت ^{علیهم السلام} را فراگرفته و به کار بسته و این مسیر را طی نموده اند، مهم‌ترین راهنمای و کمک در پیمودن این راه خواهد بود.

لذا هفت‌نامه افق حوزه به مناسبت آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه، در مکاتبه‌ای به دفتر آیت الله العظمی مظاہری که از مراجع عظام نقلید و از علمای بزرگ اخلاق می‌باشد «بایسته‌های اخلاق در حوزه‌های علمیه» را از معلم جویا شده و ایشان در نوشتاری، نکته‌های ناب و اصول مهم در تهذیب نفس را برای مشتاقان تهذیب و طلابان علم در حوزه‌های علمیه و مجامع دانشگاهی به رشته تحریر در آورده‌اند که در ادامه تقدیم خوانندگان ارجمند می‌شود.

موضوع علم اخلاق

موضوع علم اخلاق، صفات و خصلت‌های نهفته در نفس انسان است. در کمون ذات انسان، مجموعه‌ای از صفت‌های نیکو و صفت‌های زشت و ناپسند نهاده شده است که به آن صفات، فضیلت‌های اخلاقی می‌گویند. در علم اخلاق، این صفات و خوبی‌ها شناسایی شده، راهکارهای مبارزه با رذائل تا ریشه کن کردن آن‌ها و نیز راهکارهای تقویت فضائل تا بروز و ظهور آن‌ها در رفتار آدمی، نشان داده می‌شود.

تعلیم و تعلم علم اخلاق، به معنایی که بیان شد، در درس اخلاق صورت می‌پذیرد. علاوه بر آن، در درس اخلاق، به اخلاقیات نیز پرداخته می‌شود. یعنی صورت فعلی و عملی صفات اخلاقی، درافعال، اقوال و افکار صادره از انسان در درس اخلاق بررسی



نظام آموزشی مطلوب و پاسخگو

نوشتاری از آیت‌الله مصباح‌یزدی

حوزه علمیه با وجود امتیازاتی که بر سایر نظامهای آموزشی دارد، دارای کمبودها و نارسانی‌هایی نیز هست. وضع حوزه فعلاً به گونه‌ای نیست که بتواند رسالتی را که بر عهده دارد به خوبی ایفا نماید.

موقعیت زمانی ما به شکلی است که حرکت‌های اجتماعی، مثل پیشرفت مصنوعات بشری، بسیار سرعت گرفته است. در گذشته، هدایت و گمراهی افراد به کنیدی انجام می‌شد. اما امروز همان سان که حرکت و سایر تغییرات سرعت پیدا کرده، حرکت‌های فکری و ذهنی نیز سرعت گرفته است. همچنان که در روایات مربوط به آخرالزمان نیز به این مطلب اشاره شده است. گاهی بالای یک شبیه، انسان دین خود را از دست می‌دهد. پس در این زمان، به اقتضای افزوون شدن مسؤولیت روحانیت، باید نظام آموزشی روحانیت باید خود را برای پاسخ‌گویی به شبهات بیش از گذشته آماده کند. کنیدی حرکت‌ها و تغییرات فرهنگی، در گذشته، موجب گشته بود که علماء مشی علمی ثابت و آرامی داشته باشند. در گذشته، فرهنگ ساکن، آرام و کم حرکت بود و به کنیدی تغییر و تبادل فرهنگی رخ می‌داد. این موضوع دارای نفع و ضرر هایی بود: از جمله منافع آن، این بود که مسلمانان کمتر دین و آیین خود را از دست می‌دادند. و از جمله ضرر های آن، این بود که کفار کمتر مسلمان می‌شدند؛ ولی در مجموع، چندان خطری مسلمانان را تهدید نمی‌کرد، برخلاف امروز که براحتی دین آن‌ها زین می‌رود.

بنابراین، با توجه به سرعت تغییر مسایل فرهنگی، شیوه سابق متناسب با این زمان نیست و روحانیت با آن شیوه نمی‌تواند نقش خود را به درستی در جامعه ایفا کند.

محور دروس آموزشی حوزه «فقه» و «أصول» است که با همان شیوه صد سال پیش در حوزه‌های علمیه تدریس و تدریس می‌شود. بدیهی است که دستاوردهای نیز متناسب با یک قرن پیش است. اگر بخواهیم متناسب با زمان و باشتاب آن حرکت کنیم باید در برنامه‌های درسی حوزه تجدید نظر نماییم و راه‌های نزدیک تر و بهتری برای تحصیل بیابیم.

چرا اهتمام حوزه به فقه و اصول

بدون شک، دقت‌هایی که از دیرینه علمدار فقه و اصول داشته اند و هنوز هم انجام می‌گیرد امتیاز فوق العاده‌ای برای فقه و اصول محسوب می‌شود. نکته سنجی‌های علماء در فقه و اصول موجب می‌شود که از یک سو، آن‌ها بر مطالعه احاطه کاملی پیدا کنند و هرسخنی را به راحتی پذیریند و از سوی دیگر، نظرات پخته و حساب شده‌ای را راهی دهند. فقه باید دستخوش افکار شرق و غرب و جولانگاه هوی و هوس‌ها قرار گیرد. منظور امام خمینی نیز از فقه سنتی همین بود؛ یعنی فقه و اصول باید ناباقی بماند و از افکار شیطانی غرب و شرق متأثر نگردد و جولانگاه هوی پرستان قرار نگیرد، بلکه همواره به حرکت پویای خود برای حل معضلات اجتماعی و نیازهای روزمره زندگی انسان‌ها ادامه دهد و روزبه روز برتر شود.

شیوه علمای گذشته این بود که شاگرد خود را به درس تشویق می‌کردند و از آن‌ها می‌خواستند که درس را بنویسند، ایشان را راهنمایی می‌کردند، نوشتۀ‌های آن‌ها را مطالعه می‌کردند و آن‌ها را در موارد لزوم راهنمایی می‌کردند. در این کار، از شاگردان ممتاز

اهمیت بهره‌مندی از استاد اخلاق: شرایط ویژگی‌های استاد خصوصی

در علم اخلاق، استفاده از استاد ضروری است و گریزی از آن نمی‌باشد. همه علمای اخلاقی، بر ضرورت بهره‌مندی از استاد مهذب تأکید کرده و همواره شاگردان خود را به استفاده از دروس اخلاق تشویق و ترغیب فرموده‌اند. این حقیقت در مکتبیات و توصیه‌های آن بزرگواران موج می‌زند.

حتی می‌توان گفت: استفاده از نووار، سی‌دی و مطالعه کتاب اخلاقی، اگرچه مفید و مؤثر است و به آن توصیه می‌شود، اما هیچ‌کدام جای بهره‌مندی حضوری از استاد را نمی‌گیرد. در درس اخلاق، بیشترین تأثیر از ناحیه عملکرد خود استاد به انسان می‌رسد و هیچ‌عاملی به اندازه سرمنش گرفتن عملی از استاد، در تخلق به اخلاق الهی و تهذیب نفس تأثیر ندارد.

هم چنین بهره‌مندی از استاد خصوصی در مراتب والای اخلاق و عرفان، مفید و مؤثر است؛ اما باید توجه شود که در مراتب اولیه و ابتدایی اخلاق و سیر و سلوک، استفاده از استاد خصوصی من نوع است. استاد خصوصی مربوط به بزرگانی است که مقدمات را پشت سر گذاشته، در تقوی و تهذیب نفس، به مقاماتی دست یافته و به خوبی خودسازی کرده‌اند.

مثلاً استاد بزرگوار ما امام خمینی^{ره} بعداز مجتهد شدن و استادی در فقه و اصول و سایر علوم دینی و پس از فراگیری علمی و نظری عرفان و فلسفه و آنگاه که خود یک معلم میرزا اخلاق محسوب می‌شد، گمشده خود را در شخصیت استادش محروم آقای شاه‌آبادی^{ره} یافت. ایشان می‌فرمود: پس از بخورد با آقای شاه‌آبادی، دیدم گمشده من است و ازاو اتقاضای درس خصوصی عرفان نمودم. بنابراین جوانان مشتاق عرفان باید توجه جدی داشته باشند که استاد خصوصی مربوط به آن‌ها نیست و باید به دنبال آن نباشند. استفاده از علمی و عملی از استاد اخلاق و عرفان ضروری است، اما به صورت عمومی، نه خصوصی.

جوانان گرامی و به ویژه طلاب عزیز، باید از جلسات عمومی درس اخلاق علمی و بزرگان استفاده کنند، کتاب‌های مفید اخلاقی بخوانند، صوت سخنرانی از استاد مورد تأیید را بشنوند. به این واسطه، رهنمودهای کلی را اخذ کنند و ضمن عمل به دستوراتی که آموخته‌اند، اگر به سؤال یا شبهه‌ای بپرسندند، از کسانی که راه را پیموده‌اند، پرسند تا مسئله برای آن را روشن گردد.

منابع مطالعاتی برای اخلاق علمی

تعالی روح بخش و انسان‌ساز قرآن کریم و عترت طاهرین و هم چنین سیر در تاریخ، بهترین منابع مطالعاتی برای اخلاق عملی به شمار می‌روند. مطالعه، تفکر و تعقل در آیات و روایات و از نظر گذرا ندان احوال نسل‌های گذشته و عبرت‌گرفتن از آن‌ها مفید و مؤثر است.

طلاب علاقه‌مند باید آیات قرآن کریم را بانگرش اخلاقی، مطالعه و در آن تدبیر و نظر کنند. پس از مدتی شاهد الہامات رحمانی در زمینه اخلاق خواهند بود و برداشت‌های خوبی می‌توانند از قرآن داشته باشند. هم چنین مطالعه کتب روایی در زمینه اخلاق اثرگذار است. در این زمینه مطالعه روایات اصول کافی و مجلدات اخلاقی بحار الانوار توصیه می‌شود. پس از آن، کتب اخلاقی علمای ربانی و بزرگان اخلاق، مؤثر و مفید فایده است. هم چنین مطالعه سرگذشت علمای ربانی و زندگی نامه افراد متخلق به اخلاق الهی در این زمینه تأثیر دارد.

ضرورت گسترش دروس در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها

امروزه اهتمام به اخلاق در جامعه، در مراکز آموزشی و به ویژه در حوزه‌های علمیه، چه از حیث نظری و چه از نظر عملی، مطلوب نیست. در این راستا برگشت‌ری اخلاق نظری، به گسترش اخلاق عملی نیز توجه داشته باشند و برای رواج آن فکر و اقدام کنند و بیش از گذشته در این زمینه تدبیر و برنامه‌ریزی داشته باشند.

حوزه‌های علمیه و حتی دانشگاه‌ها و مدارس آموزش و پرورش، باید به صورت مستقل دروس اخلاق ارائه دهند و به ترویج و تعلیم و تعلم علم اخلاق بپردازند. البته این اهتمام، با توجه داشتن به اخلاق در دروس دیگر منفات ندارد؛ چنانکه استاد بزرگوار، حضرت امام خمینی^{ره} در درس فقه یا درس اصول، به تناسب موضوع، اشارات اخلاقی داشتند و تذکرات مفید و تأثیرگذاری ارائه می‌کردند.

در این راستا، نکته مهم‌تر آن است که استاد و معلم‌ها در هر رشته‌ای، حتی در دروس و رشته‌های غیر مرتبط با معارف اسلامی، خود متخلق به اخلاق الهی باشند تا جوانان و نوجوانان از آن‌ها سرمنش بگیرند. هم چنین کلیه اشخاصی که به نحوی شاخص و در جامعه تأثیرگذار و الگوی دیگران هستند، باید با رعایت موازین اخلاقی و با اعمال صالح و شایسته، به ترویج عملی اخلاق در اجتماع کمک کنند.

وکیفاً، تا حدی توسعه پیدا کند که بتواند پاسخ‌گوی نیازهای زندگی پسردرهمه ابعاد باشد.

ج. لزوم تحقیقات پیشتربرای یافتن حکم عناوین ثانویه
باتوجه به اینکه هر روز مسائل جدیدی به وجود می‌آید، باید اطلاعاتی بیش از آن‌چه در کتاب‌های فقهی وجود دارد، به دست آید تا بتوان فتوا داد، بلکه حکم ولایی صادر کرد. اجتهادی که اکنون در حوزه‌ها وجود دارد در بسیاری از موارد کارساز و راهگشا نیست.

در حال حاضر، موضوعات جدیدی مطرح است. برای صادر کردن حکم اجتهادی دقیق و مطابق نیاز زمان، شناخت مسائل و موضوعات موجود لازم است. باتوجه به اینکه راههای شناخت این مسائل، در حوزه وجود ندارد، باید از اطلاعات و علوم متخصصین خارج از حوزه نیز استفاده کرد تا امکان شناسایی دقیق و در نتیجه افتاده در موضوعات جدید به وجود آید و نیازهای جامعه تأمین گردد. افزون بر این، نظر به شرایط خاص سیاسی اجتماعی، باید به عنوانین ثانویه ای که برآن‌ها متربّ می‌شود توجه نمود و با یک نگرشی جامع و همه سویه فتوی صادر کرد.

این بدان معنا نیست که اجتهاد رایج در حوزه‌ها باطل و غلط است بلکه بدین معنی است که باید با بینشی زرفت و جامعته به مسائل نگریست و از تنگ نظری و یک سویگری پرهیز کرد. و اگر امام خمینی رض فرمودند که اجتهاد باید همان اجتهاد صاحب جواهری و بر همان اساس و روش باشد منظورشان این بود که ما روش فقاhtی صحیح را که از ائمه اطهار علیهم السلام و به وسیله فقهای بزرگوار به ارت برده ایم از دست ندهیم و در دام التقاط و انحراف نیفتد. و اگر حنّی مایل به تغییر کتاب‌های حوزه نبودند به این دلیل بود که اگر ما آن‌ها را از دست بدھیم، تا جایگزین کردن روشی بهتر، مدت زمانی طولانی خواهد گذشت و در نتیجه همین پیشرفت‌هایی را هم که داریم از دست خواهیم داد. علاوه بر اینکه ممکن است انحرافات و کرج روی‌هایی نیز پیش آید.

از این‌رو، مجتهد باید، علاوه بر علوم متداول در حوزه، از علوم روز نیز آگاهی داشته باشد تا بتواند با استفاده از همان قواعدی که در دست دارد احکام مورد نیاز جامعه را صادر کند. به عنوان مثال، امروز در مسائل اقتصادی، موضوعاتی مطرح است که در قدیم مطرح نبوده است؛ مثل مسأله ارز، اختبارات، اسکناس و برخی موضوعات دیگر که در گذشته در فقه مطرح نبوده ولی امروزگری بانگیر زندگی اقتصادی مردم است.

ضرورت برداختن به فلسفه

مهمنترین شباهات و تردیدهایی که دشمنان القا می‌کنند، همان شباهات مربوط به عقاید است. و از آنجا که مسائل عقیدتی عمده‌اند، طریق عقلی باید تبیین شود، بنابراین لازم است در کتاب‌فقهی و محدث و اصولی کسانی به علوم عقلی پردازند و دفاع از عقاید را به عهده بگیرند. متخصص در علوم عقلی باشند تا بتوانند شباهتی که درباره خدا و موارء طبیعت و معاد و... مطرح می‌شود پاسخ دهند تا نوبت بررسد به اینکه قرآن کتاب آسمانی و از طرف خداست. اگر کسی از اساس و روش منحرف شد و ایمان به خدا و بنوت و قیامت را از دست داد دیگر جاندارد که برای او تفسیر قرآن و احکام عمليه گفته شود.

از طرف دیگر وقتی شباهه ای در ذهن کسی وارد شد، صرف اینکه تکفیرش کنیم مشکل حل نمی‌شود، و اگر از پیامدهای اجتماعی آن بترسد نهایت این است که فکر را ایران نکند، اما درنهان دلش شباهه باقی است. پس باید شباهات را درست شناخت و پاسخ داد.

از سوی دیگر حوزه علمیه، که می‌خواهد پرچمدار ترویج اسلام و عقاید اسلامی و مبارزه با انحراف عقیدتی باشد و فرهنگ اسلام و انقلاب را صادر کند، باید بتواند ایدئولوژی اسلام را در دنیا اثبات و تمام عقاید مخالف را ابطال کند. این کار به وسیله روحانیان، مردان فکر و تحصیل کردگان علوم دینی، انجام می‌گیرد. حوزه، برای تربیت چنین افرادی که می‌خواهند با سایر فیلسوفان مکاتب عالم دست و پنجه نرم کنند تا افکار آن‌ها را ببطل کنند، چه برنامه ای تدارک دیده است تا بتواند رسالت خود را بخوبی انجام دهد؟

پس برای تکمیل برنامه های حوزه، باید مواد درسی دیگری، دست کم، برای گروه خاصی وجود داشته باشد و گرنه مادچار سیلی از شکوک و شباهات مربوط به عقاید خواهیم شد که پاسخ‌گویی در بین روحانیت



محور دروس آموزشی حوزه «فقه» و «أصول» است

که با همان شیوه صد سال پیش در حوزه‌های علمیه تدریس و تدریس می‌شود.

بدیهی است که دستاورده آن نیز مناسب با یک قرن پیش است. اگر بخواهیم متناسب با زمان و باشتاب آن حرکت کنیم باید در برنامه‌های درسی حوزه تجدید نظر غاییم و راههای نزدیک تر و بهتری برای تحصیل بیایم.

خدو نیز کمک می‌گرفتند. اما متأسفانه امروز اینگونه تلاش‌ها انجام نمی‌گیرد. امید است که این شیوه، که در واقع پژوهش دهنده شاگرد و موجب اغتنام عمر آن‌هاست، دوباره در حوزه زنده شود. در این زمینه، توجه به نکات ذیل ضروری است:

الف. صرفه جویی در عمربرای دستیابی به علوم مورد نیاز افتاء در گذشته، برای اینکه شخص بتواند مجتهد شود و نیازهای دینی شهر خود را بطرف کند به سی سال وقت نیاز بود و طلبه ای که در سن بیست سالگی وارد حوزه می‌شد در پیچاه سالگی می‌توانست به اجتهاد برسد و نیازهای فقهی جامعه را بطرف کند. اما امروز از یک سو، به دلیل گستردگی علوم و مسائل مورد نیاز زندگی بشر، مجتهدی که بخواهد در همه آن زمینه‌ها، اعم از مسائل اقتصادی، سیاسی، دیگر نیازهای دینی منحصر در مسائل فقهی نیست و جامعه نیاز به متخصصان زیادی در رشته‌های گوناگون علوم دینی دارد.

بدیهی است که با شیوه سابق نمی‌توان چنین کار عظیمی را انجام داد. لذا، باید سرعت تحصیل بیش از گذشته باشد. به عنوان مثال، همانسان که در گذشته با شتر مسافت می‌شد و راههای دینی می‌گردید ولی امروزه همان مسیر را با هوایپیما و در ملتی بسیار کم طی می‌شود، حرکت درسی مانیز باید به گونه ای باشد که بازدهی بیشتری داشته باشد و در کوتاه‌ترین مدت، به بهترین نتایج دست یابیم. بنابراین، باید برای کار و وقت خود بسیار ارزش‌قائل شویم و برنامه‌های خود را به گونه ای تنظیم کنیم که بازده عمر ما بیشتر باشد. این کار بسیار فتی و مهمی است که باید با برنامه ریزی متخصصین و استادی باتجربه، که احاطه کافی به همه این مشکلات داشته باشند، انجام شود.

ب. لزوم دقت در علوم اسلامی و تصحیح منابع فقهی در بدو ملاحظه روایات، ممکن است تعارضاتی بین آن‌ها به نظر برسد. متأسفانه کسانی که به صورت سطحی کار می‌کنند و بهره چندانی از تحصیل و تدقیق ندارد و معمولاً از یک زاویه به روایت نگاه می‌کنند بیشتر دچار کج فهمی و انحراف می‌شوند. بنابراین، یکی از مواردی که باید در حوزه علمیه و سایر مراکز دینی رعایت گردد توصیه طلاب و محققین به تحصیل خوب و دقت کافی در آیات، روایات، منابع و مأخذ علمی است؛ به عبارت دیگر، برخورد تخصصی با مطالب و دوری از سطحی نگری.

نکته دیگری که قابل توجه است در باره تنظیم کتب درسی و روش تدریس، بخصوص درس خارج است. متأسفانه روش معمول در حوزه‌ها، موجب تلف شدن عمر طلاب می‌شود و به ازای آن نتیجه مطلوب بدست نمی‌آید. پس باید در این موارد نیز سرمایه‌گذاری شود، همچنان که بعضی از بزرگان در فکر انجام چنین کاری بوده اند و اگر

اسلام و دفع شبهات واردہ، محتوای اسلام، اعم از احکام فرعی، اجتماعی، عبادات، معاملات و...، راتبیین کند.

اساس معارف اسلام قرآن است وست. اگر قران و کلمات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ را به درستی بفهمیم اسلام را درست خواهیم فهمید. البته علوم اسلامی کم و بیش، به هم مربوط است؛ رجال و تفسیر با فقه و اصول، فقه و اصول با منطق و... آنچنان نیست که از یکدیگران فکار کاملاً داشته باشند.

سخن در این است که عالم دینی در این زمان نمی‌تواند در همه علوم اسلامی، اعم از عقلی و نقلی، به مراتب عالیه تخصص برسد و ناچار باید گزینش کند البته آشنایی با همه علوم اسلامی هم ممکن است و هم مطلوب، اما باید تصمیم گیری کرد و در یک رشته متخصص شد تا بتوان مشکل را حل نمود. نباید فقط ریزه‌خوار دیگران باشیم. در این میان، تفسیر قرآن در درجه اول از اهمیت است، مخصوصاً با توجه به کمبود مفسر قرآن و کسی که بتواند دقایق معانی کتاب و سنت پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ را درک کند ضرورت ماضعافی خواهد داشت.

■ لزوم ایجاد گروههای تحقیقی در تفسیر

برای بالا بردن سطح آگاهی محضان رشته تفسیر باید در تفسیر گروههای تحقیقی ایجاد شود تا افراد از ابتدا به کارگروهی عادت کنند و با هم تعامل و همکاری داشته باشند، برخلاف روش‌های معمول که نتیجه‌گاه آن‌ها تک روی است و در نهایت هنگام بروز مشکل اظهار می‌دازند که «من این مطلب را این‌گونه فهمیده‌ام و فهم من برای خودم حجت است و به دیگران کاری ندارم».

■ قراردادن تفسیر ترتیبی در برنامه درسی حوزه

قبل از پرداختن به تفسیر موضوعی، باید یک دوره تفسیر ترتیبی قرآن در برنامه درسی حوزه گنجانده شود. برای این منظور، یک راه این است که تفسیر مختصراً برای برنامه درسی انتخاب شود؛ مانند تفسیر جامع الحاجم مرحوم طرسی ^۱ که اکنون در برنامه درسی حوزه وجود دارد. راه دیگر آن است که بخش‌های مهمی از تفاسیر گوناگون جمع آوری و تدریس شود؛ چون هر مفسر در تفسیر خود در برخی قسمت‌ها آثار علمی قابل توجه و شاهکارهایی به وجود آورده است. بخشی از مجمع‌البيان، المیزان و سایر تفاسیر چنین است. می‌توان این دوره را تحریب کرد و هر کدام را که مناسب‌تر است انتخاب کرد و در سطوح گوناگون در برنامه درسی حوزه گنجاند.

■ طرح پیشنهادی

از آچه گذشت آشکار شد که برای اینکه حوزه بتواند پاسخ‌گوی نیازهای دینی جامعه باشد و نیز بتواند رسالت خود را خوبی ایفا کند باید هم از نظرکمی و هم از نظرکیفی تحولاتی پذیرد. از جمله، باید در برنامه‌های درسی و تحقیقاتی تجدید نظرهایی انجام گیرد. برنامه‌ای تدوین شود تا علاوه بر اینکه از اتفاق و وقت و هدرفتن نیرو و امکانات جلوگیری شود، نیروهایی کارآمد و شایسته و متخصص تریت شوند تا بتوانند به عنوان یک روحانی به ایفای نقش پردازند.

در زمینه تدوین برنامه‌ای جامع، در گذشته، اینجانب به اتفاق برخی از دوستان طرح جامعی فراهم کردیم، اکنون بخش‌هایی از آن عملی شده و نیز شرایط برای طرح مجدد آن مناسبتر بودند. براساس این طرح دوران تحصیلی طلاب طی ۱۵ سال زمانبندی شده است. این ۱۵ سال به ۳ دوره عمومی، نیمه تخصصی و کاملاً تخصصی تقسیم می‌شود؛ هریک از دوره‌های فوق ۵ سال زمان می‌پردازد. دوره نخستین، یک دوره عمومی است که طی آن دروس ادبیات عرب، معانی و بیان، منطق، فقه و اصول، علوم قرآنی، تاریخ اسلام، اخلاق و عقاید خوانده می‌شود. این‌ها حداقل معلوماتی است که هر روحانی (درساده ترین موقعیت‌ها) باید دارا باشد.

پنج ساله دوم، دوره نیمه تخصصی است و حداقل به ۳ دسته تقسیم می‌شود؛ رشته وعظ و تبلیغ، رشته فقاوت و علوم نقلی، رشته علوم انسانی و علوم عقلی؛ در هر سه رشته دروس فقه و اصول، فلسفه و تفسیر قرآن وجود دارد، گرچه سطح و مقدار آن‌ها در هر رشته متفاوت است. هر رشته نیز دروس اختصاصی ویژه ای خواهد داشت.

پنج ساله سوم، کاملاً تخصصی خواهد بود و هریک از رشته‌های سه گانه قبلی در این دوره به چندین رشته کاملاً تخصصی منشعب

و همین امر ایجاب می‌کرد که مسائل عقیدتی اسلامی مطرح شود. از این‌رو، عده‌ای از علماء به مسائل فکری و عقیدتی توجه پیشتری کردند. اگراین هجوم فرهنگی از سوی علماء و حوزه‌های علمیه دفع نمی‌شد مفاسدی بیش از این به دنبال می‌داشت.

اکنون حرکت فرهنگی در جامعه ما، بحمدالله، تحقق پیدا کرده است و روحانیان باید آن را پیگیری کنند و همان‌گونه که امثال مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری^۲ به اسفرار و شفا اکتفا نکردند، و نگفتند که با وجود اسفرار و شفا به چیز دیگری نیاز نداریم، بلکه آستین‌ها را بالا زند و مشکلات را مطابق زمان پاسخ دادند؛ اکنون نیز روحانیان نباید فکر کنند که هر چه مرحوم علامه طباطبائی و شهید مطهری نوشته اند حرف آخر است. نه، آن‌ها نیز مانند بقیه انسان بودند؛ باید تلاش کرد تا علامه‌های دیگری ساخته شوند. خداوند علم را وقف یک نفر یا یک نسل نکرده است و به هر کسی، به نسبت خود، عقل، فراست و هوش داده است. باید کاری کرد که هر روز نظرات بهتر و پخته‌تری ارائه دهیم، بخصوص که نیازهای نوبه نوم طرح می‌شود. امروز مسائل جدیدی مطرح می‌شود که در عصر مرحوم علامه طباطبائی مطرح نبوده است.

امروزه شبهات الحادی، به شکل وسیعی، در دنیا گسترش پیدا کرده است. حقیقت در دنیا کشیده است. حقیقت در دنیا معرفت مسیحی شناسنامه‌ای^۳ هستند و گرنه هیچ اعتقادی به خدا ندارند. به ظاهر، در فلان کشور، چند میلیون مسیحی وجود دارد؛ ولی اگربررسی شود هیچ یک از آن‌ها اعتقادی به خدا ندارند.

امروزه شبهات الحادی، به شکل وسیعی، در دنیا گسترش پیدا کرده است. حقیقت در دنیا کشیده است. حقیقت در دنیا اصول اعتقادی دینی است. مادر چنین وضعیتی قرار داریم و با چنین مردم و چنان مکتب‌هایی مواجه هستیم.

در این زمینه‌ها، باید عقل را به کار گرفت تا با تفکر پیشتر و مشکافی دقیق تر، قدرت تعقل را بالا ببریم. این کاری ضروری است، بلکه از آموختن فقه نیز واجب تراست؛ چون مربوط به اصل عقیده است.

فلاسفه در حوزه

برخورد متعصبانه نسبت به فلاسفه سابقه زیادی دارد. در حوزه‌های علمیه دو گرایش متضاد نسبت به علوم معقول وجود داشته است. عده‌ای به شدت از آن حمایت می‌کرده‌اند که البته در اقلیت بوده‌اند، گروهی نیز به سختی با آن مخالفت می‌کرده‌اند و حتی طرفداران فلاسفه را کافرمی دانسته‌اند که متأسفانه این‌گونه موضع‌گیری‌های سرسختانه تاکنون باعث رکود این علم شده است.

اگر شیعیان، در فقه و اصول، از لحاظ کیفیت، در دنیا پیشرفت کرده‌اند این پیشرفت به مقدار زیادی مردها بحث‌های آزادانه‌ای است که در مسائل این علوم، در حوزه‌ها، انجام می‌گیرد؛ یعنی مسائل فقهی در حوزه علمیه توسط استادان متعدد تدریس می‌شود، آن‌چنان که هر کدام نظریات کاملاً متفاوتی را بیان می‌کنند. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی^۴ و مرحوم آیت‌الله سید محمد خوانساری^۵ بطور همزمان، هر دو مبحث نماز جمعه را تدریس می‌کردند؛ اما یکی از آن‌ها آن را واجب عینی می‌دانست و دیگری با وجوب عینی آن مخالف بود. طلایی بودند که در هر دو درس شرکت می‌کردند و از نظریات متفاوت هر دو استاد آگاه می‌شدند، دلایل آن‌ها صرف داشتن منابع غنی کافی نیست، ابزار و آمادگی ذهنی لام است.

▪ رشته تخصصی فلاسفه در حوزه

در گذشته، در میان رشته‌های دانشگاهی رشته‌ای به نام طب وجود داشت و اگر کسی می‌خواست در رشته طب تحصیل کند پس از کاراندوز دوره عمومی، یک سلسه دروسی مربوط به تمام مسائل طبی؛ چشم، گوش، دست، پا، قلب، کبد... و حتی برخی از دروس مربوط به مسائل روانی را نیز می‌آموخت. فلاسفه نیز از این قاعده مستثنی نیست. رشته علوم عقلی شامل فلاسفه، کلام، منطق، عرفان، فلسفه اخلاق، فلاسفه حقوق و فلاسفه هایی می‌شود که مبانی علوم انسانی را تشکیل می‌دهند. همه این علوم جزو علوم عقلی هستند. در آینده، ممکن است دایره علوم عقلی وسعت پیدا کند و هر کدام از این علوم به رشته‌های جزئی تروتخصصی تری نیز تقسیم شود.

باتوجه به گسترش فلاسفه، باید نسبت به آموزش آن در حوزه اقدامات لام صورت گیرد. وعلاوه بر تدریس علوم عقلی مختلف دریک دوره عمومی، رشته‌های تخصصی متعددی در دوره‌های تكمیلی و فوق تخصص دایرگرد.

▪ ضرورت و اهمیت تفسیر

حوزه علمیه، که عهده دار اثبات مبنای اسلام و دفاع از موضع آن است، باید در علم تفسیر قرآن نیز قوی باشد. و پس از اثبات حقانیت

و حوزه‌های علمیه ندارد. علمی که این‌گونه مسائل عقلی در آن مطرح می‌شود فلاسفه است. بنابراین، اولین علمی را که باید برای پاسخگویی به نیازهای عقیدتی فرا گرفت فلاسفه است. مراد از این سخن آن است که فلاسفه نه بر حسب زمان، بلکه بر حسب رتبه عقلی پرسایر علوم تقدم دارد؛ زیرا چه بسا آموزش را باید از ادبیات شروع کرد. اما چون مرتبه خداشناسی مقدم است. از نظر مرتبه و ترتیب منطقی تأکید می‌شود که آموختن فلاسفه تقدم دارد.

فلاسفه پایه معلومات عقلی است؛ هرچه را بخواهیم با عقل اثبات کنیم، مثل اصول اولیه اعتقادات، توحید، نبوت، صفات حق تعالی و معاد، ریشه فلسفی دارد.

امروز مردم بسیاری از کشورها، که آن‌ها را به عنوان مسیحی می‌شناسیم، در باطن، ملحد و منکر خدا هستند. آن‌ها، به قول معروف «مسیحی شناسنامه‌ای» هستند و گرنه هیچ اعتقادی به خدا ندارند. به ظاهر، در فلان کشور، چند میلیون مسیحی وجود دارد؛ ولی اگربررسی شود هیچ یک از آن‌ها اعتقادی به خدا ندارند.

امروزه شبهات الحادی، به شکل وسیعی، در دنیا گسترش پیدا کرده است. حقیقت در دنیا کشیده است. حقیقت در دنیا اصول اعتقادی دینی است. مادر چنین وضعیتی قرار داریم و با چنین مردم و چنان مکتب‌هایی مواجه هستیم.

در این زمینه‌ها، باید عقل را به کار گرفت تا با تفکر پیشتر و مشکافی دقیق تر، قدرت تعقل را بالا ببریم. این کاری ضروری است، بلکه از آموختن فقه نیز واجب تراست؛ چون مربوط به اصل عقیده است.

▪ فلسفه در حوزه

برخورد متعصبانه نسبت به فلاسفه سابقه زیادی دارد. در حوزه‌های علمیه دو گرایش متضاد نسبت به علوم معقول وجود داشته است. عده‌ای به شدت از آن حمایت می‌کرده‌اند که البته در اقلیت بوده‌اند، گروهی نیز به سختی با آن مخالفت می‌کرده‌اند و حتی طرفداران فلاسفه را کافرمی دانسته‌اند که متأسفانه این‌گونه موضع‌گیری‌های سرسختانه تاکنون باعث رکود این علم شده است.

اگر شیعیان، در فقه و اصول، از لحاظ کیفیت، در دنیا پیشرفت کرده‌اند این پیشرفت به مقدار زیادی مردها بحث‌های آزادانه‌ای است که در مسائل این علوم، در حوزه‌ها، انجام می‌گیرد؛ یعنی مسائل فقهی در حوزه علمیه توسط استادان متعدد تدریس می‌شود، آن‌چنان که هر کدام نظریات کاملاً متفاوتی را بیان می‌کنند. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی^۶ و مرحوم آیت‌الله سید محمد خوانساری^۷ بطور همزمان، هر دو مبحث نماز جمعه را تدریس می‌کردند؛ اما یکی از آن‌ها آن را واجب عینی می‌دانست و دیگری با وجوب عینی آن مخالف بود. طلایی بودند که در هر دو درس شرکت می‌کردند و از نظریات متفاوت هر دو استاد آگاه می‌شدند، دلایل آن‌ها را مسندند و قضایا می‌کردند.

دریاره فلاسفه نیز باید چنین کاری صورت گیرد. باید مکاتب گوناگون فلسفی، اعم از مسائلی، اشرافی و مکاتب فلسفی موجود در دنیا، در حوزه‌های علمیه مطرح شود، گرچه در برخی از آن‌ها گرایش‌های الحادی وجود داشته باشد، که در این صورت باید مورد نقادی عالمانه و محققه‌انه قرار بگیرد.

برای پیشرفت فلاسفه، باید بحث‌های فلسفی عمومی تر شود؛ آزادانه در این مسائل بحث شود، گرایش‌های تعصب آمیز کارگذاشته شود و با انصاف، صراحت و شجاعت، در مقام بحث، مسائل گوناگون از دیدگاه‌های شرقی و غربی مطرح، مقایسه، تطبیق و نظریه شود تا بتوانیم فلاسفه اسلامی را، به عنوان بهترین فلاسفه ای که برای بشر وجود داشته و خواهد داشت، مطرح کنیم و عقاید مبتنی بر آن را ثبات نماییم.

در دهه‌های اخیر، به همت عده‌ای از علمای بزرگ، حوزه‌های علمیه مجدد رونقی پیدا کرد و نیروهایی جذب احکام فقهی، منبر، موعظه و مسجدداری خلاصه می‌شد، به سوی مسائل عقیدتی نیز متوجه گردید، آن هم در شعاع جریان سیاسی؛ زیرا احزابی شروع به فعالیت و رشد کردند که فکر سیاسی آنان مبتنی برایدئولوژی مارکسیستی بود



سیر مطالعاتی و پژوهشی در نظام آموزشی حوزه از مقدمات تا سطوح عالی

نوشتاری از آیت‌الله شیخ محمد سند بحرانی

آیت‌الله سند در ماه رب سال ۱۳۸۲ قمری در بحرین دیده به جهان گشود و برای تحصیلات حوزوی به عزیمت نمود. وی در دروس خارج فقه و اصول از محضر آیات عظام؛ شیخ مرتضی حائری، میرزا‌هاشم آملی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید محمد روحانی، حیدر خراسانی، میرزا جواد تبریزی و فانی اصفهانی بهره برد و بعد از ۳۰ سال تعلیم و تعلم در حوزه علمیه قم، سال ۱۴۳۰ هجری قمری به نجف اشرف مهاجرت نمود و هم‌اکنون از اساتید دروس خارج فقه و اصول حوزه علمیه نجف اشرف می‌باشد. وی به مناسب آغاز سال تحصیلی حوزه‌های علمیه، یادداشتی با عنوان «یادداشت‌های تحصیل و تحقیق طلب در حوزه‌های علمیه» از منظر خویش را در اختیار هفت‌نامه افق حوزه قرارداده‌اند که در ادامه می‌آید.

درس خواندن به عنوان یکی از ستون‌های اصلی یادگیری اصول و راهکارهایی دارد که باید فراگرفته شود؛ لذا طلب علوم دینی برای این که بهترین استفاده را از زمان ببرند و پیش رفت موثر و مطلوبی در یادگیری داشته باشند، باید نکاتی را مورد توجه قرار دهند. از جمله:

۱. تعداد دروس
تعداد درس‌های روانه که در عرض هم و دریک مرحله و یک سطح ارایه می‌شوند، نباید کمتر از پنج درس باشد؛ و اگر بینتر باشد، بهتر است. برای مثال، دورس ازلمعه، دورس در موضوع اصول فقه و هم‌چنین در دیگر درس‌ها. البته نیاز به تنظیم وقت و برنامه‌ریزی دارد، معمولاً وقت انسان برای پیش از این نیز وسعت دارد همان‌طور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمایشی دارند که مضمون آن چنین است که (تنظیم وقت موجب وسعت بخشیدن به آن می‌گردد).

۲. مباحثه
مباحثه برای مطالب سخت درس‌ها است. این امر موجب کاستن از اتلاف فرصت می‌شود چراکه درس یک ساعته را می‌توان در نیم ساعت یا کمتر از آن مباحثه کرد.

۳. تکرار
منتظر از تکرار، تکرار مطالب کتاب‌های درسی است که با گوش دادن چند باره به وسیله سی دی‌های کمک درسی صورت می‌گیرد؛ این کار باید به صورت و در کنار کلاس درس باشد نه به عنوان جایگزین آن یعنی این کار با هدف تقویت مواد درسی و در قالب پیش مطالعه یا مراجعة پس مطالعه بعد از حضور در درس است. این مهم را می‌توان در اوقات استراحت سفر، تعطیلات هفتگی و ماهانه و فصلی و تنها با گوش دادن به صوت‌های ضبط شده درس‌ها ناجم داد.

تکرار این فعالیت نیز، اشاره بر مطالب، دقت و عمق در یادگیری را به دنبال دارد، هم‌چنان که برخی از بزرگان آن را تجربه کرده‌اند. آیت‌الله العظمی مرجعی نجفی علیه از علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین علیه سوال کرد که روزاتکار و نوآوری‌های شما و هم‌چنین برتری شما در بیان فضائل و حقانیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چیست؟ به عبارت دیگر علت تاثیرپذیری کثیریاز مخاطبان از طرح مباحث شما نسبت به علمای پیش از شما چیست؟

مرحیم علامه شرف‌الدین علیه پاسخ داد: من کتاب مطول (در علم بالاغت) را با تدریس کرده‌ام که در نتیجه مباحث مهم علم

می‌شود. بسته به عمق و گستردگی کار و وجود زمینه‌های لازم حتی می‌توان بسیاری از جزئیات را به عنوان یک رشته مطرح کرد و بدین طرق به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافت. مثلاً کسانی که علوم نقلی و تعبدي می‌خوانند عده‌ای در حدیث متخصص می‌شوند، عده‌ای در رجال، عده‌ای در تفسیر، عده‌ای هم در فقه و اصول که آن هم رشته‌ها و شاخه‌هایی دارد. عده‌ای برای قضایت و عده‌ای برای تدریس تربیت می‌شوند و... .

علوم انسانی و علوم عقلی نیز خود به ده‌ها رشته تقسیم می‌شود، مثلاً رشته فلسفه می‌تواند در دوره تخصصی عنوان‌های جزئی تری را مورد بررسی قرار دهد. گرایش‌های، کلام (مخصوصاً توجه به کلام و کلام جدید از ضروریات زمان می‌باشد)، عرفان، فلسفه غرب، فلسفه اسلامی، فلسفه های تطبیقی، فلسفه علوم، فلسفه حقوق، فلسفه اخلاق و ... می‌تواند بخشی از موارد بررسی باشد. با هریک از رشته‌های علوم انسانی خود به رشته های فرعی تری تقسیم می‌شود؛ رشته تاریخ به تاریخ اسلام، تاریخ ادبیات، تاریخ باستان، تاریخ معاصر و... . قابل تقسیم است. و سایر رشته‌های علوم انسانی نیز چنین است.

پس از این مرحله، مرحله تحقیق است؛ کسانی که رشته تبلیغ یا قضایت یا ... را برگزیده‌اند به کارهای عملی و اجرایی می‌پردازند و فارغ‌التحصیلان سایر رشته‌های نیز به تدریس و تحقیق خواهند پرداخت.

البته روشن است که اجراء و تکمیل این طرح نیاز به تشکیل شورای برنامه‌ریزی و ناظر اداره تا به همکاری گروه‌های دیگری که برای تدوین کتب درسی تشکیل می‌گردد، تدریجاً مراحل مختلف این طرح به آزمایش گذاشته شود و با استفاده از تجربه‌های عینی و نتایج بدست آمده همواره درجهت تکمیل آن کوشش شود. و نیز دوره‌هایی برای ارتقاء سطح دروس و کیفیت تدریس اساتید در نظر گرفته شود و مهم‌تر از همه اینکه یک دوره انتقالی (از وضع موجود به وضع مطلوب) را ساماند دهد.

در این طرح علاوه بر اینکه در تمام رشته‌ها دوره اول و دوم فقه و اصول گنجانده شده، در پنج ساله دوم رشته خاص فقاہت به عنوان یکی از سه رشته اصلی مشخص شده است. و محصلین این رشته عمدۀ وقت خود را صرف فراگیری فقه و اصول و مقدمات لازم می‌کنند. در این پنج ساله متوon درسی تدریس می‌گردد؛ متونی که براساس اصول تعلیم و تربیت و با توجه به روش‌های پیش‌رفته و با اولویت دادن به مسائل مورد نیاز جامعه نگاشته می‌شود. ضمناً در این دوره طلبه به روش تحقیق و نگارش آشنا می‌شود و عملاً به کاماروزی و تحقیق در فقه می‌پردازد و خود را برای تحقیق در رشته تخصصی فقه در دوره پنج ساله سوم آماده می‌کند. در دوره سوم رشته های مختلف فقه ایجاد می‌شود و در رشته‌های گوناگون از عبادات، معاملات، حقوق و سیاست اسلامی وغیره تخصص می‌یابند.

با تخصصی شدن بخش‌های مختلف فقه زمینه برای تحقیقات عمیق در هر رشته با استفاده از مسائل جدید و کتابخانه‌ها و مراکز علمی جهان فراهم می‌گردد. در این بزم‌ها، فقه‌ها علاوه بر مهارت در رشته تخصصی خودشان، با مبانی علوم انسانی و علوم تجربی و ریاضی مربوطه آشنا می‌شوند که تأثیر مهمی در تعمیق و توسعه فقه خواهد داشت. گذشته از این در مسائل فقهی آگاهی‌های خاصی از علوم تجربی، بهخصوص برای موضوع شناسی در مسائل اجتماعی، اطلاع از علوم مربوطه اعم از علوم تجربی و علوم اجتماعی ضرورت دارد. البته در گذشته بعضی از علوم، مانند طب و هیئت و ریاضیات در حوزه‌ها تدریس می‌شده و در اوابی از فقه برای تشخیص موضوعات، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. مثلاً در باب قبله از علم هیئت و در باب ارتز از ریاضیات استفاده می‌شده است. ولی امروزه با توجه به پیدایش مسائل مستحدثه و با توجه به پدیدآمدن مکاتب مختلف اقتصادی و اجتماعی ضرورت تخصصی شدن بخش‌های مختلف فقه آشکار شده و تمعق در هر بخش خاص، آگاهی از یک سلسه معلومات مربوط به آن بخش را می‌طلبد.

تأسیسی بخش آموزش « مؤسسه در راه حق » و پس از آن « بنیاد باقی‌العلوم » و اینک « مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) » برای دست یابی به اهداف مطرح شده فوق بوده است. ما به این نتیجه رسیده بودیم که اگر نمی‌توانیم این اهداف را در کل حوزه تحقق بخشیم، دست کم واحدی نموزنه تأسیس نمایم و حداقل گروهی تربیت شوند تا بتوانند بخشی از نیازهای فکری و فرهنگی جامعه را بآورند.

خوشبختانه فارغ‌التحصیلان این مجموعه با استقبال خوبی در جامعه و مراکز فرهنگی مواجه شده اند و همینان میدان دار مبارزه با ناحرات فکری و عقیدتی می‌باشند.

مطالعه شود (و شرح نظام جدا عالی است و مطالعه آن هم در مقدمات و هم در سطوح ممکن است چراکه درس‌های مقدمات، در سطوح عمق پیدا می‌کند).

علم بلاخت: برای مرحله مقدمات، کتاب «البلاغة الواضحة» یا «جواهر البلاغة» مطالعه می‌شود. مطالعه کتاب المختصر یا کتاب المطول نیز ضروری است که انجام این مهم در مرحله مقدمات یا سطوح، ممکن است. هم‌چنین امکان چنین کاری هم هست که بخشی از کتاب المختصر را در مرحله مقدمات و بخشی را در سطوح بگذرانند. (ما در مرحله سطوح، شرح بر الکافیه و الوفیه را مباحثه می‌کردیم). مطالعه آن به همراه درس نحو و شرح ملا جامی که شرحی بر الکافیه است، نیز ممکن است. (در زمان قدیم، نحو و صرف و منطق را در مرحله سطوح نیز مطالعه می‌کردند و آن را به صورت عمیق تری فرامی‌گرفتند).

■ سیر مطالعاتی طلاب در مرحله سطح

فقه: بهتر است کتاب لمعه خوانده شود (می‌توان دو یا سه یا چهار درس از لمعه را به صورت همزمان گذراند) و هم‌چنین کتاب معالم الاصول یا اصول الاستبatement سید علی نقی حیدری که کتابی متقن و مفید است و هم‌چنین اصول حلقه اول را مطالعه کنید.

اصول: کتاب اصول الفقه یا قوانین الاصول و بعد از آن، اصول فقه و حلقه دوم و کتاب فواین مطالعه گردد (بنده هم این کتاب را خوانده‌ام چراکه در تقویت عقلی و اصولی انسان موثر است). در صورت وجود فرست انتخاب، انتخاب یکی از گزینه‌ها، ضروری است و مابقی مستحب و اختیاری؛ و می‌توان در جلسات یکی از درس‌ها حضور یافت و دوم را با گوش دادن به صوت درس آن را فراگرفت.

■ سیر مطالعاتی طلاب در درعه

کتاب باب حاجی عشر، کتاب التجوید، کتاب بدایه الحکمه خوانده شود و کتاب القوه فی منطق والاصول برای فهم عقاید، کمک می‌کند. پس از آن، برای مرحله مابین سطوح و سطوح عالیه برخی، الراضی را مطالعه می‌کنند.

کتاب‌های کلامی:

برخی از کتب کلامی که تدریس می‌شوند از این قرارند:

۱. کتاب حق‌الیقین سید عبدالله شیررحمه‌الله. کتابی است مشتمل بر مباحث تدریسی مقارن و تطبیقی که شایستگی تدریس در مرحله سطوح عالیه یا شروع بحث خارج را دارد.

۲. کتاب منهج الرشاد شیخ جعفر کاشف الغطا که برای مرحله بحث خارج مناسب است. کتابی است مشتمل بر مباحث مولف کتاب پیرامون توحید در عبادت و ولایت در توسل که ارائه دهنده تحلیل‌های دقیق عرفانی حول توحید است.

۳. پنج جلد از بحوار الانوار یعنی از جلد بیست و سوم تا بیست و هفت که مشتمل بر تمامی قواعد عمومی برای امامت است.

۴. از ابتدای کتاب وافی فیض کاشانی تا جزء پنجم که یک دوره اعتقادی است، در گذشته استفاده از این کتاب، از اصول درسی حوزه علمیه تهران و اصفهان بوده است. جهت بهره‌گیری در مرحله بحث خارج مناسب است و یکی از بزرگان علم فلسفه و کلام که استاد جمعی از سرشناسان فلسفه و کلام معاصر است، این کتاب را برای تدریس می‌نمود.

۵. کتاب احتجاج که متن درسی بوده است و جمعی از بزرگان به شرح و تدریس آن را تدریس نموده‌اند.

۶. کتاب توحید شیخ صدق که طی قرون متعدد، برخی از بزرگان به شرح و تدریس آن همت گماشته‌اند.

۷. اصول کافی که از قرن‌های گذشته، متن درسی حوزه‌های علمیه در موضوع اعتقادت بوده است، بسیاری از اعلام فلسفه و کلام از جمله علامه مجلسی، ملاصدرا، مولی محمد صالح مازندرانی وغیره که همگی از بزرگان علم فلسفه و کلام و عرفان و تفسیر و توحید بوده اند، جهت تدریس و شرح آن، تلاش‌های نموده‌اند.

۸. توجه و اصرار به قرائت روایات اعتقادی و تأمل و تفکر در آن‌ها و هم‌چنین اصرار و توجه بر قرائت و تلاوت آن‌ها ضروری است.

■ سیر مطالعاتی طلاب در سطوح عالیه

رسائل و کفایه: در گذشته، سبک حوزه‌ها چنین بوده است که جزء اول و دوم کفایه خوانده می‌شد اما به این صورت که جزء دوم آن، بعد



هم‌چنین شیخ حسن حلی علیه السلام نیز کفایه را شش بارتدریس نمود به گونه‌ای که در زمان حضور در بحث نائینی، اوازه دلیل قوت در بحث اصول، لسان (زبان) نائینی نامیدند.

و شیخ کاشف‌الغطاء علیه السلام نیز کتاب شرایع را چندین بار مطالعه و تدریس نمود چنان‌که شاگرد او مرحوم تنکابنی نقل می‌کند، زمانی که از کاشف‌الغطاء درباره علت موقیت و نیل به مراتب عالی در فقاوت سوال شد، پاسخ داد، من شرایع را چندین بار مطالعه و تدریس کرده‌ام. با این‌که کتاب شرایع از دروس مقدمات به شمار می‌آید ولی اگر تکرار شود، در سطوح عالی قرار می‌گیرد و پس از آن در حد بحث خارج و اجتهاد و در نهایت اعلم در فقاوت به شمار می‌آید.

بسیاری دیگر هم بوده‌اند که به تکرار برخی از کتب و مواد درسی پرداخته‌اند و از همین رو به شهرت و موقیت رسیده‌اند که همگی به دلیل تکرار بوده است. نکته مهم این است که تکرار مباحثت یک کتاب، تنها موجب تسلط بر مطالب همان کتاب نمی‌شود بلکه باعث تقویت ذهن و عقل در بقیه علوم نیز می‌شود.

۴. خواندن روایات اهل بیت علیهم السلام به ویژه روایات اعتقادی مانند کتاب اصول کافی، عيون اخبار الرضا علیهم السلام، بصائر الدرجات، تفسیر قمی و تفسیر عیاشی و دیگر متون روایی؛ و ضروری است که طالب علم، در کنار فقه، اصول و ادبیات عرب، فراکیری و مطالعه مباحث اعتقادی را در طول زندگی علمی خود در مراحل مختلف، ادامه دهد.

سیره قدمای این گونه بوده است که همانند قرائت قرآن، به قرائت را هم بنده چنان‌که بار برای خودم تدریس کرده‌ام. هم‌چنین گذراندن دو درس همزمان از قطر الندی، یکی از جزء اول و دیگری از جزء دوم، اشکالی ندارد. هم‌چنین گذراندن جزء اول و دوم الفیه به صورت همزمان نیز ضرری ندارد و مخالفتی با ترتیب آن ندارد. گذراندن همزمان سه درس از الفیه نیز ممکن است.

علم منطق: در موضوع منطق، یا حاشیه خوانده شود یا منطق مظفر؛ و مطالعه جزء اول و دوم از منطق مظفر بهتر است. جزء سوم منطق مظفر در حد سطوح یا چیزی مابین سطوح و سطوح عالیه است.

مباحث جزء سوم، عمیق است و اگر عمیقاً مطالعه شود، در حد شروع درس خارج است. (بنده جزء سوم را پنچ بار به صورت عمیق و با تمرکز و تأکید مطالعه کرده‌ام).

کتاب شمسیه از درس‌های مرحله سطوح است و نه مقدمات چه بررسد به کتاب شرح المطامع؛ البته برای مابین سطوح و سطوح عالیه نیز مناسب است چرا که بسیار مفید و گسترده است.

علم صرف: در این موضوع، باید شذا العرف و جزء دوم از الفیه که با مراجعه به زندگانی علمی از هزار سال پیش تاکنون حاصل

و مقایسه بین آن‌ها و فهرست کتب فلسفه و هم‌چنین مقانه و مقایسه آن‌ها با فهرست کتب مدرسه‌های معرفتی دیگرمانند عرفان و تفسیر.

نکاتی پیرامون مباحثه‌ها

نکته مهم و ضروری در مباحثه‌ها این است که به جهت صرفه جویی در وقت، مباحثه‌ها تنها برای قسمت هایی از درس‌ها باشد که دارای پیچیدگی است و بعد از آن، جاهای که پیچیدگی کمتری دارد. چون هرچه که مطلب پیچیده را زده جداییم، روشن تر شده و در حافظه موقعت جاگزینه و سپس در حافظه بلندمدت قرار می‌گیرد. پس پیچیدگی‌های متن، مهم است و اینگونه است که چهار درس باید در یک ساعت مباحثه شود و پس از آن باید به شروع مرتبط با متون دارای پیچیدگی، مراجعه نمود.

(سیاره نیست وقت بسیاری برای شروع، صرف گردد به‌گونه‌ای که موجب کندی در فراگیری شود؛ ولی زمانی که علاوه بر عمق و توسعه بخشیدن، سرعت نیز داشته باشد، اشکالی در آن نیست. از قدیم چنین معروف شده است که همانگونه که سرعت بدون دقت مضار است، دقت بدون سرعت نیز مضار است. چرا که کندی موجب می‌شود که شما به نقطه‌ای از متن نرسی مگراین که، مطالب پیش از آن را به دلیل فاصله زمانی فراموش کرده باشی و کندی در فراگیری هم چنین موجب تأخیر و نیز کاهش و از دست رفتن نشاط درسی و سیر زندگی می‌گردد. اما سرعت متوسط، هم سرعت موقفيت آور را به همراه دارد و هم دقت سودمند می‌شود.)

یکی از شاگردان سید محمد روحانی رحمه‌الله در نجف بود که به ایشان شکایت نمود که مشارکت هم‌زمان در درس، و رابه سختی انداخته است. سید محمد روحانی به او توصیه کرد که پنج یا شش درس اختیار کند؛ از توصیه سید تعجب کرد و نصیحت را قبول نکرد اما پس از تجربه کدن آن توصیه، سید او را دید که به دلیل تلاش و جدیت، شخصیت جدیدی پیدا کرده بود.

اصول مهم در برنامه‌ریزی مطالعاتی

برنامه‌ریزی انواع مختلفی دارد: روزانه، هفتگی، ماهانه، سالانه، چندساله.

یعنی از ابتدای مرحله مقدمات، فکر و برنامه‌ریزی می‌کنم که مقدمات را در چه زمانی به بیان می‌رسانم؟ سپس این که در یک سال چه مقدار از درس‌ها را به انجام برسانیم؟ سپس این که در یک ماه و در یک هفته چه میزان از درس‌ها را انجام دهم؟

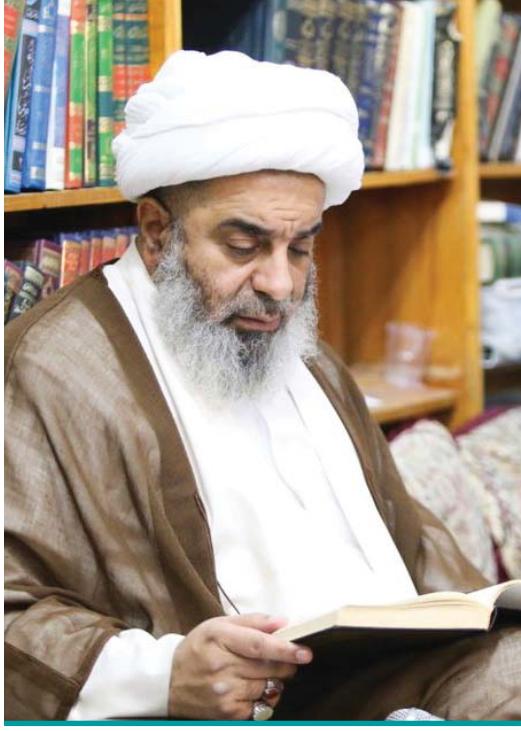
همانطور که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به تنظیم وقت و توسعه دادن به آن توصیه می‌کند. چراکه بی‌برنامگی و حاکم نبودن نظم بروقت انسان، خودش به سیل و گردابی تبدیل شده و باعث می‌شود برنامه‌ها در یکدیگر تداخل پیدا کنند و کمبود زمان را به دنبال آورد و برنامه‌های روزانه، هفتگی، ماهانه و سالانه و... به بی‌نظمی دچار کند.

تا جایی که مراجع پیشین و معاصر، به دلیل همین برنامه ریزی، زندگی شان نسبت به بقیه متمایز شده است.

هم‌چنین از دیگر امور موثر این است که مثلاً زمانی که امر دایر شد بین خواندن کتابی به همراه استادی که در تدریس متوسط است، و بین این که فراگیری آن کتاب به سال بعد یا شش ماه بعد موكول شود، فراگیری آن کتاب نزد استاد متوسط بهتر است از این که فراگیری به تأخیر افتند.

کار دیگری که می‌توان انجام داد این است که درس متوسط را با مباحثه و مطالعه حاشیه‌های نوشته شده برآن کتاب، جایگزین نمود یا این که با همان استاد متوسط، به صورت مستقله محور پیش رفت که این امر، استاد را بر می‌انگیراند و اورا به تکاپو و امداد دارد که مطالب جدید و مورد نظر را گداوری نموده و ارائه دهد؛ چراکه درس‌ها یک سلسله به هم پیوسته هستند که اگر در گذراندن درس اول تأخیر کنی، در درس دوم و سوم نیز تأخیر خواهی داشت. پس ضرر «دقت همراه با تأخیر»، مانند «ضرر سرعت بدون توقف» است.

با این حال راه‌هایی جهت جایگزینی وجود دارد که ضعف را ازین می‌برد و سرعت را نیز حفظ می‌کند. مثلاً اگر فرض کنیم که برای جزء اول یک کتاب، درس استادی ارائه نمی‌شود ولی برای نصف دیگر، درسی ارائه می‌شود، از همان جزء دوم شروع کن و مطمئن باش که این کار موجب ضعف و پیچیدگی نمی‌گردد.



از رسائل خوانده می‌شد. یعنی جزء اول را همراه با رسائل می‌خواندند و سپس جزء دوم را می‌خوانند.

البته ممکن است بردرس‌های رسائل و حلقه سوم افزوده شود (مثلاً ابتدای مباحثی هم چون قطعه، برائت واستصحاب از رسائل به همراه جزء اول و دوم کفایه خوانده شود).

مکاسب: در مکاسب، سه مبحث وجود دارد: محramات، بیع و خیارات که فرگیری آن‌ها طی پنج درس ممکن است:

درس اول: المکاسب المحرم:

درس دوم: جزء اول بیع:

درس سوم: جزء دوم بیع:

درس چهارم: جزء اول خیارات:

درس پنجم: جزء دوم خیارات تا عنوان (اما القول في الشروط في عرض واحد).

المنظمه: هم‌چنین می‌شود کتاب المنظمه فی المنطق رادر سطوح عالیه فراگرفت و در اعتقادات کتاب شرح تجرید و نهایه الحكمه و دیگر کتب را داده.

البته طالب علم نباید با پرداختن به این کتب از درس‌های اصلی خودش بازماند.

(از جمله سخنان مرحوم سید احمد خوانساری این است که: مطالعه شمسیه در مرحله سطوح، بسیار ضرورت دارد).

(ما در روزهای پنجه‌نشیه و جمعه، کتاب خلاصه‌الحساب و الطبع الفطیم و دروس تشرییف الالفاظ و پس از آن کتاب هیئت شغمینی و کتابت فی علم العروض را مطالعه کرده و فرامی‌گرفتیم). در گذشته، طالب از روزهای پنجه‌نشیه و جمعه جهت رفع کاستی‌های درسی شان بهره می‌گرفتند.

از جمله امور ضروری، استمرار خواندن روایات هم‌چون تلاوت فرقان است؛ چرا که با این‌کار ذهن و قلب انسان از مفاهیم حدیثی آکنده می‌شود. هم‌چنین خواندن باب العشره و آداب المائده از کتاب وسائل.

(ملحظه: اگر هر باب از کتاب وسائل، جمع‌آوری شود و به صورت مجرّاً چاپ گردد، مفید و مهم خواهد بود).

مطالعه حیات و زندگی ائمه علیهم السلام از کتاب بحار الانوار تا مجلد مربوط با حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالیٰ فی رحمة الشریف، در اخلاق، در تربیت و عقائد اثری‌سازی دارد و مشتمل بر فواید بسیاری از کتب اخلاقی برتر و بالاتر است.

(مطالعه آن در مرحله سطوح و سطوح عالیه توصیه می‌شود) باز هم بر مطالعه سیره و زندگانی علماء و فقهاء تاکید می‌کنیم چرا که بسیار مهم و مؤثر است و خلاصه‌ای از تجربه‌ها را به ما هدیه می‌دهد.

کتاب منیة المرید واقعاً کتاب ارزشمندی است چراکه ماحصل و چکیده و عصاره زندگی نویسنده آن است. این کتاب اثری مشتمل بر اسرار فقاوت و علم و نقش طالب در جامعه است.

کتاب آداب المتعلمين نیز کتابی مفید و موثر و ریزین است و در گذشته در روزهای پنج شنبه و جمعه تدریس می‌شده است.

خواندن الروایات فی الاخلاق و حکم الامری و مطالعه تقام با تأمل و تدبر نهج البلاغه بسیار حائز اهمیت است.

انس با تفسیریک امر ضروری است. این که طبله بعد از تعقیبات نماز صبح، پنجاه آیه قران تلاوت نماید و کلمات غریب القرآن را بررسی نماید، به صورتی که هنگام قرائت از هیچ کلمه‌ای نگذرد مگر این که معنا و مفهوم آن را دریابد. این پیگیری ضروری است و برای مرحله نخست جداً ضروری است. پس از آن نیز مطالعه اعراب القرآن و هم‌چنین اسباب التزویل چه از منظر شیعه و چه اهل سنت، ضروری و مهم است.

در سطوح عالیه، چند مطلب مورد توجه است:

اول: تفکیک مکاتب کلامی گوناگون و آشنازی با آن‌ها و بررسی تطبیقی و مقارن بین این مکاتب کلامی ضروری است.

دوم: نباید تنها به فراگیری فلسفه محدود شد چراکه فلسفه مشتمل بر تمامی مباحث و ابوب اعتقدای و ابوب علم کلام نیست بلکه رابطه آن‌ها عموم و خصوص من وجه است و در فلسفه درباره بسیاری



هدایت انگیزه‌های تحصیلی و شیوه‌های تدریس در حوزه‌های علمیه

گفت‌وگو با آیت‌الله موسوی گرجانی

پیشرفت تحصیلی و بهبود روش‌های تدریس در نظام آموزشی جهان، یکی از موضوعات مهم و اساسی در دستور کار برنامه‌ریزان حوزه آموزشی می‌باشد؛ برای رسیدن به این هدف مهم، لازم است عوامل رشد و ترقی دانش‌پژوهان را مورد کنکاش قرار داده تا بتوانیم رمز پیشرفت و تکامل آنان را بدست آوریم.

هفتنه‌نامه افق حوزه برای بررسی بیشتر «هدایت انگیزه‌های تحصیلی و شیوه‌های تدریس در حوزه‌های علمیه»، با آیت‌الله سید‌حسن موسوی گرجانی به گفت‌وگو پرداخته که در ادامه به تفصیل تقدیم خواندگان ارجمند می‌شود.

نظریه‌گیرند و ارائه و آموزش کتاب‌ها را متناسب با آن قابلیت‌ها به پیش می‌برند.

البته امروز در طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی حوزوی، صرف و نحود رکناره مطالعه می‌شود که چنان‌چه طلاق نحوراً بعد از صرف بخوانند، بهتر متوجه می‌شوند. لذا لازم است طلاق با این علوم نحوتاً حد نیاز که همان فهم آیات، کلمات و روایات است، آشنا باشند.

سیر مطالعاتی علوم حوزوی بزرگان و علمای سلف

اما از نظر سیر مطالعه کتب حوزوی، سیری بزرگان و علمای سلف که خودشان ملا، فقیه، اهل قلم و محقق بودند، این طور بود که بعد از فراگیری صرف و نحوه سراغ آموختن منطق و کلام می‌رفتند، البته نه منطق و کلام تخصصی؛ پس در مرحله بعدی بعد هم بحث فصاحت و بلاغت و معانی بیان در حد نیاز را دنبال می‌کردند. نظر

مبادر آیت‌الله العظمی جوادی این است که: کسی که مطول تنواد، نمی‌داند ادبیات چیست و نظر بند هم همین است و بنده نزد مرحوم آقای حجت‌الله، مختصراً مطول را خواندم و هنوز هم گاهی در نوشت‌چات به مطول مراجعه می‌کنم.

امام صادق علیه السلام فرماید: ولا یکون الرجل منکم فقیه‌ها حتی یعرف معاریض کلامنا و ان الكلمة من کلامنا تنصرف على سبعین وجهاً لنا من جميعها المخرج. معانی الأخبار، جلد ۱، صفحه ۲؛

معاریض به معنای کنایات است یعنی بر طلاق علوم دینی فرض است که علم معانی و بیان و کنایه را بیاموزد تا بتواند کار کند.

امام علیه السلام فرماید: هیچ کدام از شما فقیه و دانشمند نمی‌شود مگر

سیر تحصیل علوم حوزوی برای طلاق

اموز سیر مراحل متداول در حوزه‌های علمیه به صورت سنتی و مربوط به زمان گذشته است، چراکه زبان تعالیم دینی، قرآن، روایات و سنت، عربی است و اگر کسی بخواهد با آن آشنا شود، باید به سراغ برشی از علوم، مانند ادبیات عرب یا علوم مقدماتی و... بود، چون طلاق بر روی علومی از قبیل صرف، پایه‌ریزی می‌شود.

در نتیجه بخشی از این دروس مقدماتی، یاد دادن اصطلاحات است؛ به همین دلیل در حوزه‌های علمیه، طلاق باید علوم مقدماتی و پیش‌نیازها را بیاموزند. مرحوم شهید اول و شهید ثانی در شرح لمعه هم آورده‌اند که طلاق باید علومی هم چون قرآن، تفسیر، نحو، صرف، کلام و... را بداند، چراکه از همه این علوم در اصول و فقه استفاده می‌شود.

لذا طلاق باید به اندازه‌ای صرف بخواند که بتواند واژه‌ها را خوب تجزیه کند تا از عهده فهم آیات قرآن، احادیث و یا کلمات علما برآید. در اصول از مشتق اصولی و مشتق نحوی صحبت می‌شود.

اگر طلاق با علم مشتقات آشنا باشد، در مراحل بالاتر با مشکل برخورد نمی‌کند و اگر منبری باشد حدیث را خوب می‌خواند و خوب می‌فهمد و می‌تواند آن را به خوبی برای مردم بیان و ترجمه و تفسیر کند.

اموز در تمامی مراکز آموزشی جهان، اگر بخواهند آموزش علوم را به طور صحیح و با موفقیت ارائه دهند، از پایه‌های ابتدایی شروع کرده و سپس استعداد و توانایی‌های دانش‌پژوه، دانش‌آموز و دانشجو را در

لزوم آشنایی داوطلبان حوزه‌های علمیه با رشته و دوره‌های مختلف درسی در حوزه علمیه

آشنایی داوطلبان با رشته و دوره‌های مختلف درسی که در حوزه علمیه تدریس می‌شود، یک امر ضروری است. هم‌چنین لازم است تا آن‌ها با اهداف حوزه‌های علمیه دنبال می‌کنند، آشنا شوند؛ این اهداف از بدرو پیدایش حوزه‌های علمیه و حتی در دوران ائمه معصومین علیهم السلام و پیامبر گرامی اسلام نیز وجود داشته است. به تعبیر سیار ارزشمند مرحوم شهید ثانی علیه السلام، لازم است طلاق مراحلی را طی کند تا به ورثة الانبياء برسد. یعنی هدف عالی حوزه‌های علمیه پژوهش افرادی است تا راه و هدف جانشین انبیاء علیهم السلام در روی زمین را بعد از غیبت امام مقصوم علیهم السلام طی کنند. بنابراین امروز این هدف مقدس می‌باشد صورت گیرد، چراکه طلاق باید با هدف و انگیزه وارد حوزه علمیه شود و بداند که قصد گذراندن چه مراحلی را دارد.

در مصاحبه‌هایی که از داوطلبان ورود به حوزه علمیه انجام

می‌دادم، می‌Didم که هر کسی بر اساس برداشت شخصی‌ای که

دارد، الگویی را مطرح می‌کند و مثلاً می‌گوید، من به حوزه علمیه

آمدیدم تا مانند فلان آقا بشوم. از داوطلبی سوال کردم، هدفتان از

ورود به حوزه علمیه و تحصیل در آن چیست؟ او در پاسخ گفت:

می‌خواهم مذاخ اهل بیت علیهم السلام بشوم؛ لذا معلوم می‌شود که این شخص هیچ‌گونه اطلاعی از اهداف، وضعیت و هم‌چنین محتوای درسی حوزه‌های علمیه ندارد.

بنابراین لازم است، داوطلبان با اهداف، مسائل و دروس

حوزه‌های علمیه بیشتر آشنا شوند تا برای آن‌ها ایجاد انگیزه

بشود. چراکه در صورت عدم ایجاد انگیزه، کسالت ایجاد

می‌شود و هدف از تحصیل در حوزه علمیه اشتیاه گرفته می‌شود

و شباهتی از آن در ذهن او شکل می‌گیرد. اگر شخصی به صورت

هدفمند وارد حوزه علمیه شود، خواهد توانست مراحل تحصیلی

حوزه را طی کند.

از دیدگاهی دیگر شخصی که با بینش صحیح و هدف والا وارد

حوزه علمیه شده است، سوال می‌شود که هدف شما از ورود و

تحصیل در حوزه علمیه چیست؟ وی می‌گوید من می‌خواهم از

خودم و جامعه رفع جهالت کنم، می‌خواهم خدا را بشناسم. «أول

العلم معرفة الجبار وآخر العلم تقویض الأمر الیه». به عبارتی این

هدف، همان هدف غایی و نهایی یعنی شناخت خداوند تبارک و

اوامرا و هم‌چنین عمل به آن‌ها (تولید ایمان) است.

آشنایی با مباحث حوزه علمیه به منظور شناخت توانایی و قابلیت‌های فردی مناسب با امور حوزوی

آشنایی با حوزه علمیه از دو راه امکان‌پذیر است. یکی این‌که جوانان در دوره دبیرستان با حوزه و دروس آن آشنا شوند. به عنوان مثال در کشورهای اروپایی برای تربیت کشیش یا سقف، از دوران کودکی این کار را شروع می‌کنند. امروز برنامه‌هایی در مدارس آموزش و پرورش تحت عنوان شناخت ابتدایی یا پیش‌نیاز وجود دارد تا جوانان با مسائل حوزوی آشنا شوند. البته به نظرمن کارلام در این خصوص انجام نمی‌شود و بیشتر مسائل مربوط به مباحث درسی و معارفی انجام می‌شود. در حالی‌که این دوره اختبار است. مانند کسی که وارد نظامی‌گری می‌شود و مراحل مختلف نظامی‌گری را از سریابی تا درجه‌داری و افسری تا افسری را طی می‌کند. در حوزه‌های علمیه برنامه‌های خاص و هم‌چنین برنامه‌های متنوعی از قبیل برنامه‌های تبلیغی، نوشتاری، کلاس‌ها، تدریس، اجتهاد و... وجود دارد که لازم است داوطلبان با آن‌ها آشنا شوند و شخصی که قصد ورود به حوزه علمیه را دارد باید بداند که استعداد و توانایی اولیه این‌که یک متبری بشود، خوب است یا این‌که باید روضه‌خوان، مدرس حوزه علمیه، یا فیلسوف و متكلم حوزوی و یا این‌که بعد از تحصیلات حوزوی به دانشگاه برود و استاد دانشگاه بشود. این سخن معنایش این نیست که کسی یکباره به سراغ فلسفه یا اصول و... برود، بلکه باید بداند این مراحل، نهایت‌های موجود در حوزه علمیه است و افراد مطابق با قابلیت و لیاقت خود به آن اهداف می‌رسند. به همین دلیل در کتاب «چگونگی تدریس دروس خارج»، طرحی آورده‌ایم که در ارتباط با مراحل بحث خارج است.

خارج انجام بگیرد، بلکه قبل از درس خارج باید با این مسائل آشنا شود و روایات را ببیند و وسائل الشیعه باید در اختیار او باشد. چراکه اگر کسی این کتاب را بفهمد یک دوره فقه را فهمیده است.

چرا طلبه بعداز چندین سال حضور در درس خارج چیزی یاد نمی‌گیرد؟ زیرا آن‌چه که عرض شد پیاده نشده و این آقا هنوز سرگردان است. در حالی که این درس، برای تفہیم است، برای این‌که عده‌ای از شاگردان به مرحله اجتهد برسند. یکی از بزرگ‌ترین شاگردان میرزا بزرگ، سید محمد فشارکی، استاد مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری است. روزی مرحوم سید فشارکی بعداز پایان درس از منبر پایین می‌آیند. طلبه‌ای از ایشان سؤال می‌کند و حدود یک ساعت ایشان پای منبر ایستاده بودند. آقای آشیخ و دیگران گفتند آقا سب است دیگر، خسته شدیم، این همه روی منبر بحث کردند این جا هم صحبت بشود؟ سید فرمودند: من برای همین جهت آمدم. درس برای این است که این آقا بفهمد، ایشان هنگام درس نفهمیده است و لآن کاری می‌کنم ایشان درس را بفهمد. این استادی است که با آن بزرگی و بزرگواری و سن بالا از جان مایه می‌گذارد، چنین استادی، شاگردی بزرگوار هم لام دارد. شاگردی که دلسوز باشد و از تمام فرسته‌ها بهره ببرد.

یکی از استادی بنه شماره تلفنی به بنده دادند و گفتند هیچ‌کس حق تماس با این شماره را ندارد، هر وقت شما هنگام مطالعه به اشکال علمی بروخورد کردید، هر ساعتی از شبانه‌روز که باشد، حتی اگر خواب باش و به واسطه تماس شما از خواب بیدار شویم، ناراحت نمی‌شوم، بلکه خوشحال می‌شوم. این استادی است که از خواب و بیداری مایه می‌گذارد. بنابراین شاگرد باید کار کند.

▪ استاد آرمانی و استاد موفق

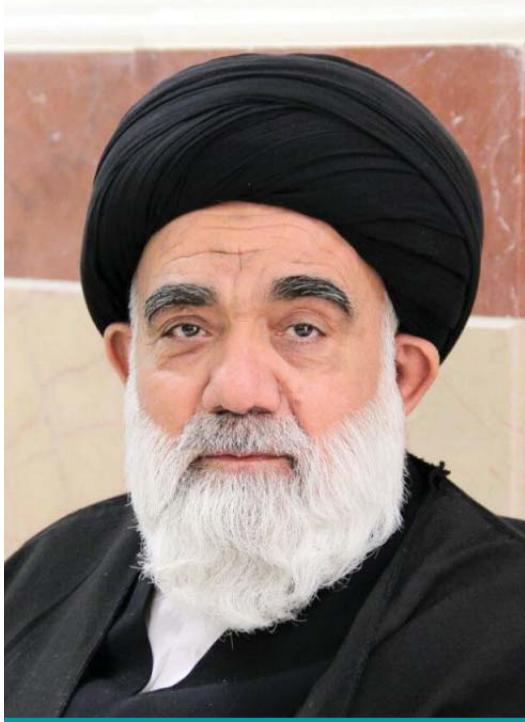
درسی موفق است که عالم تربیت کند. رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: پربهاترین والاترین صدقه و بخشش این است که انسان بر علم و دانش دست یابد و آن را به برادران دینی خود تعلیم دهد. این حدیث ارشش تعلیم به شاگردان را نشان می‌دهد. استادی حوزه‌های علمیه به دو دسته یا طبقه آرمانی یا موفق تقسیم می‌شوند.

▪ ویژگی‌های استاد آرمانی

۱. شناخت خداوند جبار و در نهایت وکیلی امر و خویشن به خدای متعال، اول العلم حقیقت‌الجبار
۲. اخلاص در نیت
۳. عمل به آموختنی‌های خویش
۴. پالایش دل از رذیلت‌های اخلاقی
۵. آراستن دل به فضائل و مکارم اخلاق
۶. توکل به خداوند
۷. توصل به اهل بیت ﷺ
۸. تواضع و فروتنی
۹. همت عالی
۱۰. قیام به شاعیری‌دنی
۱۱. همانگی رفتار استاد و شاگرد
۱۲. خدمت به دین
۱۳. طالب و جامعه اسلامی
۱۴. غافل نبودن از شیاطین و نیرنگ‌های آنان در اشکال گوناگون
۱۵. مداومت در درس و بحث
۱۶. خودداری از جدال و سنتیه‌جوبی هنگام درس و بحث
۱۷. تسلیم بودن در برابر حق و برهان مستحکم

▪ ویژگی‌های استاد موفق

۱. احاطه و آمادگی کامل بر مواد درسی
۲. استفاده از شیوه‌های تاثیرگذار در انتقال مباحث
۳. ترتیب و چینش مباحث برای تفہیم پریار
۴. جدیت در تدریس
۵. تشویق و تحریص شاگردان برای یادگیری
۶. اهل تحقیق و پژوهش با رأوردن شاگردان
۷. سفارش اکید بر مراجعت به منابع
۸. استاد باید خود را هم چون پدر واقعی پنداشد، آنگاه در تعلیم و تربیت و رشد وبالنگی و آینده شاگرد با درایت اقدام نماید.



این‌که سخنان کنایه‌ای و سریسته ما را بفهمد، چراکه گاه سخنان ما هفتاد تفسیر دارد که برای توجیه هریک از آن پاسخی در نزد ماست، بنابراین طلاب و روحانیون باید به مقدار لازم معانی نهفته در احادیث و کلمات ائمه معصومین علیهم السلام - کنایه - را بفهمند.

▪ مرحله دوم: تحصیل علم اصول و فقه

طلبه علوم دینی بعد از فراغتی و گذراندن مراحل درسی مزبور باید به سراغ علم اصول برود و آخرین مرحله اصول نیز مستلزم اجتهد است؛ طلبه هرچه علم اصول را بهتر فرا گیرد، به تبع آن، قدرت استنباط و اجتهد او بهتر خواهد بود. برخی این نظر را دارد و ما خودمان این طور کار کردیم که قبل از این‌که وارد «شرح لمعه» بشویم، «المختصر النافع» را خواندیم. این کتاب برای آشنایی با علم فقه، کتاب مفیدی است. مرحوم شهید ثانی در «منیة المرید» می‌فرماید: کسی که می‌خواهد به این مراحل برسد، لازم است به سراغ آیات الاحکام برود. یعنی آیات الاحکام را بخواند، قبل از آن درایه را بخواند و بعداز آشنایی با علم فقه، ماده درسی و یا سیر مطالعاتی را برای او مشخص کنند.

▪ تأثیر روش دوسویه یاددهی و یادگیری بین استاد و شاگرد

یکی از روش‌های تدریس که در حوزه‌های علمیه سابق بسیار مورد توجه بود، «روش تدریس یا کلاس دوسویه یا دوطرفه» بود. در این روش، استاد قبل از بزرگاری کلاس، محتواهی درس را در اختیار طلاب قرار می‌دهد تا آن‌ها قبل از بزرگاری کلاس با محتواهی درس جدید آشنا شده و با استفاده از منابع ارائه شده آن را فرا بگیرند و برای رفع اشکال در کلاس حاضر شوند.

صاحب معلم پسر شهید ثانی و صاحب مدارک هم نوه دختری ایشان هستند. این خواهرزاده و دایی، تمام مراحل لام را در لبنان طی کردند و برای کسب مدارج عالیه از لبنان به نجف اشرف، خدمت عالم بزرگ آن زمان، مرحوم محقق اردبیلی رئیس‌دانش و از ایشان درخواست کردند تا مراتب و مطالعی که در اجتهد موثر دارند به آنان بیاموزد، مرحوم محقق اردبیلی کفتند، شرح «المختصر الاصول این حاجب (شرح عضدی)» را بخوانید، آن دو بزرگوار گفتند: ما مطالعه و مباحثه می‌کنیم و برای فهم و درک مطالب گنگ و سنتگین از محضر شما استفاده می‌کنیم. این، همان روش دوسویه است که استاد و شاگرد با هم کار می‌کنند. اگر کار این طور باشد شاگرد رشد می‌کند. این آقایان مدت کمی در نجف اشرف خدمت محقق اردبیلی نکات و مطالعی را جمع‌آوری کردند و گفتند، تعلم در عرصه اجتهد دیگر کافی است و رفتند. شاگردان محقق اردبیلی به ایشان ایراد گرفتند که این چه درس خواندنی است؟ محقق فرمودند: به زودی کتاب‌های این دو نفر به دست شما می‌رسد و خواهید دید کتاب‌های عجیبی خواهد بود. کتاب معلم را صاحب معلم نوشت که در حوزه نجف اشرف کتاب درسی شد و مدارک را نیز صاحب مدارک بر شرح شرابع نوشت که امروز کتابی است که بزرگانی مانند آیت‌الله العظمی خوئی به آن عنايت ویژه داشتند.

▪ برنامه‌ریزی دروس حوزی، متناسب با نیازهای جامعه

نظام آموزشی حوزه علمیه، باید نیازهای جامعه را در نظر بگیرد و متناسب با آن، خود را به واقعیات جامعه نزدیک کند تا بتواند مشکلات فقهی، اقتصادی، حقوقی، اخلاقی و... جامعه خود و جامعه بشری را پیدا و مطابق با آن‌ها برپا نماید. همچنین در مدارس علمیه طرح استعدادیابی طالب را اجرا کند و در مدارس و توانمندی‌های طالب و اساتید سطح خارج، برناهه‌ای کارگاهی ارائه کند تا طالب و روحانیون بعد از فراغتی تحصیلات فقه و اصول را در حوزه اسلامی طرح استعدادیابی طالب را اجرا کند و براساس استعداد و توانمندی‌های طالب و روحانیون بعد از فراغتی تحصیلات فقه و اصول، به سراغ آموزش علم تفسیربروند سپس به تحلیل علوم مورد علاقه خود مانند: علوم عقلی، از قبیل کلام، فلسفه، حکمت، ریاضیات و... پیردازند. یعنی طالب در دوره فراغتی علم اصول و فقه با مبانی فقه آشنا شوند. یعنی وقتی جواهر، مستند، مستمسک، مسالک، مدارک، سایر کتب قدیمی مانند کتب شیخ طوسی و علامه حلى را مطالعه می‌کند باید با مبانی و کلمات و اصطلاحات فقهی هم آشنا باشد که این آقایان در ورود و خروج در هر بحثی چطور بحث می‌کنند.

ابتدای فلسفه محسوب می‌شود. در واقع از آن جا که منظومه اولین کتاب فلسفی حوزه بود، علامه طباطبائی کتابی ابتدایی تراز آن تألیف کردند و آن را بادیه الحکمه نام نهادند؛ بر همین اساس آهنگ و سبک این کتاب همانند منظومه است، چنان‌که نهایه‌الحکمه همانند اسفار است.

این مهجویریت کلام در متن حوزه‌های علمیه و اهمیت آن در دنیای امروز، ما را قادر می‌کند که به روش فراگیری و مبانی نظری علم کلام و منابع پیشنهادی شما برای تحصیل و مطالعه در این رشته پردازیم.

به طور مشخص سه شاخه علمی به عنوان مبادی نظری علم کلام حائز اهمیت است.

۱. علم منطق، ۲. فلسفه اولی، ۳. معرفت‌شناسی.

* منطق

اگر بخواهیم در حوزه کلام به صورت منطقی و عقلی وارد شویم، باید هم‌چون علوم دیگر مبادی و مقدماتی را طی کنیم. یکی از مبادی عقاید استدلالی، منطق است. فراگیری این علم در سطح کتاب المنطق مرحوم مظفر بسیار خوب است.

این کتاب ادبیاتی روان و به روز دارد و مباحث را اولویت‌بندی کرده است. این روند در دیگر کتاب‌های منطقی هم‌چون شرح شمسیه و حاشیه ملاعبدالله رعایت نشده است.

منطق را بناid در یک دوره و یک سطح خواند و سپس آن را رها کرد، بلکه منطق را باید در سه دوره آموخت دید. وقتی به خواجه نصیرالدین طوسی به عنوان الگودر علم کلام می‌نگریم، می‌بینیم اواز منطق شروع کرد و سپس به کلام رسید. هموکتاب منطق التجرید را نوشت که نقطه آغاز کتاب تجرید ایشان است و علامه حلی که از شاگردان بر جسته ایشان است، این کتاب را باتم جوهرالنضید شرح کرده است. در میان کتاب‌های قدیمی، این متن بهترین است.

متکلم در حوزه کلام آن‌چه در قرآن و احادیث مطرح شده جمع‌آوری می‌کند و نظام می‌دهد و سپس تبیین می‌کند و توضیح می‌دهد و بعد اثبات می‌کند. سپس در مقام دفاع بر می‌آید.

طلبی باید به گونه‌ای برناهه‌یزی کند که در دو یا سه نوبت و به طور منظم با مباحث منطقی ارتباط داشته باشد و این هم به این صورت ممکن است که در مرحله اول یک دور منطق خوانده شود و بعد از مثلاً یک سال، شخص دوباره به کتاب مراجعه کند و حتی اگر توانست مباحثه کند، بهخصوص در متون استدلالی و کلامی اهتمام به این باشد که فواعد منطق به صورت کاربردی اجرا شود. این کار باعث می‌شود منطق برای انسان به صورت ملکه دربیاید؛ اما متأسفانه منطق در حوزه نه در زمان مناسب و نه به صورت مناسب تدریس می‌شود. علاوه بر آن‌چه گفته شد، طبله باید با متن‌های مختلف منطقی آشنا شود.

* فلسفه

مورد دیگر آشنازی با قواعد عقلی است که در باب هستی‌شناسی مطرح است، مباحثی هم‌چون خداشناسی، نبی‌شناسی، امام‌شناسی و... مرحوم خواجه بعد از منطق التجرید، مباحث فلسفه را مطرح کرده است. علامه حلی نیز در کتاب کشف المراد، مطلب اول و دوم را به فلسفه اختصاص داده است و از مطلب سوم به بعد به اعتقادات پرداخته است.

بایسته‌های تحصیل و تحقیق در علم کلام و سیر مطالعاتی آن

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین علی ربانی گلپایگانی



حجت‌الاسلام والمسلمین علی ربانی گلپایگانی، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه در رشته‌های الهیات و معارف اسلامی در مصاحبه‌ای با فصل‌نامه رهنمای پژوهش به بایسته‌های تحصیل و تحقیق در علم کلام پرداخته‌اند که در ادامه تقديم خواننگان ارجمند افق حوزه می‌شود.

موضوع، غایت، روش، جایگاه و ارزش علم کلام چیست؟

علم کلام از نظر موضوع و غایت، با اعتقادات در ارتباط است؛ این علم حقایق اعتقادی را بررسی و مطالعه می‌کند و به دفاع از آن‌ها می‌پردازد؛ بنابراین موضوع کلام امام باقر و امام صادق علیهم السلام، عقاید اسلامی، غایت آن، امامت بسیار مطرح بود و ویژگی خاصی داشت. ائمه علیهم السلام مجلس تشکیل می‌دادند و عده‌ای را به مناظره وامی داشتند و در مورد مناظره‌شان قضایت شدند.

شبیه و پرسشی مطرح شود، مسئولیت پاسخ‌گویی به آن‌ها و دفاع از اعتقادات بر عهده علم کلام و متكلمان است.

هدف علم کلام متنوع و متعدد است؛ به همین دلیل روش‌هایی نیز متعدد و متنوع است و از در وضعیت فعلی در خارج از حوزه، یک دوره برگان، تمثیل، جدل احسن، خطابه و... استفاده می‌کند. تمام این‌ها برای متكلمان مجاز است؛ یعنی ابتدایی و راهنمایی و دیگران را ناخواسته می‌دانند. در نظر گرفتن سطح علمی دانش‌آموزان این روش‌هایی را چگونه ارزیابی می‌کنید و چه بایسته‌های برای آن در نظر دارد؟

در انتقال این روش‌هایی در مقدمات خواننده شود.

اعتقادات ساده در مدارس آموخته شده می‌شود؛ البته بدون در نظر گرفتن سطح علمی دانش‌آموزان این کتاب، االله‌ایات علیه السلام که اعتراضاتی را هم است که در چهار جلد تدوین شده است و مناسب در برداش. پس از ورود به حوزه آموخته عقاید ایات الله مصباح تدریس می‌شود. قبل از جای این کتاب، زمان و طولانی‌بودن مباحث این کتاب است؛ چراکه بعضی از مباحث این کتاب، در سطح بالایی است و نباید در مقدمات خواننده شود.

بی‌گمان برای کسانی که در دوره‌های تخصصی و عالی علوم عقلی مانند فلسفه، کلام و دین‌شناسی تحصیل می‌کنند، دانستن منطق در حد المتن مرحوم مظفر، کفایت نمی‌کند و به بحث‌های عمیق‌تری نیاز دارند.

سپس در ادامه مقدمات، کتاب بدايه‌المعارف خواننده می‌شود که آن‌چنان که باید، استدلال ندارد، بلکه گزارشی از اعتقادات شیعه است.

مؤلف نیز سعی کرده است به گونه‌ای گزارش دهد که از جنبه‌های چالشی به دور باشد؛ به همین دلیل در مصرب علمای اهل سنت برای آشنازی با عقاید شیعه، کتاب عقائد اسلامی را که بدايه‌المعارف می‌شود. اصلًا آن آیات قرآن که تقدیم نزولی دارند، در زمان‌های پیشتره این وظیفه کلامی پرداخته‌اند. در زمان‌های دیگر نیز کارهای دیگری شد.

مبناي حیات دینی انسان اعتقادات است و با قبول اعتقادات است که انسان وارد اسلام شیعه، کتاب عقائد اسلامی را که بدايه‌المعارف شرح آن است، مبنای کار قرار داده‌اند. درباره از سنخ اعتقادات اند.

پرداخته است. این کتاب بسیار ارزشمند است و تقریباً در فضای علامه طباطبائی و شهید مطهری سیر کرده است. شیوه‌ها و نگاه‌ها بسیار به هم شبیه است. اثر دیگر شهید صدر در این زمینه تئوری شناخت در فلسفه ما است که ظاهراً شاگردان ایشان دوبار کتاب را ترجمه کرده‌اند. شهید صدر در این کتاب به نظریات دکارت و هیوم و... پرداخته است. جلد اول آموزش فلسفه اثر استاد مصباح نیز در بخش‌هایی به مباحث معرفت‌شناسی پرداخته است که کتاب خوبی است. برای بسط اطلاعات نیز کتاب مسئله شناخت شهید مطهری و به ویژه مباحثی که ایشان در شرح مبسوط منظمه آورده، بسیار مفید است، بهخصوص جلد سوم آن. ویزگی منطق منظمه نیز این است که نظم‌هایش به انسان کمک می‌کند و گاهی مثال‌های خوبی زده است، بهخصوص در مغالطات. کتاب بعدی در این زمینه اثر آیت‌الله جوادی آملی است به نام شناخت از منظر قرآن. ایشان در کتاب تبیین براهین اثبات وجود خداوند را مقدمه کتاب، مباحث معرفت‌شناسی را آورده است. ایشان به این نکته توجه داشتند که ابتدا باید مباحث معرفت‌شناسی را مطرح کرد و بعد وارد مباحث شد. از کتاب‌هایی که از غربی‌ها ترجمه شده است، می‌توان به مابعد الطبيعه یا فلسفه عمومی اثriel کول کیه اشاره کرد که دکتری‌جی مهدوی آن را ترجمه کرده است.

آموزش کلام به چه دانش‌های مکمل و مطالعات تكمیلی نیازمند است و منابع آن‌ها چیست؟

در علم کلام دانستنی‌ها وجود دارد که بصیرت و توانمندی ذهن انسان را بالا می‌برد. این دانستنی‌ها عبارت است از آشنایی با ماهیت علم کلام و مباحث کلامی و تاریخ علم کلام؛ البته این مباحث بسیار به هم نزدیک است و برای مطالعه آن‌ها نیازی به استاد نیست. کتاب گوهر مراد اثر مرحوم لاهیجی در این زمینه کتاب خوبی است. شاید یگانه کتاب در بین شیعه است که به این مباحث پرداخته است. مرحوم لاهیجی سه کتاب دارد: سرمایه ایمان، گوهر مراد و شوارق الالهام که شرح بر تحریر کلام است. در کتاب گوهر مراد افکار ابتکاری زیاد است. کتاب شرح مقاصد تفتیزانی هم مقداری به این مباحث پرداخته است. بعد هم آشنایی با علوم اسلامی شهید مطهری است که ابتکار جالی است. شهید مطهری در این کتاب برای هر یک از علوم اسلامی شناسنامه‌ای آورده است که بخشی نیز به علم کلام اختصاص دارد. آیت‌الله سبحانی استاد بزرگوار نایز در این زمینه کارهای زیادی کرده است. کتاب بحوث فی الملل والنحل ایشان در جهان شیعه منحصر به فرد است. تا به امروز در مورد ملل و نحل کتاب‌های محدودی نوشته شده است؛ مثل فرق الشیعه مرحوم نوبختی که فقط به فرق‌های شیعی پرداخته یا اوائل المقالات شیع مفید که عقاید شیعه و معتقد و گاهی عقاید دیگران را بیان کرده است یا کتاب المقالات والفرق از سعدین عبدالله اشعری که ظاهراً مقدار کمی از آن در اختیار است. در آخر هم اثر آیت‌الله سبحانی که اثرب ارزشمند و برتاز آن کتاب‌ها است. ایشان آدم بسیار پرکاری است.

کتابی هم از بنده چاپ شده است با نام فرق و مذاهب کلامی که مباحث به صورت دسته‌بندي در آن آمده است. دیگر آثار بنده درآمدی بر علم کلام و ما هو علم الکلام است. الآن در صدد آنیم که تاریخ تحلیلی علم کلام نوشته شود. این بحث از شیعه شروع شده است. گفتنی است دانش‌هایی که با عنوان مکمل برای متکلم بیان شده، مفید است و بصیرت انسان را توسعه می‌دهد و در بحث‌های تطبیقی یعنی کلام تطبیقی، کمک شایانی به انسان می‌کند. ماهیت علم کلام، تاریخ و تطور علم کلام و مذاهب و فرقه‌های علم کلام، از این دسته است.

بعد از این مقدمات، به روش مطالعه در مباحث علم کلام جدید و قدیم می‌پردازیم. در باب کلام قدیم می‌توان به دو صورت متن محوری و مسئله محوری به مطالعه پرداخت.

مرحله اول: متن محوری

کتاب کشف المراد یکی از این منابع است که مقصد سوم به بعد آن برای مباحثه مناسب است. مقصود اول و دوم نیز از مبادی علم کلام است (مباحث فلسفی). مقصود سوم این کتاب که شروع تحریر الاعتقاد است، به خداشناسی ذات و صفات خدا پرداخته است. مقصود چهارم بحث نبوت، مقصود پنجم بحث امامت و مقصود ششم



Lطبله باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که در دو یا سه نوبت و به طور منظم با مباحث منطق ارتباط داشته باشد و این هم به این صورت ممکن است که در مرحله اول یک دور منطق خوانده شود و بعد از مثلاً یک سال شخص دوباره به کتاب مراجعه کند و حتی اگر توانت است یافاعل بالرضا یافاعل بالعنایه یا یافاعل بالتجالی یا...؟ غرض این است که بگوییم اگر طبله مباحث بدایه الحکمه را بداند آن‌چه برای مباحث کلامی لازم است، طی کرده است؛ البته کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه مطهری و علامه طباطبائی نیز کتاب بسیار ارزشمند است. هدف این نیست که انسان تقلید کند و به خاطر سپاراد در بحث فلسفی موضوع انسان باید مشخص باشد؛ اما منطق عملتاً بدیهیات است و انسان ناخودآگاه به آن عمل می‌کند و جای انتقاد کم است؛ ولی فلسفه فرق می‌کند؛ مثلاً اصالت یعنی گذاشت و گفت مثلاً من می‌خواهم فقط به مسائل اصلی پردازم. در واقع این کار بدون تحصیل مقدمه امکان‌پذیر نیست.

مادر علم حوزوی دیواری کوتاه‌تر از علم کلام، بالاخص کلام جدید نداریم. کسی که می‌خواهد کلام بخواند باید این مقدمات را فراهم آورد، بلکه باشد فقه و اصول را هم خوب بخواند و دست کم پنج سال در درس خارج شرکت کند. بدون این مقدمات نمی‌توان متكلم شد.

***معرفت‌شناسی** مورد دیگر معرفت‌شناسی است. در آثار فلسفی و کلامی ماباحد معرفت‌شناسی موجود است، اما به صورت پراکنده. در این میان علامه طباطبائی مقداری منظم کار کرده‌اند و شهید مطهری و شهید صدر نیز به دنبال ایشان مطالبی دارند؛ اما نظام نوشتاری استاد مصباح در آموزش فلسفه کامل است و این کتاب در این زمینه قابل استفاده است، همین‌طور کتاب مسئله شناخت استاد مطهری و کتاب ثئوری شناخت در فلسفه ما از شهید صدر.

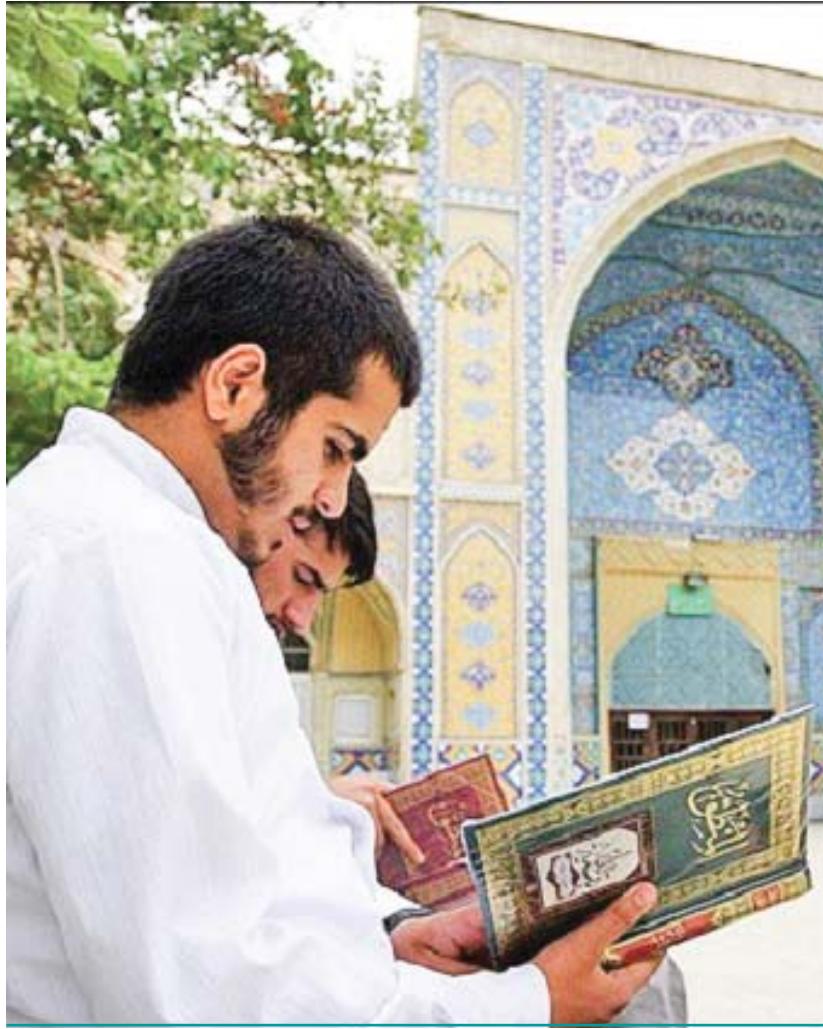
معرفت‌شناسی در طبیعه مباحث کلامی است. متن گذشته ما به این مسئله توجه داشته‌اند. کتاب الياقوت فی علم الکلام اثر ابوسحاق ابراهیم بن نویخت. که علامه حلی آن را شرح کرده و انوار مملکوت فی شرح الياقوت نام نهاده. شاید نخستین متنی است که به صورت در کلام عقلی نوشته شده است. ما کتاب الاعتقادات شیخ صدوق را هم داریم که صرفاً جمع‌کردن و خلاصه روایات است؛ اما کتاب الياقوت سبک استدلالی دارد. مؤلف وقتی وارد مباحث می‌شود، به مسائل مربوط به شباهت سوfigطایی‌ها می‌پردازد و این‌که آیا ما مسائل بدیهی داریم یا نه؟ آیا نظر و تفکر مفید هم است یا نه؟ این‌ها پرسش‌های اساسی معرفت‌شناسی است که مؤلف به آن‌ها

پرداخته است. بعد از ایشان، مرحوم لاهیجی در کتاب سرمایه ایمان به مباحث منطقی و معرفت‌شناسی پرداخته است.

شرح مقاصد نیز که از آثار اهل سنت است، به مباحث معرفت‌شناسی پرداخته است. کتاب درسی دیگری میان اهل سنت موجود است به نام شرح عقائد النفسيه که تفتیزانی آن را شرح کرده است. این کتاب بسیار زیبا از علم و معرفت و ادوات معرفت. مثلاً فکر و عقل یا خبر و نقل. بحث کرده که آیا بهام از ادوات معرفت است یا نه؟ این‌ها مباحث معرفت‌شناسی است و در بحث معرفت‌شناسی متكلمان جلوتر از فلاسفه بوده‌اند و صاحب نظرتر بودند. هیچ کتاب فلسفی را نمی‌تواند بیاید که در آغاز، بحث معرفت‌شناسی را مطرح کرده باشد؛ مثلاً آیا با تفکر می‌شود به معرفت رسید یا خیر. هم‌چنین شباهت سوfigطایی‌ها را پاسخ نداده‌اند؛ ولی متكلمان به این کار پرداخته‌اند.

مکتب‌های فکری معرفت‌شناسی عقل‌گرایی، رئالیسم و... است. ما باید در برابر این مکتب‌ها و نظریات‌شان مطالعه کنیم تا بتوانیم در مسئله معرفت‌شناسی موضوع خودمان را مشخص کنیم. در این باره می‌توان به کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم مراجعه کرد. این اثر، کتابی کلیدی و عمیق و با سبکی جدید است. علامه طباطبائی مباحث معرفت‌شناسی را در مقاله‌های اول (شش مقاله اول) آورده است. یکی از مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناسی این است که ادراکات ما چقدر اعتبار علمی دارد؟

کتاب فلسفتنا شهید صدر نیز در بخش‌هایی به معرفت‌شناسی



شقوق و این اقوال را باید بررسی کنید که آیا معنای صفات قابل شناخت است یا قابل شناخت نیست و یا باید تأویل یافتوپیش و یا تشبیه کرد.

موضوع عدل

بعد از آن دو بحث کلی و عمده در باب خداشناسی، بحث از عدل و به عبارتی افعال الهی مطرح می‌شود؛ منتها عدل الهی در کلام خیلی گسترشده است. در آن بخش از علم کلام که به عدل الهی پرداخته، مسائل بسیار مهمی آمده است؛ مثلاً در آن جا از حسن و قبح عقلی بحث شده است. سپس بحث مربوط به جبر و اختیار مطرح شده که بحث خیلی مهمی است و از مسائل اساسی است. دیدگاه‌های مختلف در این بحث، جبرگایی، تفویض، امریین الامرین است.

اصطلاح کلام جدید نام جدیدی است که در حدود یک قرن از تاریخ طرح آن در حوزه بحث‌های دین پژوهی می‌گذرد. گاهی نیاز آن با عنوان الهیات مدرن (تئولوژی) تعبیر می‌کنند.

علی القاعده چون از قاعده لطف در نبوت و مخصوصاً در امامت و در بحث‌های مختلفی استفاده می‌شود و یک قاعده کلیدی است، جا دارد این قاعده در تحقیقی عمیق بررسی شود و اقوال و نظریات وادله و شباهات و اشکالات آن دیده شود. حسن و قبح عقلی، قاعده لطف و بحث جبر و اختیار از مباحث بسیار کلیدی کلام است.

مسئله نبوت

در بحث نبوت چند بحث شاخص داریم، از جمله مسئله دلالت معجزه بر صدق دعوی نبوت، ویزگی‌های معجزه، فارق بین معجزه و کرامت و

مفید مرد بسیار بزرگی است. او خلل‌ها را یافته و رفع کرده است. ایشان تک رساله‌های زیادی دارد. کتاب‌های شیخ مفید از کتاب‌های زنده است و همیشه به آن نیازمندیم.

بعد از شیخ مفید، شاگرد ایشان سید مرتضی واقعاً رجل بزرگی است و آثار زیادی دارد. بکی از آثار ایشان الدخیره فی علم الكلام است و کتاب دیگریش الملخص فی اصول الدين است. ایشان هم چنین در باب عصمت و شباهات آن کتاب تنزیه الانبياء را دارد که از بهترین آثار ایشان در این باب است. در باب امامت نیز کتاب الشافی را نوشته است.

مجموعه رساله‌های سید مرتضی در رجعت،

عصمت، امامت و غیره نیز جمع‌آوری شده و در چهار جلد با عنوان رسائل الشریف المرتضی چاپ شده است.

از دیگر شخصیت‌های بزرگی که آثاری در اعتقادات دارند، شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی است. ایشان یک دوره تفسیر نوشته تا نشان دهد شیعه منهج مستقلی در تفسیر دارد.

گفتنه است نوشته تفسیر برای اولین بار کار بسیار سختی است. در حوزه اعتقادات هم کتابی دارد به نام الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد که در یک جلد چاپ شده است. دیگر اثر او تمهد الاصل است و

کتاب دیگر که کتاب و جالب و در مسئله غبیت است، کتاب الغبة ایشان است که استدلالی و عمیق نوشته شده و از منابع کلامی به شماره رود.

در قرن پنجم و ششم نیز بزرگانی در اعتقادات دست به تألیف زده‌اند. سیدالدین حمسی که ظاهراً در قرن ششم می‌زیسته، کتابی دارد به نام المنقض من التقليد (التعیق العراقي نام دیگر) است. بعد به خواجه طوسی می‌رسیم که کتاب

مهمش در کلام، همان تحرید الاعتقاد است، لکن فوائد العقائد و تلخیص المحصل نیاز آثار ایشان است.

از دیگر منابع کلامی قواعد المرام فی علم الكلام این بیش بجزانی است که کتابخانه آیت الله مرعشی

آن را چاپ کرده است. ایشان تفکر عقلی قوی ای داشته و معاصر با خواجه نصیر طوسی (۶۷۹-۶۹۹) است و یا محقق صاحب الشیراع هم دوره بوده

است. محقق اول (محقق حلی) اثری در اعتقادات با عنوان المسکل فی اصول الدين دارد. از دیگر منابع کلامی کشف المراد علامه حلی است که از

معروف‌ترین آثار ایشان است. ایشان کثیر التأليف بوده است. منهاج الكرامة در بحث امامت، نهجه حق و کشف الصدق نیاز آثار او است که بسیار ارزشمند است.

▪ بعد از این مرحله متن خوانی و متن محوری برای تخصص در علم کلام چه کاری باید انجام داد و روی

چه مسائل و موضوعاتی کار کرد؟

▪ اگر انسان بخواهد کارش علمی تر و دقیق‌تر باشد، راهش این است که به منابع مذاهب دیگر نزیر رجوع کند ولذا آن کتاب‌هایی که بندۀ عرض کرد، این فایده را دارد. طالب کلام پس از آن که یک دوره معناشناختی صفات ذات و صفات فعل است. در مرحله دوم، روش مسئله محوری عمل کند؛ یعنی با استناد به صورت موضوع محوری یا مسئله محور تحقیقات را دادمه دهد.

دو ملاک برای اولویت‌گذاری مسائل کلامی می‌توان تعریف کرد: ۱. جایگاه مسئله در مقایسه با مسائل دیگر؛ یعنی این که مسئله در کلام چه

بحث معاد است.

دیگر منبع، کتاب شوارق الالهام اثر ملا عبدالرازق لاهیجی است که در عرض کشف المراد است. این شرح از ابتدای تحریر شروع کرده است؛ اما متأسفانه در بحث علم خداوند به اتمام رسیده است؛ با وجود این از دو جهت کتاب عمیقی است: ۱. مطالبی از فاسقه در تبیین متن آورده و گرینش دقیق بوده است؛ ۲. کتاب تحقیقی است و نکاتی که در توضیح و نقد بیان کرده، بسیار ارزشمند است.

از بین متون اهل سنت نیز می‌توان به شرح قوشچی، از مذهب اشعری و کتاب الإرشاد ابوبکر باقلانی اشاره کرد که کتاب درسی بوده است، هم‌چنین کتاب امام الحرمین در قرن پنجم و ابو حامد غزالی که رویکرد عرفانی داشته است. بعد از او فخرالدین رازی است که بسیار معروف است و کتاب‌های زیادی دارد و گرایش فلسفی به مباحث داشته است. از جمله کتاب‌های کلامی اش المطالب العالية، الأربعین فی اصول الدين و المحصل است؛ جناب خواجه تنصیر المحصل را تلخیص و نقد کرده و آن را تلخیص المحصل نامیده است.

اثر دیگر در میان اهل سنت کتابی است با نام المواقف فی علم الكلام از عضدالدین ایحیی که در یک جلد چاپ شده است. به نظر می‌رسد مؤلف از مرحوم خواجه تقیلید کرده و در میان اهل سنت متنه جامع و موجز بر جای گذاشته است که رقیب کتاب تحریر باشد. اگر کسی بخواهد همتا و همپای کشف المراد کتابی از اهل سنت نام ببرد که متن و شرحی از اشخاص معتبر داشته باشد، شرح المواقف است که علامه مجلسی در بخارالآوار از آن نقل می‌کند. متن درسی دیگری هم در حوزه‌های اهل سنت تدریس می‌شود به نام شرح العقائد النفیسیه که یک متن ماتریدیه قوی از ابوحفص

نفسی است. جناب تفتازانی آن را شرح کرده است. این کتاب حواشی بسیاری دارد.

هم‌چنین کتابی هست که اعتقادات معتلزه را بیان می‌کند. این کتاب یک جلدی و مختصر به نام شرح الاصول الخمسه از قاضی عبدالجبار همدانی است. هموکتاب مفصلی به نام المعني فی ابواب التوحید والعدل دارد که بیست جلد از آن چاپ شده و بعضی از مجلدات هنوز چاپ نشده است. جلد بیستم آن را در رد امامت شیعی نوشته و سید مرتضی کتابی به نام الشافی در جواب این کتاب نوشته است. سید مرتضی در این اثر، عین عبارات قاضی را نقل و آن را نقد کرده است.

در متن‌های کلامی، کشف المراد از شیعه و شرح المواقف جرجانی از اشعریون و برای ماتریدیه و معتزله شرح الاصول الخمسه من‌های معتری اند. از دیگر منابع شیعی، آثار شیخ مفید بدون استثنای خوب است؛ مثلاً یکی از آثار ایشان اولائل المقالات فی المذاهب و المختارات است که اعتقادات شیعه و معتزله و مرجحه و اهل حدیث را بیان کرده است. انگیزه مؤلف این بوده است که حدود و ثغور شیعه را مشخص کند؛ چراکه در گذشته، شیعه را مستقل نمی‌دانستند و جزو معتزله یا اهل حدیث به حساب می‌آوردند؛ ولی در زمان شیخ مفید شرایط از لحاظ سیاسی به‌گونه‌ای شد که ایشان توانست شیعه را معرفی کند. از دیگر آثار ایشان تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد است. شیخ

جایگاهی و چه اهمیتی دارد؛ ۲. نیاز و ابتلا به آن مسئله.

اولویت با مسائل خداشناسی

در کلام مسائل یا مباحث مربوط به خداشناسی، جایگاه بسیار برجسته‌ای دارد. در مباحث خداشناسی دو بحث مطرح است: ۱. اصل وجود خدا و براهین اثبات وجود خدا؛ ۲. صفات الهی. در عصر جدید شبیه‌ها و اشکال‌های دریاره وجود خداوند مطرح شده است که باید در بخش خداشناسی اثبات و وجود امکان وجود آن باید در بخش خداشناسی اثبات وجود خدا است. گفتنه است برهان امکان وجود از بهترین و متنقنزین برهان‌های اثبات و وجود خدا است؛ برهمین اساس خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تحریر به همین برهان اکتفا کرده است.

مسئله صفات الهی

چنان‌که گفته شد بحث‌ای از بحث‌های خداشناسی، بحث وجودشناسی صفات خداوند است. صفات خداوند از نظر وجود، از نظر واقعیت چگونه واقعیتی دارند؟ آیا اصلًا واقعیت دارند؟ اگر دارند آن داشتند یا زائد بر ذات آن دارند؟ قدمی‌اند یا حادث‌اند؟ این بحث از بحث‌های مهم کلامی است که باید در مورد آن تحقیق و پژوهش کرد. بحث دیگر معناشناختی صفات ذات و صفات فعل است. معناشناختی صفات بحث گسترشده‌ای است و همه صفات را در بر می‌گیرد. یکی از پرسش‌های آن این است که آیا می‌توانیم صفات خدا را بشناسیم یا این که معنای صفات را نمی‌فهمیم.

به طور کلی باید گفت اگر کسی بخواهد در باب

تحقیقات فرهنگی آن را چاپ کرده است. همان‌طور که از نام کتاب مشخص است، موضوع مباحث این کتاب برهان‌ها یا دلایلی است که در طول تاریخ الهیات مسیحی بروجود خداوند اقامه شده است. در این کتاب این برهان‌ها مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است، با این توضیح که مباحث این کتاب در واقع بخشی از دایرةالمعارف فلسفه پل ادوارد زاست.

در این کتاب برهان‌های مختلفی آمده است؛ از جمله پنج برهان معروف آکوینیاس که در قرون وسطی مطرح کرده است و شامل برهان جهان شناختی یا برهان امکان وجود، برهان حدوث، برهان علیت، برهان نظم یا اتفاق صنعت و برهان حرکت می‌شود. این پنج برهان در این کتاب مورد ارزیابی و نقادی واقع شده است. هم‌چنین برهان‌های دیگری که بعداً در الهیات مطرح شده در این کتاب موجود است؛ مثل برهان وجودی آسلم قویس که بعد از آکوینیاس، دکارت و دیگران آن را مورد بازنگری قرار دادند. برهان دیگری وجود دارد به نام برهان اخلاقی یا برهان‌های اخلاقی که فرد شاخص در این مورد، کانت است. او این منهج یا این دلیل را برای اثبات وجود خداوند پیشنهاد کرده است. تقریرهای دیگری هم از آن، در این کتاب ارائه شده است. برهان‌هایی هم جدیداً مطرح شده و مبنی بر تجربه دینی است که در این کتاب دیده می‌شود. کسانی که مایل‌اند دیدگاه‌های جدید متفکران غربی را در خصوص مسئله وجود باری تعالی بدانند، می‌توانند به این کتاب ارجمند مراجعه کنند.

کتاب دیگر، فلسفه دین آفای جان هیک است. او فلسفه و متكلم معاصر مسیحی است و مذهبش پرستان است. ترجمه اول این کتاب از بهرام راد واپرستاری آفای خرم‌شاهی از انتشارات بین‌المللی الهی است. ترجمه دوم از آفای بهزاد سالک است. گفته شده ترجمه دوم دقیق‌تر از ترجمه اول است. در این کتاب بحث برهان‌های اثبات وجود خدا مطرح شده است؛ اما غیر از آن مباحث دیگری نیز مطرح شده است؛ مثلاً درباره شرور که از مباحث خیلی قدیمی است، اما امروزه پرسرو صدا و جنجالی شده، در این کتاب بحث شده است. وحی و ایمان نیاز مباحث این کتاب است، مباحثی چون حقیقت وحی، حقیقت ایمان و نسبت آن دو با یکدیگر. بحث زبان دین نیز در یکی از فصل‌ها مطرح شده است؛ بحثی که از مباحث جدید در الهیات و فلسفه دین است. در این مبحث در این باره گفت و گو می‌شود که آیا زبان دین علمی است یا اخلاقی یا احساسی یا هنری یا تکلیفی یا توصیفی یا مجموعه‌ای از این‌ها است؟ هم‌چنین درباره مفاهیمی که درباره خداوند به کار می‌رود، بحث می‌شود که این‌ها چگونه مفاهیمی‌اند و آیا می‌شود معنای ظاهری آن‌ها را برخادرن تحمیل کرد یا خیر.

باید مباحث فلسفی را حلاجی کرد و در آن‌ها به وزیریگی رسید تا مباحث اعتقادی مثل وجود خداوند، وجود و فاعلیت خداوند و... فهمیده شود.

بحث تکشگرایی دینی یا به عبارتی دعوی متعارف ادیان، یکی دیگر از مباحثی است که در این کتاب مطرح شده است. آیا ادیان دعوی متعارف دارند یا متعارض و این که چه باید کرد؟ مؤلف کتاب، جان هیک، خودش طرفدار کثرت‌گرایی دینی است و آن را تقویت می‌کند و در این میدان نظریه پردازی می‌کند. درباره مسئله جادوگانگی انسان و رستاخیز نیز سخن گفته شده است. هم‌چنین راجع به سرنوشت بشرو تناسخ... بحث شده است. در کل می‌توان گفت این کتاب دیدگاه‌های یک فلسفه و متكلم معاصر مسیحی را درباره مباحث الهیات ارائه کند.

کتاب سوم در این حوزه، اثری با عنوان دین پژوهی است که در دو جلد چاپ شده است. این اثر مجموعه مقالاتی است از یک دایرةالمعارف دین که زیر نظر متكلمان رومانیایی به نام میرچا الیاده نوشته شده است. در واقع بخشی از مقالات این دایرةالمعارف استخراج شده و با نام دین پژوهی چاپ شده است. آفای بهاء‌الدین خرم‌شاهی این کتاب را ترجمه کرده است. این کتاب درباره حوزه‌های مختلف دین، فلسفه دین، فلسفه و دین، روان‌شناسی دین، روان‌شناسی و دین، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی و دین، هنر و دین، پدیدارشناسی دین، حقیقت دین، تکشگرایی دین، علم و دین و... بحث کرده است. اگر دوستان مایل باشند با فضای اندیشه و گفتمان دینی جدید در

اصطلاح کلام جدید در الهیات مسیحی نام جدیدی است که فیلسوفان دین و متكلمان مسیحی در قرن بیستم به کار گرفته‌اند؛ ولی واقعیت آن به قرن بیستم اختصاص ندارد، بلکه از یک دیدگاه، الهیات مسیحی پس از رنسانس علمی و اطلاعات دینی را شامل می‌شود. بنابراین نظر، کلام جدید و الهیات جدید از آن زمان مطرح شده است. از دیدگاه دیگر، کلام جدید ناظریه الهیات مبنی بر تجربه دینی است که این نظر را شاید مطرح کرده است.

تفاوت کلام جدید و قدیم

آن‌چه با عنوان کلام جدید مسیحی شناخته می‌شود از نظر موضوع و مسائل با کلام قدیم تفاوتی ندارد. موضوع و مسائل محوری کلام مسیحیت، چه در کلام قدیم و چه جدید تفاوتی نمی‌کند، بلکه تفاوت در درروش‌ها و نگرش‌های کلامی است.

در کلام قدیم مسیحی دو روش و نگرش کلی وجود داشته است:

۱. روش و نگرش عقلی و ۲. روش و نگرش نقلی یا همان وحیانی. در روش عقلی در تبیین و اثبات عقاید دینی و دفاع از آن‌ها به تحلیل‌ها و تأملات عقلی اهمیت داده می‌شود؛ مثلاً آفای توماس آکوینیاس و آسلم قدیس به این روش اهمیت می‌دادند؛ اما در روش نقلی یا وحیانی، کتاب مقدس مورد استناد و استشهاد قرار می‌گرفت.

پس از تحولات عظیم رنسانس و بعد از آن در عرصه‌های فلسفه، علم و اجتماع، کلام نیز در چار تغییر و تحول شد. دکارت فلسفه جدید را مطرح کرد و جان لاک تجربه‌گرایی را که رویکرد جدیدی در فلسفه بود، مطرح کرد. در حوزه مسائل علم هم چون نجوم، هیئت، فیزیک، ریست‌شناسی و غیره نیز تحولاتی رخ داد و مسئله ساز شد. در حوزه اجتماع نیز بحث دموکراسی، جامعه‌مدنی و تکثیرگرایی سیاسی مطرح شد. این سه نمونه تحول، بسترسازیک سلسله سؤال و شبهه در حوزه دین و مسائل دینی شد.

پس از تحولات عظیمی که پس از رنسانس در عرصه‌های فلسفه علم و اجتماع رخ داد و فضای تفکر و ایمان بشر جدید را تحت تأثیر قرار داد، عده‌ای از فیلسوفان و متكلمان مسیحی به این فکر افتادند که روش نوی در الهیات به کار گریند که بتوانند در مقابل چالش‌های جدید مقاومت کنند و دین را برای مخاطبان خود که گرفتار شکست و تردید فلسفی و کلامی شده بودند، قابل قبول سازند. انگیزه آنان کاملاً مقدس بود. آنان به دنبال رهیافت و روشی بودند که بتوانند برای نسل جدید جذاب باشد و در مقابل آن شبههای مقاومت کنند. یکی از این راه تشخیص آن هم این است که طبله از منابع دست اول شروع کند و منابع جدید را نیز بینند. طبله باید در تحقیقاتش به منابع اصیل رجوع کند تا کار او عمیق و عریض و اصیل باشد؛ البته آثار معاصرانی هم چون عالمه طباطبائی، استاد مطهری و... نیز بسیار قابل استفاده است؛ اما باید از سید مرتضی و شیخ مفیده‌ها و خواجه نصیر طوسی ها و امثال این اکابر شروع کرد تاعقبه کار محکم شود.

مسئله امامت

امامت از مهم‌ترین مباحث شیعه است و بسیار اهمیت دارد، به خصوص امروزه که بار دیگر مورد هجمه جدی واقع شده و حتی کسانی به نام شیعه درباره امامت، الغای شبهه و اشکال می‌کنند.

اهداف امامت، صفات امام، بحث عصمت و امامت، امامت خاصه، افضلیت امیرالمؤمنین، نصوص امیرالمؤمنین از جمله مباحث امامت است که باید بر روی آن کار شود.

مسئله معاد

در بحث معاد، بحث از تجد نفس بحث مهمی است و بقای انسان در بحث پراهمیتی است این که انواع کیفرها و تجسم اعمال چه رابطه‌ای دارند؟ رابطه عمل و پاداش چیست؟ استاد مطهری در کتاب عدل الهی به این مسئله پرداخته که بحث مفیدی است. از دیگر مباحث مهم معاد، کیفیت معاد است. بحث جسمانی یا روحانی بودن معاد یا هم‌معاد، کیفیت معاد است. بحث جسمانی یا روحانی بودن معاد یا هم‌جسمانی هم روحانی بود آن. این‌ها از مسائل کلیدی معاد است و بقیه بحث‌ها عمده‌ای نقلی خواهد بود، مثل مواقف قیامت، مشاهد قیامت، صراط و میزان و اعراف و حساب و شهود و... بحث خلود نیز از بحث‌های مهم مسئله معاد است.

پس ما در کار کلامی، در روش داریم: ۱. روش متن محوری که مقدم است و ۲. مسئله موضوع محوری که شش اولویت می‌توان برای آن در نظر گرفت. ملاک برای واردشدن به بحث‌های موضوعی، یکی نقش آن مسئله و موضوع در مباحث کلامی است. مثلاً اعاده حسن و قبح قاعده‌ای کلیدی است. و دیگری اولویت مسئله است؛ مثلاً در باب امامت شباهتی مطرح است که باید این شباهت حل شود. اولویت‌ها نیز براساس جایگاه، مورد اطلاع بودن و درونی بودن مشخص می‌شود. راه تشخیص آن هم این است که طبله از منابع دست اول شروع کند و منابع جدید را نیز بینند. طبله باید در تحقیقاتش به منابع اصیل رجوع کند تا کار او عمیق و عریض و اصیل باشد؛ البته آثار معاصرانی هم چون عالمه طباطبائی، استاد مطهری و... نیز بسیار قابل استفاده است؛ اما باید از سید مرتضی و شیخ مفیده‌ها و خواجه نصیر طوسی ها و امثال این اکابر شروع کرد تاعقبه کار محکم شود.

کلام جدید

▪ **ماهیت کلام جدید چیست و چه مسائلی در کلام جدید طرح شده است؟**

▪ شاید تصویر شود قدمت کاربرد اصطلاح کلام جدید در جهان اسلام به یک قرن نمی‌رسد و در همین دوره‌های اخیر مطرح شده است؛ اما واقعیت آن است که سابقه بیشتری دارد و از اخر قرن نوزده که رابطه جهان اسلام و دنیاگرد بود و بحث‌های موضوعی که مقدم شد و نظرگرفت. ملاک برای واردشدن به بحث‌های موضوعی، یکی نقش آن مسئله و موضوع در مباحث کلامی است. مثلاً اعاده حسن و قبح قاعده‌ای کلیدی است. و دیگری اولویت مسئله است؛ مثلاً در باب امامت شباهتی مطرح است که باید این شباهت حل شود. اولویت‌ها نیز براساس جایگاه، مورد اطلاع بودن و درونی بودن مشخص می‌شود. راه تشخیص آن هم این است که طبله از منابع دست اول شروع کند و منابع جدید را نیز بینند. طبله باید در تحقیقاتش به منابع اصیل رجوع کند تا کار او عمیق و عریض و اصیل باشد؛ البته آثار معاصرانی هم چون عالمه طباطبائی، استاد مطهری و... نیز بسیار قابل استفاده است؛ اما باید از سید مرتضی و شیخ مفیده‌ها و خواجه نصیر طوسی ها و امثال این اکابر شروع کرد تاعقبه کار محکم شود.

▪ شاید تصویر شود قدمت کاربرد اصطلاح کلام جدید در جهان

اسلام به یک قرن نمی‌رسد و در همین دوره‌های اخیر مطرح شده است؛ اما واقعیت آن است که سابقه بیشتری دارد و از اخر قرن نوزده که رابطه جهان اسلام و دنیاگرد بود و بحث‌های موضوعی که مقدم شد و بحث‌های دیگری در حوزه دین و آموزه ها و عقاید دینی مطرح شد. قبل از همه در مصر این تحول واقع شد. اصطلاح کلام جدید نام جدیدی است که در حدود یک قرن از تاریخ طرح آن در حوزه بحث‌های دین پژوهی می‌گذرد. کاهی نیز آن با عنوان الهیات مدرن (تلولوژی) تعبیر می‌کنند.

درباره این که مقصود از کلام جدید چیست و چه تفاوتی با کلام قدیم دارد، تلقی‌ها و تفسیرهای متفاوتی ارائه شده است. در ایران اصطلاح کلام جدید را استاد مطهری به کار برد. در غرب نیز بعد از آقای ویلیام جیمز که در تعابیرش اصطلاح کلام جدید را به کار برد است، جان هیک که یکی از متكلمان مسیحی است، همین اصطلاح را به کار می‌برد. او را با عنوان پدر الهیات جدید در غرب می‌شناسند. شاید این که دیگری است که بر تجربه دینی تأکید می‌کند و معتقد است کلام جدید به جای این که به عقل استناد کند و بروحی ادعا شده باشد، باید بر تجربه دینی مبنی شود. او حتی به وحدان الهیات مدرن (تلولوژی) تعبیر می‌کند.

آقای کانت توجهی نمی‌کند. پس آقای شاید این را به کار برد. او کلام جدید را باشد. از ایشان نیز با عنوان پدر الهیات جدید نمی‌داند که مبنی بر تجربه دینی باشد. از ایشان نیز با عنوان پدر الهیات جدید نمی‌داند. اگر دوستان مایل باشند با فضای اندیشه و گفتمان دینی جدید در



باiste‌ها و ضرورت‌های تحصیلی فقه اقتصادی در حوزه‌های علمیه

گفت‌وگو با رئیس مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه‌های علمیه

حجت‌الاسلام والملیمین احمدعلی یوسفی، رئیس مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه‌های علمیه و مدیر گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در گفت‌وگو با هفته‌نامه افق حوزه به تشریح باiste‌ها و ضرورت‌های تحصیل و پژوهش و تاسیس رشته فقه اقتصادی در حوزه علمیه پرداخته‌اند که در ادامه می‌خوانید.

به عنوان اولین سوال بفرمایید فلسفه فقه اقتصاد چیست و به دنبال چه اهدافی است؟

قبل از پاسخ به سوال، لازم داشم مقامه ای بیان کنم، ملتی است که بخش‌های مختلف حوزه‌ی به دنبال تأسیس رشته فقه اقتصادی هستند و برخی جاها سال‌هاست در این زمینه دوره‌هایی طراحی و برگزار می‌کنند و در این راستا دانش آموخته‌هایی در سطح ۳ و ۴ آموزش دیده‌اند و برخی مراکز هم اخیراً و با اصلاح طرح‌های قبلی، سطح ۳ و ۴ را راه‌اندازی کردن و هدف‌شان تربیت مجتهدان و فقهاء متخصصی و نظریه اقتصاد اسلامی و فقه اقتصادی است؛ نکته مهم این است که خروجی رشته‌های فقه اقتصادی، تربیت مجتهدان و عالمانی است که مسلط بر مبانی فقه و صاحب نظریه در فقه اقتصادی باشند. در نهایت هدف این رشته‌ها، استنباط و استخراج احکام فقهی انواع رفتارها و روابط در حوزه اقتصادی، در بخش تولید، توزیع و مصرف و همین‌طور استنباط و استخراج نظام اقتصادی جامع و مطلوب اسلامی، ساختارها و نهادهای آن نظام از منابع و مدارک اسلامی است. نهادهای اقتصادی مانند بانک، بورس، بازار کار، بازار کالا، زیرمجموعه مباحث فقه اقتصاد اسلامی است که باید به روشن صحیح و بررسی منابع و مدارک اسلامی طراحی شوند. نکته مهم این است که فقه اقتصادی اسلامی که از آن صحبت می‌کنیم، فقهی است که ممکن است فقه نظام ساز باشد یا فقه نظام پذیر. فقه فعل باشد یا فقه منفعل. فقه مطالبه‌گر باشد یا فقه پاسخ‌گو همچنین باید روشن شود که فقه اقتصادی، فقه طرح نظام اقتصادی است یا فقه مسئله‌گو.

فقه اقتصادی که امروز در حوزه علمیه ما در حال پیگیری است، از کدام سinx است؟ فقه مطالبه‌گر است یا پاسخ‌گو؟

دو نوع فقه اقتصادی فعلی در حوزه علمیه پیگیری می‌شود که یکی فقه نظام‌ساز است و در عرض آن فقه اقتصادی دیگری است که فقه نظام‌پذیر است که با هم متفاوت هستند. فقه اقتصادی ای که می‌گوید کار ما این است که نظام و ساختار و نهادهای اقتصادی که عرف و عقلایی عالم براساس نیازها و احتیاجات خودشان و با اهداف خودشان به آن‌ها رسیدن، ماین‌ها را مسلم می‌گیریم و فقط می‌آییم درون این ساختارها و نظام‌ها و نهادها، انواع رفتارها و روابطی که شکل می‌گیرد در حوزه تولید، توزیع و مصرف، ماین‌ها را به دستگاه فقه عرضه می‌کیم و هر کدام با موازین فقهی ما ناسازگار باشد کار می‌گذاریم و مابقی آن را می‌پذیریم. این همان فقه نظام‌پذیر است. فقه نظام‌ساز می‌گوید: من چرا باید به دنبال این باشم که اندیشه‌های سکولارحتی اندیشه‌های مبتنی بر شرک به خدای متعال، نظام اقتصادی، ساختارهای اقتصادی، نهادهای اقتصادی را براساس اهداف و انگیزه‌ها و نیازها و حاجت‌های غیردینی استخراج شده، بینیم و تنها رفتارها و روابط درون آن را به لحاظ فقهی تحلیل کنم؛ در حالی که فقه اسلامی ما این ظرفیت را دارد که به طراحی نظام اقتصادی و ساختار و نهاد

جهان غرب آشنا شوند، باید به این کتاب مراجعه کنند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی این کتاب را منتشر کرده است. اثر چهارم از علم سکولارتا علم دینی است. این اثراز آقای مهدی گلشنی است که در ایران جزو شخصیت‌های برجسته و صاحب نام است و در زمینه دین مطالعاتی دارد.

منبع دیگر دایرة المعارف دین است. در تدوین این دایرة المعارف حدود دو هزار داشتمند دست داشته است. این کتاب در مدت هفت سال تدوین و در سال ۱۹۸۷ در شانزده جلد چاپ شده است. تعدادی از مقالات شامل مباحثی از این دست است: دین و دین پژوهی، پدیدارشناسی دین، فلسفه و دین، فاسفه دین، روان‌شناسی دین، روان‌درمانی و دین، تعدد ادیان، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی و دین، باستان‌شناسی و دین، علم و دین و مباحث دیگر.

دین و چشم‌اندازهای نو دیگر منبع این حوزه است. این کتاب ترجمه سه مقاله آرنه نویسنده است. مترجم کتاب غلام‌حسین توکلی است و دفتر تبلیغات اسلامی، واحد کلام و فلسفه آن را چاپ کرده است.

دین و نگرش نوین نیاز این منابع است. نویسنده این کتاب والتر اسپیس و مترجم آن احمد رضا جایلی است. کتاب را انتشارات حکمت به چاپ رسانده است. عمدۀ مباحث کتاب، بحث علم و دین است؛ یعنی چالش‌ها و معارضه‌هایی که در عصر جدید در حوزه علم و دین رخ داده و راه حل‌هایی که برای آن ارائه شده است. این کتاب در موضوع علم و دین کتاب علمی و ارزشمندی است. علم و دین اثرايان باربور که از دانشمند معاصر در رشته فیزیک و الهیات است. مذهب او پروتستان است. این اثرا آقای بهاء الدین خرمشاهی ترجمه و مرکز نشر دانشگاهی چاپ کرده است. کتاب علم و دین مباحث گسترده‌ای در علم و دین دارد. بحث را از قرون وسطی شروع می‌کند و تا به امروز ادامه می‌دهد و از جن‌زاویه بحث می‌کند؛ برای مثال در بحث روش‌شناسی علم و دین، روش آن دو را با هم مقایسه می‌کند و تعامل و تعارضات آن‌ها و انواع دیدگاه‌ها را بررسی می‌کند. یک بخش از کتاب نیز به مسائل علم و دین می‌پردازد؛ مثلاً بیان می‌کند نظریه تکامل علمی با چه واکنشی در الهیات رویه رو شد یا فیزیک کوانتوم وقتی مطرح شد، چه بازتاب‌هایی در الهیات داشت. خلاصه این که مباحث علم جدید را با آموزه‌های دینی مقایسه کرده است. بخشی از کتاب روش علم و روش دین را بررسی کرده است. این اثرا کتاب خوب و دقیقی است.

منبع دیگر عقل و اعتقاد دینی است که درآمدی بر فلسفه دین است. این کتاب از چهار نویسنده است که همگی از استادان الهیات غرب‌اند. احمد نراقی و ابراهیم سلطانی مترجمان کتاب‌اند. این اثر در میان آثار غربی از همه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا متنی مختصراً جامعیتی نسبی است و از سوی دیگر به سبک درسی نوشته شده است؛ آنکه نیازمند توضیح و تفسیر است. این کتاب هم‌اکنون در برخی مراکز دانشگاهی و دینی متن درسی است.

در میان منابعی که پرشمردیم، دو کتاب از همه بهتر و دارای اولویت است: یکی عقل و اعتقاد دینی و دیگری دین پژوهی به دلیل تنویری که دارد. درباره علم و دین نیز کتاب ایان باربور بسیار کتاب خوبی است و بعد از آن کتاب آقای جان هیک دارای اهمیت است.

سرلوحه آثار دنیای اسلام درباره کلام جدید نیاز آثار شهید مطهری است، مثل کتاب عدل‌الله، نظام حقوق زن در اسلام، فطرت، خاتمیت، احیای تفکر اسلامی، علل گرایش به مادی‌گری، فلسفه اخلاق، اسلام و مقتضیات زمان، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی که هفت یا هشت جلد کتاب است که شامل چهان‌بینی توحیدی، وحی و نبوت، انسان و سرنوشت، انسان در قرآن، امامت و رهبری، زندگی جاوید یا حیات اخروی و... می‌شود. گفتنی است بعد از ایشان علامه جعفری و دیگر بزرگان به مباحث کلام جدید پرداخته‌اند.

اقتصادی پردازد. چگونه هست که اندیشه‌های سکولار می‌تواند مناسب با مبانی خودشان به استنباط واستخراج نظام، ساختار و نهادهای اقتصادی پردازند اما ما نمی‌توانیم از فقه اکبر خود استفاده بکیم و خودمان به طراحی و استنباط واستخراج نظام، ساختار و نهادهای اقتصادی پردازیم؟! و انواع رفتارها و روابط درون این نظام، ساختارها و نهاد را براساس موازین و مبانی اسلامی در حوزه تولید، توزیع و مصرف شکل بدھیم؟ این شدنی است در این مطلب شک و شبھه‌ای نبست منتهی باید به سمت فقه نظام‌ساز حركت کنیم تا این اتفاق بیفتد و مسائلی که الان نظام جمهوری اسلامی ایران دچار آن هست، نگاه حاصل از فقه نظام‌پذیر ساختارپذیر و نهادپذیر است، نه فقه نظام‌ساز، ساختارساز و نهادساز.

عدم اکتفا به فقه اصغردر نظام‌سازی اقتصادی نکته دیگری که باید متذکر آن شد این است که در استنباط و استخراج و طراحی نظام اقتصادی و ساختار اقتصادی و نهادهای اقتصادی هیچگاه نمی‌توانیم به فقه اصغر اکتفا بکنیم. فقه اصغر، یعنی فقهی که به دنبال احکام تکلیفی و وضعی انواع رفتارها و روابط در حوزه تولید و توزیع و مصرف هست و منتظر می‌ماند تا انواع رفتارها و روابط در هر ظرامی اعم از سکولار... شکل بگیرید و مسائل آن مطرح شود و بعد آن مسائل به دستگاه فقه اصغر عرضه می‌شود و دستگاه فقه اصغر در تحلیل فقهی آن‌ها، حکم تکلیفی و وضعی آن را بیان کند. اگرکسی بخواهد اینطوری استفاده بکند، بکار اضافی بردوش فقه اصغر خواهد گذاشت و آن را از کارایی خواهد انداخت. بنابراین فقه اصغر در طراحی ساختار و نظام و نهاد کافی نیست، نه این‌که بگوییم از آن استفاده نمی‌کنیم بلکه کافی نیست.

▪ پیشینه نظام‌سازی فقه اقتصادی در تاریخ اسلام به چه عصری برمی‌گردد؟

▪ اولین نظام‌ساز اقتصادی جهان اسلام، خود رسول اعظم ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیہ السلام بودند. حضرت رسول ﷺ تحولاتی در مدینه از جمله در حوزه اقتصادی ایجاد کرد. هم چنین امیرالمؤمنین علی علیه السلام کمتر از ۵ سال حکومتش در کوفه تحولاتی ایجاد کرد.

امام علی علیه السلام با وجود مشکلات بسیار و کمرشکن در حکومت، در همان دوران کوتاه حکومت خویش، مناطقی را که تحت اداره داشت، به جایی رساند که خودش فرمود: «ما اُصْبَحْ بِالْكُوْفَةِ أَحَدُ الْأَعْمَاءِ، إِنَّ أَذْنَاهُمْ مَثَرَّةٌ لَيْكُلُّ مِنَ الْبَيْرُوْتِيَّجْلِسُ فِي الظَّلْ وَيَشَرِّبُ مِنْ مَاءِ الْغَرَاثِ»؛ کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر برید، حتی پایین ترین افراد نان گندم می‌خوردند و سرپنه دارند و آرآب فرات می‌اشامند. (المصنف فی الاحادیث والآثار، ابن أبي شيبة، جلد ۸، صفحه ۵۷)

این می‌رساند که حضرت رسول ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام با استفاده از نقشه اقتصادی مطلوب نشأت گرفته از نظام اسلام این را پایه کرده و مدینه و کوفه را ز آن حالت نامطلوب خودش نجات دادند.

فاصله نظام اقتصادی مطلوب با نظام اقتصادی موجود ماسه نوع نظام اقتصادی داریم: یک نظام اقتصادی مطلوب باید از ادله که مد نظر شارع هست و این نظام اقتصادی مطلوب باید از دله کشف بشود. آن چیزی هم که براساس توافقی موجود دستگاه فقه، استنباط و استخراج می‌گوییم. دستگاه فقه اقتصادی مکشوف می‌گوییم. آن مقداری هم که بتوانیم نظام مکشوف را عملیاتی کنیم به آن نظام اقتصادی موجود می‌گوییم. دستگاه فقه اقتصادی موجود باید دائم اوضاعیت موجود را براساس ارتقا فهم خود رصد کند و با برنامه‌ریزی آن را به وضعیت مکشوف نزدیک کند. همچنین با ارتقا فهم از منابع دینی وضعیت مکشوف را به وضعیت مطلوب نزدیک کند.

بنابراین هرچه دانش فقه اقتصادی ما با نگاه فقه نظام‌ساز، مطالبه‌گر، طراح در حوزه اقتصادی ارتقا باید اطمینان خواهد شد که به آن نظام اقتصادی مطلوب نزدیک می‌شود. وقتی فهم م ارتقا یافت ممکن است نظام اقتصادی مکشوف ما ارتقا پیدا کند. فقه اقتصادی ما باید به این هاتوجه باشد و گرنه به اشتباه می‌رود و ماسیون اضای نظام سرمایه‌داری خواهد شد.

▪ چگونه نظام مکشوف و مطلوب را عملیاتی کنیم؟

▪ عالم واقع، عالم تراحمات است. ممکن است شرایط موجود به راحتی اجازه ندهد که ما نظام مکشوف را عملیاتی بکنیم. در این جا نیازمند استنباطات از منابع فقهی هستیم و البته از دانش بشری هم



تاریخی پیش رفتند و دنبال دولت‌سالاری اقتصادی رفتند. اما اسلام می‌گوید: توحید در همه جا مبنایست، نوع ارتباط خدا با انسان و نوع ارتباط خدا با جامعه و با جهان هستی در این نگاه ملاحظه شده است. لذاست که رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: قُلُوا لِلّهِ إِلَهُ إِلَهُ تَعْلَمُ خَلْقَهُ این قولوا الله الا الله تعلماه براي ما مبنایست و فقط لفظ نیست بلکه عمل است، ثانیاً؛ فقط در عرصه عبادی و فردی نیست بلکه در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باید شعار پرچم توحید را در دست گرفت تا فلاح و رستگاری حاصل شود. این مبنای وقته می‌پذیریم می‌بینیم مبادی، مدارک و... همه چیزی با نظام‌های دیگر متفاوت خواهد بود. این مسئله براي کسانی که در حوزه می‌خواهند فقه اقتصادی را در نیازهای اشتباه از توحید، در استنباط و استخراج نظام و نهادهای اقتصادی تفاوت اساسی خواهد کرد. منابع فقه اقتصادی هم عقل، کتاب و سنت است.

▪ پایه‌های پژوهشی در فقه اقتصادی چیست؟

▪ با توجه به مباحث گذشته روشن شد که دو نوع نگاه در فقه اقتصادی مطرح است. یک نگاه این است که ما باید براساس مبانی خودمان به استنباط و استخراج نظام، ساختار و نهادهای اقتصادی پردازیم و در درون این نظام، انواع رفتارها و روابط جدید شکل می‌گیرد و اساساً یک پیکره‌ی جدیدی شکل می‌گیرد. و نگاه دیگر این است که ما نظام، ساختار و نهادهای شکل گرفته از نظام سرمایه‌سالاری را می‌پذیریم و تنها رفتارها و روابط شکل گرفته در درون آن نظام، ساختار و نهادهای اقتصادی را تحلیل فقهی می‌کیم و هر کدام با موازین فقهی ناسازگار باشد کنارش می‌گذاریم و مابقی را می‌پذیریم. حتی بالاتر از این، چنانچه دیدیم ضرورت‌های جامعه و نیازهای جامعه ما را به سمتی کشاند که احرار کردیم خلاف شرع و یا خلاف قانون اساسی است ولی مصلحت اقتصادی کند ما آن را می‌پذیریم.

خروجی این دو نگاه کاملاً متمایز و متفاوت است. خروجی نگاه نظام‌پذیر، ساختارپذیر و نهادپذیر که براساس مبانی کفر و شرک یا بت پرسنی و... شکل می‌گیرد، تنها روابط درون آن را با فقه حداقلی تحلیل می‌کند و اگر ناسازگاری را احرار نکردیم امضایش می‌کنیم و در برخی جاهای در صورت ضرورت به مجتمع تشخیص مصلحت نظام می‌بریم و تأییدش می‌کنیم که در نهایت خروجی اش همینی هست که الان در آن قرار داریم. این خروجی اساساً نمی‌تواند به سمت نظام‌سازی، ساختارسازی و نهادسازی بود. این ظرفیت را اصلاً ندارد. براساس همین نگاه الان مؤسساتی در حوزه طراحی کردن دارد دنبال می‌شود. البته الحمد لله به مرور و با سرعت بسیار خوبی از آن نگاه فقه

هرچه دانش فقه اقتصادی ما با نگاه فقه نظام‌ساز فعل، مطالبه‌گر، طراح در حوزه اقتصادی ارتقا باید اطمینان بیشتری حاصل خواهد شد که به آن نظام اقتصادی مطلوب نزدیک می‌شود. وقتی فهم ما ارتقا یافت ممکن است نظام اقتصادی مکشوف ما ارتقا پیدا کند.

▪ فقه اقتصادی ما با این هاتوجه داشته باشد

و گرنه به اشتباه می‌رود و ماسیون اضای

▪ نظام سرمایه‌داری خواهد شد.

▪ می‌توانیم استفاده کنیم. در عصر معصومین علیهم السلام مشکوف معصومین علیهم السلام مکشوف بود. مطلوب شارع بود. عین مطلوب نزد معصومین علیهم السلام مشکوف بود. روابط بسیار بسیط و ساده بود و به راحتی متناسب با آن زمان آن مکشوف عملیاتی می‌شد اما روابط این بسیار پیچیده شده و اگر نتوانیم این پیچیدگی روابط را درست درک کنیم و از فقه اقتصادی درست استفاده نکنیم، بعدی نیست که کاملاً چهار ساختارها و نظامها و نهادهای مبتنی بر اندیشه‌های سکولاریسم و من معتقدم که الان ما گفتار این چنین مسئله‌ای در برخی از ابعاد هستیم.

▪ مبانی و مبادی و منابع فقه اقتصادی اسلام چیست؟

▪ ابتداء عرض بکنم هر نوع تفاوت اساسی مکاتب اقتصادی در مبادی، مبانی و حتی منابع، تابع نوع نگاهی است که آن مکتب به خدای متعال و نوع ارتباط خدای متعال با انسان‌ها و جهان هستی و جامعه دارد. برای روشن شدن مطلب، مثالی می‌زنم: در نظام سرمایه‌داری، نقش خدای متعال در استخراج نظام اقتصادی متفاوت است. البته این نوع نگاه، ناشی از عملکرد بد کلیسا در مقاطع خاص است. البته این نوع نگاه، ناشی از عملکرد بد کلیسا در مقاطع خاص تاریخی است مانند قضیه گالیله که تا پای دار و اعدام اوراجلوبند و او را محدود کردند. یعنی در این حمامی آیین در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و لایت الهی را کنار می‌گذاریم. انسانی که از تحت ولایت الهی خارج شود، هیچ ولایتی، غیر از ولایت شیطان برایش باقی نمی‌ماند.

در اقع انسان محوری و اراده انسان بریده از عالم اعلى و عقی را محور اقتصاد و دانش اقتصاد قرار دادند و در نهایت نظام اقتصادی سرمایه‌سالاری را ارایه دادند. در کنار تفکرات نظام سرمایه‌سالاری، نظام کمونیستی گفت: اصلاح چیزی که دیدنی نباشد وجود ندارد. پس از اساس خدا وجود ندارد و خودمان را معطل خدا نکنیم. با چنین تفکری براساس ماتریالیسم

اساس مبانی اسلامی و باروشه که حجت شرعی آن را ثابت می‌کنیم می‌آییم نظام، ساختار و نهادها را استخراج می‌کنیم و در درون آن انواع روابط و رفتارها شکل می‌گیرد، ایراد دارد؟!

اگر منظور شما از این که ما مظیفه نداریم، چرا که تحقق چنین امری ممکن نیست؛ می‌گوییم «دل دلیل علی امکان شیبی و قوعه»، ما استخراج کردیم و محقق هم می‌شود. نظام، ساختار و نهادهای اقتصادی را زیرایی بسم الله تعالیٰ تمت می‌توانیم از متون دینی استخراج کنیم چرا که منابع و مدارک اسلامی و قران و روایات این ظرفیت عمیق را دارند و این ظرفیت عمیق، بخشش استفاده شده و بخشش نیز هنوز برای کشف و استنباط نظام، ساختار و نهاد استفاده نشده است.

اگر منظور این است که مشروط نیست؛ جواب می‌دهیم که چطور نظام، ساختار و نهادهای نظام اقتصادی مبتنی بر شرک و اراده شیطانی و سکولار به نام نظام، ساختار و نهادهای عقلایی دنیا را پذیرفته می‌شود و تنها در درون آن‌ها رفتارها و روابط اقتصادی شکل گرفته در دستگاه فقه تحلیل می‌شود و بر مبنای عدم مغایرت امضا و تایید می‌گردد؛ اما ما که اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی خواندیم و با فقه اقتصادی و معارف اسلامی آشنایی داریم و نظام، ساختار و نهادهای اقتصادی را براساس فقه اصغر و اکبر کشف و طراحی می‌کنیم و در درون آن‌ها رفتارها و روابط جدیدی براساس مبانی و اهداف نظام اقتصادی اسلام شکل می‌گیرد، شما حاضر نیستید آن را در دستگاه فقه اصغر تحلیل کنید و پذیرید؟!

■ اگر یک طبله بخواهد در این رشته، یعنی فقه اقتصادی و روایی داشته باشد از کجا شروع کند؟

■ برای رود به مباحث فقه اقتصادی باید این سه ضلع را در کنار هم داشته باشیم؛

۱. فقه و اصول متعارف حوزه

۲. آشنایی با اقتصاد نظام سرمایه داری و اقتصاد اسلامی

۳. فاسقه اقتصاد اسلامی، روایات اقتصادی، آیات اقتصادی نظام اقتصادی اسلام، اخلاق اقتصادی اسلام و... این‌ها را با هم و به صورت علمی باید دنبال کند.

یکی از مسائل مهم در ارایه این سه ضلع روش ارایه مطالب در ضلع دوم و سوم است. مطالب باید به گونه‌ای ارایه شوند تا مبانی در بنای امتداد پیدا کند. این امر زمانی ممکن است که روش صحیح امتداد مبانی در بنایها برای دانش پژوهان روشن شود.

■ آیا نظام آموزشی حوزه آمادگی تحقق طرح پیشنهادی حضرت عالی را دارد؟

من فکر می‌کنم حوزه کاملاً آمادگی این کار را دارد. یعنی حضرت آیت الله اعرافی در سال جاری فقههای مضاف را راه‌اندازی کردن. علاوه بر آن با این نگاه چند سالی است برخی مراکز علمی حوزه مباحث فقه اقتصادی را دنبال می‌کنند و هر دوره نسبت به دوره قبلی طرح فقه اقتصادی و مباحث آن اصلاح و تکمیل می‌شود. البته بضاعت مالی و اداری حوزه اندک است ولی معتقدم حوزه به میزانی که می‌تواند به این جریان کمک می‌کند و مانع خاصی نمی‌باشد. الحمد لله جانی نیست که استقبال نکند. اتفاقاً هر کجا با صراحة بیشتری موضوع را بیان و تفہیم کردم با صراحة بیشتر و بهتری استقبال کردن. بنده به رغم این که تحصیلات دانشگاهی دارم، لیکن بنده را به عنوان یک طبله سنتی حوزوی قبول دارند. سعی کرده‌ایم مشی حوزوی و طلبگی را همیشه رعایت بکنیم.

تعريف سازوکاری درست برای استفاده از همه ظرفیت‌های حوزه در ۲۳ اسفند سال ۹۷ نشستی با جناب آقای دکتر پورابراهیمی رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی و رئیس محترم مجلس باید سازوکاری تعريف کنند تا از همه ظرفیت حوزه برای تعامل درست جهت آیت الله اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه و دکتر اول باید مشترک‌نامه‌ای به آیت الله اعرافی مدیر حوزه‌های علمیه و دکتر لایجانی رئیس مجلس شورای اسلامی بنویسیم تا سازوکار درستی تعریف کنند که از همه ظرفیت‌های حوزه علمیه برای قانون‌گذاری در این زمینه استفاده کنیم. به لطف الهی مکاتباتی صورت گرفت و امیدواریم که رؤسای حوزه‌های علمیه و مجلس شورای اسلامی این موضوع را پیگیری کنند.

قدرتی می‌آییم جلوتر و روش و مكتب شهید صدر^{ره} را می‌بینیم که البته من معقدم شهید صدر مكتب آقای شاه‌آبادی را ندید و آن وجهه اخلاقی و عرفانی مانع و پوششی شد که علمای ما دیدگاه‌های فقهی و اقتصادی اور اپیدا نکنند. شهید صدر می‌گوید: روش اصلی همان روش تکوین و حرکت از زیرینا به رویناهاست و می‌گوید: حتی همه اقتصادهای صاحب مكتب و نحله فکری این جویی عمل می‌کنند. ایشان اول فاسفترا را نوشت، بعد می‌گوید باید مجتمعنا را می‌نوشتم و در گام سوم اقتصادنارامی نوشت، ولی دولستان اصرار کردند بخاطر شرایط خاص که پان عربیسم از یک طرف، نظام اقتصادی سرمایه‌سالاری از طرف دیگر و نظام کمونیستی از سوی دیگر، جامعه و جوانان را می‌بودند، و همه می‌گفتند اسلام چه حرفی دارد؛ من اقتصادنا مقدم داشتم و از زوینا حرکت کرد به سمت زیرینها. و نام این روش را اکتشاف نهاد، البته روش و مكتب دیگری هم داریم با عنوان مكتب امضا که بحث خودش را می‌طلبید.

ج. مكتب ترکیب
ما معتقدیم که هیچ یک از این روش‌ها در فقه نظام و نظام سازی، ساختار سازی و نهاد سازی متفق نیست. منتهای این که از هر کدام کجا و چگونه باید استفاده شود، در فقه اقتصادی بسیار مهم است. لذا مكتب دیگری را تحت عنوان «مكتب ترکیب» و روش ترکیب طراحی و استخراج کردیم و در فقه نظام در بخش‌های مختلف حوزه داریم دنبال می‌کنیم حتی خود حوزه از مخواست طرح حوزه در نظام اقتصادی را بنویسیم و براساس این نگاه نوشیم.

در مراکز مختلفی براساس همین نگاه رشته فقه اقتصادی را تاسیس کردیم و طلبه‌های بسیار پرانگیزه که اکثرین‌ها از اساتید مکاسب و کفایه هستند و برخی هم استادیار درس خارج هستند در این رشته شرکت کردند. قریب ۵ سال است در برخی از مراکز و اکثر دفاتر حضرات مراجع که کارهای آموزشی و پژوهشی دارند، با ماجلسات فراوانی داشتند و به نوعی همین روش را در مراکز خودشان دنبال می‌کنند و الحمد لله این نگاه به سرعت در حوزه گسترش می‌پابند.

به اعتقاد بند همه نوشته‌ها و مقالات و کتاب‌ها و... با هر دو نگاهی که عرض کردم قابل استفاده است. من هرگز نمی‌خواهم بگویم که افراد این را نگاه بکنند و آن را نگاه نکنند، نه هرگز چنین نمی‌گویم بلکه می‌گوییم هر دو را مطالعه بکنند منتهی این هر دو نگاه را به قدری بفهمند و بدانند.

برای مطالعه و استفاده همه این‌ها ما باید یک گفتمان واقعاً علمی و به دوراز تعصب‌های جاهالله در حوزه راه‌اندازی کنیم و الحمد لله حوزه در مسیری افتاده که در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور اثرگذار است. تا الان سه بار لایحه تعاون توسعه دولت به مجلس ارائه شد، هر سه بار به صورتی بدست ما رسید. هر سه بار اثبات کردیم که این لایحه تعاونی براساس فقه اقتصادی نظام سازار اسلامی و کنار گذاشته شد و در مرتبه چهارم خواستند که به سوال‌الای پاسخ بدهم که عبارتند از ۱) تعاونی از دیدگاه اسلام چیست؟ ۲) آسیب اقتصاد تعاونی ماجیست؟ ۳) مشکل قانون ما چیست؟ ۴) چه اصول و قواعدی براساس مبانی اسلامی و فقه اقتصادی با آن نگاهی که عرض کردم ما باید داشته باشیم تا قانون را براساس آن بنویسیم؟ من هم در پاسخ حدود چهل صفحه مطلب نوشتم و به مجلس شورای اسلامی دادم.

□ نگاه‌های طرح شما چه طور بود؟
 ■ الحمد لله مدیریت جدید حوزه نگاه را تحریک دارد. البته مدیران گذشته نیز مخالف نبودند ما در جهت تحقیق این دیدگاه با اکثر مراجع صحبت کردیم همه قبول دارند.

برخی اشکال کردن که ما موظف به چنین امری نیستیم. ما موظف نیستیم براساس مبانی، مدارک و ادله اسلامی به استخراج و استنباط نظام، ساختارها و نهادهای اقتصاد اسلامی پردازیم. یعنی چی مؤلف نیستیم؟ آیا ممکن نیست، معقول نیست، یا مشروع نیست؟ این سوال ما از این آقایان بود.

اگر می‌گویید معقول نیست، چطور رفتارها و روابطی که در درون نظام، ساختار و نهادهای سکولار مبتنی بر ولایت شیطانی شکل می‌گیرد را در فقه اقتصادی، تحلیل فقهی می‌کنید و ایرادی ندارد اما ما که اقتصاد خوانده‌ایم و با فقه اقتصاد آشنا هستیم و می‌گوییم بر



حداقلی و فقه اصغر حداقلی به سمت استفاده از فقه اصغر و فقه اکبر در فقه اقتصادی باید کشف و طراحی و استنباط نظام اقتصادی، ساختار سازی، فعال، مطالبه‌گر و طراح داریم پیش می‌روم و اگر این اتفاق بیفتد در حوزه اقتصاد، «انقلاب» اتفاق خواهد افتاد. ما تا الان غیر دو امر مهم که خدمات بسیار فراوانی که نظام جمهوری اسلامی ایران به محروم کرد و درواقع برای فقر انجام داد و غیر از زیرساخت‌های فراوانی که انجام دادیم اما در حوزه اقتصاد، انقلاب نکردیم. تمام شاکله اقتصادی زمان طاغوت هم چنان به قوت خود باقی هستند.

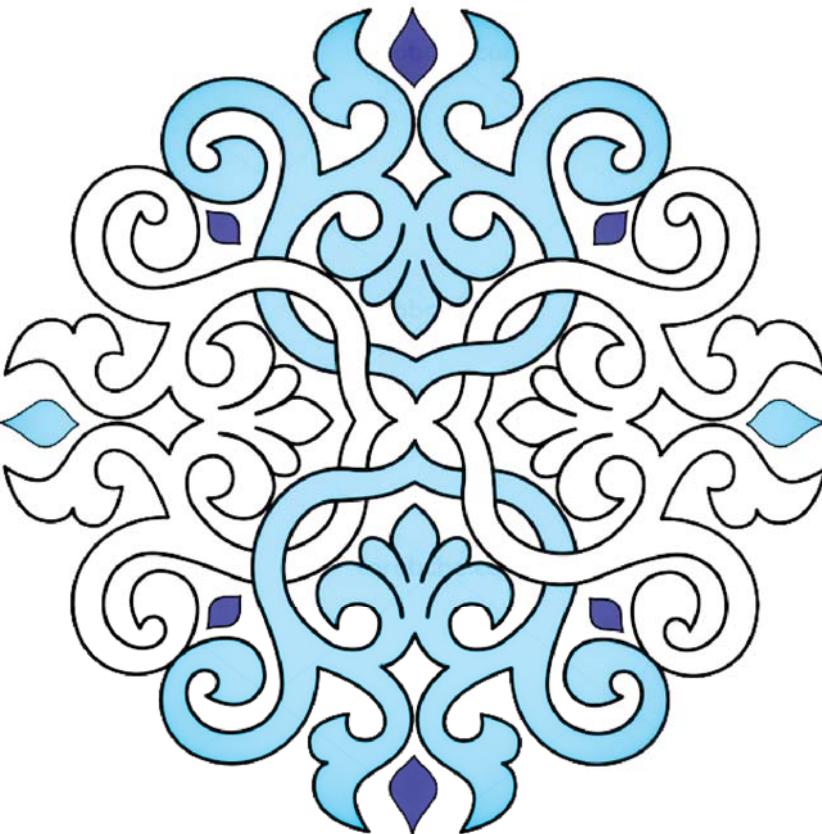
■ نگاهی به تاریخچه مکاتب اقتصادی که در فقه شیعه شکل گرفته است داشته باشید؟

■ اگر بخواهیم به مکاتبی که در فقه شیعه شکل گرفته است مروری داشته باشیم باید گفت در زمان قاجاریه اتفاقاتی در حوزه اقتصادی رخ داد علمای ما وارد عرصه اقتصادی شدند و با یک نگاه خاصی جریان اقتصادی را تحلیل کردن و اصولی را استخراج و استنباط کردن و از قواعد اسلامی و اصول اسلامی مثبت شرکت اسلامیه که یک مدل عملیاتی طراحی کردن مثل تاسیس شرکت اسلامیه که نگاهی اسلامی شیعه و سنی و شعبه‌های مختلف و گسترده در کشورهای اسلامی شیعه و سنی و اروپایی ایجاد شد. طبیعی است جریان حاکمیت که جریان طاغوت بود از رشد این جریان جلوگیری کرد. بعدها مرحوم آیت الله شاه‌آبادی، استاد اخلاق و عرفان حضرت امام ره مکتب اقتصادی مهمی ایجاد کرده که الگوی اقتصادی آقای شاه‌آبادی را در مقاله‌ای استخراج کردیم و در مجله اقتصاد اسلامی چاپ شد. آقای شاه‌آبادی را به عنوان استاد عرفان و اخلاق می‌شناسند در حالی که ایشان یک مدل و الگوی اقتصادی دارند که براساس آن مدل والگو، ایشان اقتصاد هشتاد سال پیش جایه مرا تحلیل کرد. و براساس فقه اصغر و اکبر سیاست‌ها اصولی را استخراج کرد و شرکت مخمس را طراحی کرد و در شرف راه اندازی بود که رضا شاه جلویش را گرفت و اجازه نداد تشکیل بشود و این کار اتفاق نیفتاد.

■ ما مشخصاً براساس روش چند نوع مکتب داریم؟

(الف) مكتب آقای شاه‌آبادی ایشان قائل به روش تکوین، یعنی حرکت از زیرینا به روینا است. ایشان قائل به روش تکوین، یعنی حرکت از زیرینا به روینا است. فقه اصغر را در خدمت این جریان گرفته بود. یعنی از توحید شروع کرد و به نهادسازی رسید. بنده معقدم که روش آقای شاه‌آبادی به عنوان یک مكتب اقتصادی «مهم ترین مكتب اقتصادی» است، البته لام هست ولی کافی نیست.

(ب) مكتب شهید صدر^{ره}



اخلاقی و کارکرد آن‌ها بحث می‌کند. ازین‌رو فلسفه اخلاق، شاخه‌ای فلسفی است که درباره مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق بحث می‌کند. فلسفه اخلاق، تحقیق‌ها و نظریه‌های تجربی و تاریخی را شامل نمی‌شود، آن‌گونه که در اخلاق توصیفی موردنظر است و به دنبال تعیین موضوع برای محمول‌های اخلاقی نیست، آنچنان که در اخلاق دستوری و علم اخلاق مطلوب است؛ بلکه آن‌چه در این علم بررسی می‌شود: مباحث معناشناختی، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، مباحث منطقی و رابطه علم اخلاق و علوم است که در مجموع مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق را فراهم می‌آورند و معیارهای لازم را برای تقد اخلاق هنجاری در اختیار می‌نهنند. ازین‌رو، فلسفه اخلاق، تحلیل مبادی علم اخلاق دانسته می‌شود و به همین دلیل از حیث منطقی بر علم اخلاق مقدم است.

موضوع فلسفه اخلاق، ارزش داوری‌ها و جملات اخلاقی است و مسائل فلسفه اخلاق را معمولاً در پنج بخش می‌توان خلاصه کرد؛ بخش اول معناشناختی مفاهیم و جمله‌های اخلاقی است که به سؤال ذیل می‌پردازد معنای مفاهیم و جمله‌های اخلاقی چیست؟ به عبارت دیگرچه بار معنایی از دریچه مفاهیم گزینی فرمیده می‌شود؟ معناشناختی بدنبال تبیین صحیح و تعیین حد برای حکایت‌گری مفاهیم و جمله‌های اخلاقی است؛ ازین‌رو تعریف و تحلیل معانی مفاهیم و جمله‌های اخلاقی را معناشناختی فلسفه اخلاق می‌گویند. بخش دوم از مسائل فلسفه اخلاق، به هستی‌شناسی اخلاق می‌پردازد یعنی درباره وجود و وجود مفاهیم و جمله‌های اخلاقی بحث می‌شود که عمدتاً دیدگاه‌ها ذیل سه نظریه واقع‌گرایی و شبیه واقع‌گرایی ارائه شده است. بخش سوم به معرفت‌شناسی اخلاق اختصاص می‌یابد که به شناخت‌های اخلاقی انسان و ارزش‌یابی انواع و تعیین ملک صحت و خطای آن‌ها می‌پردازد. مباحثی مانند صدق و کذب و ارزش جمله‌های اخلاقی در معرفت‌شناسی اخلاق بررسی می‌شود. بخش چهارم به مباحث منطقی اخلاق اختصاص یافته است؛ مباحث منطقی فلسفه اخلاق عبارتند از مباحثی که مریوط به استنباط و استنتاج مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی است. مانند بررسی نحوه ارتباط جمله‌های اخلاقی با یکدیگر و ارتباط آن‌ها با جمله‌های غیراخلاقی از حیث منطقی و استنتاجی. بخش پنجم به رابطه علم اخلاق و علوم دیگر و تأثیر و تاثرات علوم و اخلاق بررسی می‌شود.

هدف فلسفه اخلاق تبیین پایه‌های علم اخلاق است تا بتوان پیامدهای انواع مکاتب اخلاقی را فهمید و دیدگاه اخلاقی صحیح را بگزید و با توجه به این که مکاتب اخلاقی را سعادت بشري را تبیین می‌کنند، شناخت آنان از اهمیت بالایی برخوردار است. به عنوان مثال برخی مکاتب اخلاقی واقع‌گرایی، شناختگرایی، مطلق‌گرایی، وحدت‌گرایی را ترویج می‌کنند و هر کدام از این پیامدها، اثاری را ناشناخت‌گرایی، نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی را ترویج می‌کنند و هر کدام از این پیامدها، اثاری را بر فرد و اجتماع تمییز می‌کنند. شناخت آن‌ها می‌تواند مبنای مطلق‌گرایان و نسبی‌گرایان اخلاقی گاه مناقشه را از مباحث علمی فراتر برده، موجب شده طرفداران هریک از دو دیدگاه، دیگری را به اوصاف ناشایست متهم کنند. به عنوان مثال، برخی مطلق‌گرایان، نسبی‌گرایی را تهدیدی در برداشت اخلاقی دانسته، معتقدند با تایید نسبی‌گرایی، خواسته یا ناخواسته، به هر جایی بر ضد بشریت اعتبار داده می‌شود. برخی نسبی‌گرایان نیز مطلق‌گرایان را افراد غیربردبازی معرفی می‌کنند که می‌خواهند جهان، یکنواخت و دیکتاتوری‌مانبه اداره شود. این‌گونه کشمکش‌ها نشان از اهمیت مباحث فلسفه اخلاق است.

مباحث فلسفه اخلاق زمانی اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند که به اسلامی‌سازی علوم ارتباط پیدا کند و مبنای مباحث کاربردی مانند اخلاق کاربردی و حرفة‌ای قرار گیرد؛ زیرا همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند: «... نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معین می‌کند: سیستم اجتماعی را معین می‌کند....» پس اگر این فلسفه اخلاق در تبیین اخلاق کاربردی و حرفة‌ای و... نفوذ کند و کارآئی خود را نشان دهد، اهمیتش مضاعف می‌شود. اگر این‌گونه باشد سبک زندگی اخلاقی اسلامی بر شناخت فلسفه اخلاق مبتنی می‌شود. خلاصه آن که توجه به تأثیرگذاری فلسفه اخلاق بر علوم دیگر مانند اخلاق، سیاست، حقوق و علوم تربیتی اهمیت آن را مضاعف می‌کند.

و جه تمايز فلسفه اخلاق با فلسفه علم اخلاق چیست؟

همان‌طور که بیان شد فلسفه اخلاق به مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق می‌پردازد؛ اما فلسفه علم اخلاق به رؤوس ثمانیه علم اخلاق مانند تعریف علم اخلاق، پیشینه، اهمیت، روشن، هدف و کاربرد آن می‌پردازد. پس میان مباحث فلسفه اخلاق و فلسفه علم اخلاق تمايز وجود دارد.

ه تاریخچه ای از داشش فلسفه اخلاق را معرفی کنید.

پیشینه فلسفه اخلاق را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ مباحث فلسفه اخلاق به صورت پراکنده در میان علوم دیگر مانند فلسفه یا کلام از قدمت طولانی برخوردار است؛ اما پیشینه فلسفه اخلاق منسجم و به عنوان علم مستقل پیشینه چندان طولانی ای ندارد؛ در بخش اول دست کم مباحثی از سقرطان در یونان باستان مطرح شده است که وی درباره حسن و قبح ذاتی و شرعی و هم‌چنین مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی اخلاقی اظهار نظر می‌کند. بعداز سقرطان، افلاطون، ارسطو و دیگراندیشمندان به صورت متفرقه مباحث فلسفه اخلاقی را مطرح کرده اند تا زمان ایمانوئل کانت که وی کتاب‌های مستقلی درباره فلسفه اخلاق می‌نویسد و نظریه خود را در آن تبیین می‌کند مانند درس‌های فلسفه اخلاق و بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق. بعداز او نیز افرادی مانند جورج ادوارد مور با نگاشتن کتب فلسفه اخلاقی مانند اخلاق و علم اخلاق به توسعه این علم همت می‌گمارند تا زمان حاضر که به عنوان یک دانش مستقل و البته درجه دوم که پایه علم اخلاق محسوب می‌شود، در دانشگاه‌های جهان مطرح و به عنوان یک رشته مستقل علمی به آن پرداخته می‌شود.

فلسفه اخلاق و ضرورت‌های تحصیل و پژوهش در حوزه‌های علمیه

گفت و گو با مسئول اصطلاح‌نامه فلسفه اخلاق

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین احمدی مسئول اصطلاح‌نامه فلسفه اخلاق، نویسنده، محقق و مدرس فلسفه و فلسفه اخلاق است. عضویت در هیئت علمی مؤسسه امام خمینی و کارشناسی ارشد در رشته فلسفه، در کارنامه فعالیت‌های علمی او قرار دارد. آن‌چه در ادامه می‌آید مصاحبه‌ای است مکتوب که تقدیم خوانندگان عزیزمی‌شود.

فلسفه اخلاق چیست؟ دارای چه موضوع، روش، مسائل و اهدافی است؟ و چه تفاوقي با دانش اخلاق دارد؟

علم اخلاق، دانشی است که برای تأمین هدف زندگی، ارزش و لرزم صفات و رفتارهای نفسانی و اخلاقی انسان را بیان می‌کند و فلسفه اخلاق پژوهشی است که با روش عقلانی به مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق می‌پردازد؛ منظور از مبادی تصویری علم اخلاق، مفاهیم مورد استفاده در موضوع و محمول جمله‌های اخلاقی است و هم چنین مفاهیمی که در علم اخلاق کاربرد دارند و بررسی آن‌ها به نحوی اهمیت داشته باشد مانند مفهوم کمال به عنوان هدف اخلاق اهمیت بهسزایی دارد. مقصود از مبادی تصویری ارائه اصلی است که پذیرش آن‌ها نقش اساسی در درد یا قبول جمله‌های اخلاقی دارد و در انتخاب مکتب اخلاقی مؤثر است؛ مانند این‌که بگوییم، «هر کاری که ما را به خدا نزدیک کند خوب است»، این جمله از مبادی تصویری علم اخلاق است؛ زیرا به سیله این جمله که ملک و معیار اخلاقی به حساب می‌آید. می‌توانیم به پرسش‌های علم اخلاق پاسخ دهیم که چه کاری خوب است و چه کاری بد. اگرچه خواهیم با تفصیل پیشتری به مباحث فلسفه اخلاق پیداگوگیم که فلسفه اخلاق پایه‌های علم اخلاق را تبیین می‌کند که از طریق آن پایه‌های می‌توان ارزش و لرزم صفات و رفتارهای اخلاقی را تشخیص داد. علم اخلاق به پرسش «چه کاری خوب و چه کاری بد چیست؟»، پاسخ می‌دهد؛ اما فلسفه اخلاق، پاسخ به سؤال‌هایی مانند پرسش‌های ذیل است: منشأ خوب و بد چیست؟ ملک تقسیم کارها به خوب و بد کدام است؟ و چرا کاری خوب و کار دیگری بد دانسته می‌شود؟ فلسفه اخلاق درباره تحلیل مفاهیم اخلاقی، واقع‌نمایی جمله‌های



ادیان مانند فلسفه اخلاق اسلامی چیست؟ آیا فلسفه اخلاق اسلامی داریم؟ اگر فلسفه اخلاق با روش عقلی و نه نقلی به مبادی علم اخلاق می‌پردازد، پس قید اسلامی برای چیست؟ یکی از صوری که برای فلسفه اخلاق اسلامی می‌توان ارائه کرد این است که به مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق اسلامی می‌پردازد و با توجه به این که علم اخلاق اسلامی از علم اخلاق ادیان دیگر متمایز است مباحث مختص خود را دارد. با این بیان، قید اسلامی متعلق به فلسفه نیست بلکه متعلق به اخلاق است. مشترکات علم اخلاق ادیان زیر فلسفه اخلاق مطلق بحث می‌شود مانند این که آیا وحی به عنوان راه شناخت محسوب می‌شود یا خیر؟؛ پس مقصودمان از فلسفه اخلاق اسلامی این است که مکتب اخلاقی اسلام، یک مکتبی است که از طریق عقل می‌توان مباحث پنج گانه ذیل را از آن استخراج کرد: معناشناسی مفاهیم و جمله‌های اخلاقی، هستی شناسی، معرفت شناسی و مباحث منطقی آن‌ها و رابطه اخلاق و دین اسلام. این یکی توجیه درباره فلسفه اخلاق اسلامی است.

گاهی مقصود از فلسفه اخلاق اسلامی غیرازبینان فوق است. مانند این که گاهی منظور از فلسفه اخلاق اسلامی، مطالعات فلسفی درباره اخلاق اسلامی است یعنی حکمت احکام اخلاقی اسلام در این دانش برسی می‌شود. مانند آن‌چه در علل الشرايع آمده است. یا گاهی منظور از فلسفه اخلاق اسلامی این است که به مبانی اخلاق اسلامی پردازیم، مانند آن‌چه به عنوان مبانی معرفت شناسانه، هستی شناسانه، روش شناسانه و... مطرح است. البته میان مبانی و مبادی تمايز وجود دارد که همین سبب تمایز این تبیین با تبیین اول از فلسفه اخلاق اسلامی می‌شود. یکی از تفاوت‌های مبانی و مبادی اخلاق در این است که مبانی اخلاق خارج از علم اخلاق هستند اما مبادی اخلاق، خارج علم اخلاق نیستند اگرچه بحث از آن‌ها در خارج علم اخلاق صورت می‌گیرد؛ لذا در تعریف مبادی اخلاق گفته‌اند: اجزائی از علم که پایه‌های نخستین علم‌اند و اثبات مسائل علم برآن‌ها استوار است؛ از این‌رو، می‌توان گفت اعتقاد به وجود خدا از مبانی هستی شناسانه اخلاق اسلامی است، در حالی که مبادی هستی شناسانه اخلاق اسلامی از مفاهیم تصویری و تصدیقی داخل علم اخلاق بحث می‌کند مانند این که جمله حاوی باید و خوب اخلاقی واقع نماست یا نه؟ گاهی منظور از فلسفه اخلاق اسلامی این است که جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی تأثیراتی را در مباحث فلسفه اخلاق مطلق می‌گذارد مانند این که (الف) موضوع جدید بحثی ارائه می‌کند یا (ب) برخی موضوعات را در ای راهی اهمیت بیشتری می‌داند ازین رو اندیشمندان اسلامی به آن موضوعات بیشتر می‌پردازند. یا (ج) منشأ استدلال جدید عقلاً برای مباحث فلسفه اخلاقی می‌شود. یا

مباحث فلسفه اخلاق زمانی اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند که به اسلامی سازی علوم ارتباط پیدا کند

**و مبنای مباحث کاربردی مانند اخلاق کاربردی
و حرفه‌ای قرار گیرد؛ زیرا همان طور که**

**مقام معظم رهبری فرمودند: ... نقص فلسفه ما این است
که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد.**

**فلسفه‌های غربی برای همه‌ی مسائل زندگی مردم
کم و بیش تکلیفی معین می‌کند:**

**سیستم اجتماعی رامعین می‌کند....»
پس اگر این فلسفه اخلاق در تبیین اخلاق کاربردی**

**و حرفه‌ای و... نفوذ کند و کارآیی خود را نشان دهد
اهمیتش مضاعف می‌شود.**

**اگر این گونه باشد سبک زندگی اخلاق اسلامی
بر شناخت فلسفه اخلاق مبتنی می‌شود.**

(الف) شناخت دیدگاه صحیح فلسفه اخلاقی
ب) تبیین‌های گوناگون و متنوع برای دیدگاه صحیح فلسفه اخلاقی
ج) تکمیل مباحث گوناگون فلسفه اخلاقی که کمتر درباره آن تحقیق شده است.

د) پاسخ به شبهات متعلق به دیدگاه صحیح فلسفه اخلاقی
ه) نقد و برسی دیدگاه‌های نادرست فلسفه اخلاقی

ا) ای فلسفه اخلاق مطلق است یا تنها محدود به مکتب و ادیان مختلف باشد؟

پاسخ این سؤال با بحث رابطه اخلاق و دین مرتبط است که آیا نسبت اخلاق و دین متباین هستند یا ارتباط دارند و اگر مرتبط هستند، چه ارتباً با هم دارند؛ فارغ از اختلافی که میان اندیشمندان در این بحث وجود دارد، و کتب و مقالات گوناگونی در این زمینه نگاشته شده است که مشتقان این بحث می‌توانند به نمایه‌های کتاب‌شناسی توصیفی فلسفه اخلاق جلد اول و جلد دوم نوشته این جانب مراجعت کنند. بالاخره مباحث فرادینی درباره اخلاق وجود دارد که در فلسفه اخلاق مطلق قابل طرح است از جمله همین مسئله رابطه اخلاق و دین که یکی از مباحث فلسفه اخلاق مطلق به حساب می‌اید.

نخست باید بدینیم منظور از فلسفه اخلاق مطلق یا فلسفه اخلاق

در جهان اسلام به خصوص ایران نیز به این مباحث پرداخته شده است به طوری که در میان اندیشمندان اسلامی می‌توان مباحثی مانند رابطه علم اخلاق و علوم دیگر مانند فلسفه را مشاهده کرد که کندی اولین اندیشمندی محسوب می‌شود که به آن پرداخته است. از این‌رو، می‌توان گفت اندیشمندان مسلمان در لایحه بحث‌های مختلف فلسفی، کلامی و اصولی خود مباحث ارزش‌های دیرانه‌ای رابطه اخلاق و علوم، حکمت عملی و نظری، عقل عملی و نظری، حسن و قبح، جبر و اختیار، اراده، انگیزه و حقیقی یا اعتباری بودن مفاهیم فلسفی که شامل مفاهیم اخلاقی نیز می‌شود، بحث‌هایی هستند که در میان آن‌ها، به مباحث فلسفه اخلاقی پرداخته شده است. اولین مباحث فلسفه اخلاقی در ایران که ترجمه کتب غربی نیاشد و نظریه پردازی به حساب آید و از حد مقاله فراتر رود، مباحث فلسفه اخلاقی است که شهید مطهری به صورت سخنرانی ایراد کردند و بعداً به صورت کتاب فلسفه اخلاق ارائه شد؛ البته قبل از چاپ این کتاب، کتبی وجود دارند که بخشی از آن‌ها، فلسفه اخلاقی محسوب می‌شوند یا ترجمه کتاب فلسفه اخلاقی زکس که در سال ۱۳۶۲ چاپ شده یا کتاب اخلاق توشه اسپینوزا که توسط آقای منوچهر محمدی در سال ۱۳۶۴ شمسی به فارسی ترجمه شده یا جزو قانون اخلاق که به قلم غلام رضا رشید یاسمی در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است؛ اما یا مثل جزو قانون کم تراز بیست صفحه دارند و نمی‌توان به آن‌ها نام کتاب نهاد یا ترجمه کتب غربی هستند؛ اما کتاب فلسفه اخلاق شهید مطهری تألیفی دارای نظریه پردازی فلسفه اخلاقی است و قبل از چاپ کتب ترجمه‌ای، به صورت سخنرانی ایراد شده، اگرچه بعداز کتب یادشده چاپ شده است.

چه ضرورتی برای آموزش فلسفه اخلاق وجود دارد؟

با توجه به اهدافی که برای فلسفه اخلاق تشریح شد، تاحدودی به صورت ضمنی اهمیت بلکه ضرورت آموزش فلسفه اخلاق مشخص شد؛ اما اگر بخواهیم مشخص تر بیان کنیم باید بگوییم مکاتب خلاف واقع با هدف تزریق آموزه‌های خود به انسانی گوناگون در تلاش هستند افکار انسان‌ها را به نفع خود تغییر دهند و اگر آموزش فلسفه اخلاق وجود نداشته باشد ما در قبال هجمه‌های آن‌ها هیچ دفاعی نداریم بلکه توانایی هجمه‌های عقلانی برآموزه‌های خلاف واقع آن‌ها نیز خواهیم داشت.

بعبارت دیگر در صورتی که مباحث فلسفه اخلاق مطرح نشود، پایه‌های اخلاق تشریح نخواهد شد و اگر پایه‌های اخلاق بیان نشود، اخلاق از جاده خود منحرف و ضد اخلاق، به نام و عنوان اخلاق به جوامع تزریق خواهد شد. زیرا با دقت در مکاتب اخلاقی می‌توان دریافت که برخی دیدگاه‌ها در نفع یکدیگرند و گاهی با یکدیگر متناقض محسوب می‌شوند، گروهی واقع‌گرایی را ترویج می‌کنند و گروهی غیرواقع‌گرایی و اگر واقعیتی برای اخلاق تصویر نشود، پایه‌های ثابتی برای اخلاق نخواهد بود و اخلاق براساس سلیقه افراد یا جوامع متغیر تبیین می‌شود و نتیجه آن اضطراب اخلاق با خصوص اخلاق اسلامی خواهد بود و با توجه به این که هدف اخلاق، سعادت انسانی است، در این صورت، سعادت انسانی محقق نمی‌شود و انسان در مبنجاclub شقاوت غرق خواهد شد؛ لذا با توجه به اهمیت هدف اخلاق که مهم‌ترین هدف از افعال اختیاری و زندگی بشري است، تبیین راه وصول به آن ضروری می‌نماید و برای وصول به این هدف، باید فلسفه اخلاق آموزش باید تا از طرفی بنوان از واقع‌گرایی اخلاقی دفاع کرد و بر غیرواقع‌گرایی اخلاقی هجمه عقلانی نمود و لا مکاتب غیرواقع‌گرایی با تزریق ایده‌های خود به انسانی گوناگون، افکار انسان‌ها را تخریب می‌کند و ما نه از مکاتب خلاف واقع آن‌ها هجمه‌ای عقلانی داشته‌ایم.

د) یادگیری و مطالعه و پژوهش در فلسفه اخلاق چه فوایدی می‌تواند داشته باشد؟
یادگیری و مطالعه و پژوهش در فلسفه اخلاق فواید ذیل را دارد:

در گام بعدی برای هر موضوع فلسفه اخلاقی باید کتابی معرفی شود که با توجه به گستره زیاد مباحث فلسفه اخلاق این کار دشوار به نظر می‌رسد؛ اما مشتاقان این مباحث ممکنند به کتابشناسی توصیفی فلسفه اخلاق نوشتند این جانب مراجعت کنند، این کتاب دو مجلد است که جلد اول به کتاب‌های فلسفه اخلاقی و جلد دوم به مقالات فلسفه اخلاقی می‌پردازد و نمایه‌های آخر کتاب، ارجاعات مفیدی را به مخاطبان ارائه می‌دهد که برای محققین هر موضوعی از فلسفه اخلاق، کتبی را معرفی می‌کند.

گاهی فراگیر و مشتاق این علم در حال مطالعه کتاب فلسفه اخلاقی به اصطلاحی برمی‌خورد که نمی‌خواهد کتابی درباره آن بخواند و فقط می‌خواهد به صورت خلاصه مطلبی از این اصطلاح یاد گیرد و با آن آشنا شود. مرکز دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی برای حل این مشکل، یک کتابی را به نام اصطلاح‌نمای فلسفه اخلاق منتشر کرده است که اکثر اصطلاحات فلسفه اخلاق در آن توضیح داده شده و افزون بر تبیین ارتباط هر اصطلاح با اصطلاح مشابهش، نمودار اصطلاحات نیز ترسیم شده است که نرم افزار آن نیز همراه با کتاب فلسفه اخلاق را تشریح کرده‌اند مفید باشد تا مشتاقان این دانش، از این کتب بهره‌مند شوند.

بحث واقع‌گرایی اخلاقی از مباحث پایه‌ای و اصلی فلسفه اخلاقی به حساب می‌آید که خیالی از پیامدهای فلسفه اخلاقی با مشخص شدن مسائل این حوزه، تعیین تکلیف می‌شوند؛ لذا برای این حوزه، کتاب فلسفه اخلاق مجتی مصباح معنوی می‌شود که بایانی جذاب افزون بر دیگر مباحث فرآخلاقی، واقع‌گرایی اخلاقی را به خوبی اثبات کرده است و این کتاب در دوره‌های طرح و لایت تدریس می‌شود و بنیاد اخلاق کتاب مفصل تراز آن از همین نویسنده برای محققین مفید به نظر می‌رسد.

باتوجه به این که مفاهیم اخلاقی در فلسفه اخلاق به دو قسم مفاهیم ارزشی (خوب و بد، درست و نادرست) و مفاهیم لزومی (باید و نباید و وظیفه) تقسیم می‌شوند؛ کتاب خوب چیست و بد کدام است؟ نوشتند آقای دکتر احمد حسین شریفی برای مفاهیم ارزشی خوب و بد و کتاب باید اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی نوشتند این جانب برای مفاهیم لزومی باید و نباید معرفی می‌شود. کسانی که در معرفت‌شناسی به دنبال بحث اطلاق و نسبیت اخلاقی هستند کتاب مطلق‌گرایی در اخلاق نوشتند آقای محمد میرهاشمی شروع خوبی در این موضوع به حساب می‌آید و درباره مباحث منطقی می‌توان کتاب مسئله باید و هست آقای دکتر محسن جوادی را معرفی کرد که این بحث را جبهه‌های مختلف مورد بررسی قرارداده است. درباره مباحث رابطه اخلاق و علوم نیز کتب زیادی وجود دارد اما کتاب رابطه دین و اخلاق نوشتند آقای محمد عالمی، دیدگاه‌ها را در این زمینه جمع‌آوری کرده است و کتاب تأثیر اخلاق در اجتهاد که مصاحبه‌های جمع‌آوری شده توسط آقای سعید ضیائی است، کتب مفیدی به نظر می‌رسند. درباره رابطه اخلاق و علوم مقالات بسیاری وجود دارند که با مراجعت به نمایه‌های کتابشناسی توصیفی فلسفه اخلاق می‌توان به موضوع موردنظر دسترسی پیدا کرد و بسیاری از موضوعات فلسفه اخلاقی هنوز جای تحقیق دارند که امیدواریم محققان حوزوی باورده باشند.

این فرآیند بیشتر درباره مباحث فلسفه اخلاق در قلمرو فرآخلاق بود، البته برای تبیین مکاتب اخلاقی کتاب معرفی شد که بیشتر حیث اخلاق هنجاری پیدا می‌کند؛ درباره کتب اخلاقی کاربردی و اخلاق حرفاًی و علوم مرتبط با فلسفه اخلاق بحثی نشد زیرا این علوم ذیل اخلاق هنجاری مطرح می‌شوند، نه فلسفه اخلاق؛ از این‌رو کتابی در این زمینه معرفی نشد؛ اما خوب است برای آشنایی با اخلاق کاربردی و اخلاق حرفاًی نیز کتاب معرفی شود؛ مثلاً کتاب اخلاق حرفاًی نوشتند احمد فرامرز قراملکی، کتاب آین زندگی (اخلاق کاربردی) نوشتند دکتر احمد حسین شریفی، اخلاقی کاربردی نوشتند جمعی از نویسنده‌گان (احمد دیری، محمد تقی اسلامی و مهدی علیزاده) و هم‌چنین کتاب دانشنامه اخلاق کاربردی که مجموعه مقالات و از جدیدترین اثر اخلاق کاربردی به حساب می‌آید، می‌توان نام برد.



د) به سیله مؤیداتی از موقع مغالطات و اشتباہات عقلانی جلوگیری می‌کند. اما هیچ‌کدام از موارد فوق روش عقلانی را حذف یا کمربنگ نمی‌کند بلکه به روش عقلی کمک می‌کند و هم‌چنان ارزیابی با استدلال عقلی صورت می‌گیرد. البته این صورت اخیر با صورت اولی که این جامع طرح شد قابل جمع و مقبول است.

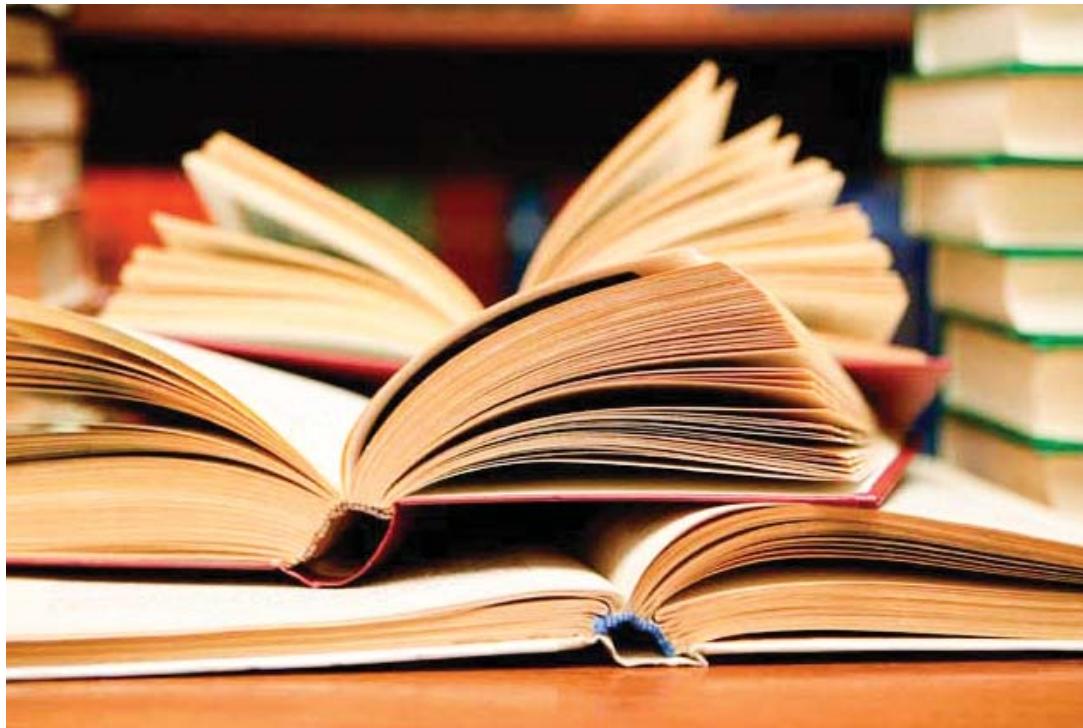
اکنون درباره پرسش حضرت عالی می‌توانیم پاسخ دهیم که فلسفه اخلاق مطلق یا مقید به ادیان داریم اما با توجه به تعریف از فلسفه اخلاق مطلق و مقید تبیین می‌شود. در هر صورت فلسفه اخلاق مطلق، فلسفه اخلاقی است که فارغ از دین، مذهب و... به مطالب علمی در این زمینه پردازد.

۱۰ آیا برای طلبه‌ها آموزش فلسفه اخلاق اسلامی کفایت می‌کند یا باید با انواع دیگران نیز آشنایی داشته باشند؟

آشنایی با فلسفه اخلاق اسلامی فواید زیادی دارد اما یادگیری فلسفه اخلاق‌های دیگر مانند فلسفه اخلاق مطلق نیز ضرورت دارد؛ زیرا فلسفه اخلاق با تبیین‌های مختلف، آثار گوناگونی را در پی دارد؛ به طوری که برخی عقاید در فلسفه اخلاقی، کثرتگرایی اخلاقی، کثرتگرایی اخلاقی، شک‌گرایی اخلاقی و... می‌شوند که اضمحلال اخلاق را در پی خواهد داشت و سعادت بشري را که هدف خلقت است، مخدوش خواهد کرد و در مقابل، برخی اعتقادات در فلسفه اخلاق، سبب مطلق‌گرایی اخلاقی، وحدت‌گرایی و... می‌شوند که اضمحلال اخلاق را در پی خواهد داشت و سعادت بشري را که هدف خلقت است، مخدوش خواهد کرد و در مقابل، برخی اعتقادات در فلسفه اخلاق، سبب مطلق‌گرایی اخلاقی، وحدت‌گرایی و... می‌شوند؛ پس ضرورت دارد برای نجات انسان‌ها از گرفتار شدن در شباهت‌های اندیشه‌های مخرب، افزون بر تبیین فلسفه اخلاق اسلامی، به خوبی بتوانیم شباهت‌های موجود و ارائه شده به مکتب اخلاقی اسلام را پاسخ دهیم؛ زیرا پیامدهای مهمی از مکتب اخلاقی گوناگون حاصل می‌شود. وظیفه طلبه‌ای که توانایی تحقیق در این زمینه دارد این است که ضمن آشنایی با فلسفه اخلاق اسلامی، به فلسفه اخلاق‌های دیگر از جمله فلسفه اخلاقی آشنا شود و برای دفاع از اخلاق اسلامی در فلسفه اخلاق اسلامی تلاش نماید. البته نباید به دفاع در این عرصه علمی اکتفا کرد بلکه باید اشکالات موجود در مکاتب فلسفه اخلاقی دیگر را برشمده و علاوه بر پرورش آن اشکال‌ها، بر کمیت آن اشکال‌ها نیز افزوده شود تا بتوانیم علاوه بر دفاع از مکتب اخلاقی اسلام، اشکال‌های مکاتب اخلاقی غیراسلامی را نیز به صورت قاطع تبیین کیم و دیگران را از موقع در منحلاط مکاتب اخلاقی منحرف بازداریم.

۱۱ برای آموزش فلسفه اخلاق از کجا باید شروع کرد و مطالعه چه کتاب‌هایی لازم است؟ در صورت امکان سیر مطالعاتی آن را به صورت گام به گام و مرحله به مرحله معرفی فرمایید.

۱۲ اگر بخواهیم سیر مطالعاتی فراگیری فلسفه اخلاق را بیان کنیم باید



منبع‌شناسی و سیر مطالعاتی

کلام قدیم

گفت‌وگو با استاد حشمت‌پور

استاد سید محمد حسین حشمت‌پور؛ مدرس سطوح عالی حوزه در رشته‌های حکمت، کلام، عرفان و... می‌باشد. در گفت‌وگویی با فصل نامه «رهنامه پژوهش» به بررسی کتاب کلامی شیعه و اهل سنت و سیر مطالعاتی کلام قدیم پرداخته‌اند که در ادامه می‌خوانید.

خیلی برایم عجیب بود. بقیه همه زیرده بودند؛ علتیش هم این بود که نمی‌خوانند و کتاب برایشان بسیار دشوار بود. آن کتاب، شرح موافق عضدی. جرجانی بود که در کل دانشگاه‌های ایران مطرح است و حتی در دانشگاه‌های ازبره‌هم این کتاب مطرح بوده است؛ اما آن را به این دلیل که استاد نداریم. آن وقت این برگه‌های امتحانی را خواندم و اعتراض‌ها را استاد ندارند. آن ملاحظه کردم و دیدم که واقع‌اعتراض وارد است. پس تصمیم گرفتم کتاب شرح موافق را از جلد اول تا آخرین جلد یعنی هشت بخوانم و ضبط کنم. به قسمت آموزش تربیت مدرس گفتم هیچ استاد کلامی دعوت نکنید. همه کلام‌های این را به من واکذار کنید. آن‌ها هم همین کار را کردند. جلد یک، دو، سه و هشت را کامل خوانده‌ام. جلد چهار تقریباً دو سه ترم دیگر تمام می‌شود. جلد‌های پنجم، شش و هفت باقی مانده است. به این ترتیب این کتاب، کتاب بسیار مفیدی است و بی‌جهت نیست که این همه مدت، متن درسی بوده و هنوز هم دانشگاه‌های ایران به آن تمایل دارند.

در حوزه شوارق الالهام لاهیجی را نمی‌خوانند. به نظرم بسیاری از مباحث فلسفی که در کتاب‌های فلسفی حل نمی‌شود، در این کتاب کلامی حل شده است. خود من بسیاری از مشکلات فلسفی ام را با این کتاب حل کرده‌ام. کتاب بسیاری مفیدی است؛ اما متأسفانه عمر مؤلف آن کفاف نداده است تا کتاب را کامل کند. می‌توان گفت بالآخر از شوارق کتابی نداشته و آن هم نداریم؛ حتی کتاب‌هایی که مرحوم علامه حلی در مورد کلام نوشته است، به نظرم به شوارق نمی‌رسد. بهترین کتاب علامه حلی در کلام، کتاب الاسرار الخفیه فی العلوم العقلیه من الحکمیه والکلامیه والمنطقیه است. علامه حلی در میان تمام کتاب‌هایش، به این کتاب افتخار می‌کند؛ اما به نظرم شوارق از آن بهتر است؛ البته کتاب الاسرار کتاب کاملی است. از اول تا آخر کلام

راغب نیستند، دو دسته‌اند: ۱. کسانی که می‌گویند این‌ها ضایعات است و به درد نمی‌خورد (که اشتباه می‌کنند). ۲. کسانی که مطلب را متوجه نمی‌شوند. غربی‌ها امروزه نظریات‌شان را با عبارات مختلف می‌آورند و بالآخره تفهیم می‌کنند. عبارات زیاد مطلب را دلنشیں می‌کند و مدم به آن سمت جذب می‌شوند؛ در حالی که مطلب ما بسته است؛ مثل صندوقچه‌ای که به آن دسترسی نیست و مردم فکر می‌کنند چیزی نداریم؛ در حالی که من بسیاری از مطالب کلامی جدید را - البته نخوانده‌ام، بلکه شنیده‌ام. با کلام خودمان مقایسه می‌کنم می‌بینم بسیاری از مشکلات با کلام قدیم حل می‌شود. اگر این بی‌توجهی به کلام از بین بود و طلاق قوی شوند، به بسیاری از این شبهات پاسخ داده می‌شود؛ حتی متوجه شده‌ام با سیاری از طلاق از اعتقادات هم دور شده‌اند و این علتیش جزاین نیست که یا گمان می‌کنند این مطلب باطل شده است و حال آن که اشتباه می‌کنند یا این که کسی را نداریم به این مسایل پیردادند.

اگر کتاب‌های کلامی قدیم خوب خوانده شود، ذهن طبله به دلیل انس گرفتن با این کتاب‌ها می‌تواند به خیلی از شبهات پاسخ دهد؛ اگرچه آن شبهه از شبهاتی باشد که در این کتاب‌ها مطرح شده است. یادم می‌آید در امتحان ورودی دکترای تربیت مدرس قرار بود پنجاه نفر انتخاب شوند. کسی که برگه‌های امتحانی را جمع می‌کرد و روی میز می‌گذاشت، به من گفت بیا این جا نوشته‌های دانشجویان را بخوان. شاید در بین این پنجاه نفر، فقط یکی دو نفر تشكیل کرده بود. بقیه همه اعتراض داشتند و اعتراضشان وارد بود. از کتابی که نه استاد داشت و نه شرح و نوار و حتی خودش در بازار پیدا نمی‌شد، امتحان می‌گرفتند. بیشتر افراد هم صفرمی‌گرفتند. کمتر کسی داشتیم که یک بگیرد. در طول مدتی که آن جا بودم یک نفر را دیدم که دوازده گرفت و

▪ در ابتدا تقاضا می‌کنیم توصیه‌ای کلی از وضعیت کلام‌آموزی در حوزه‌های علمیه ارائه دهید و درک خود را از جایگاه کلام قدیم در این نظام آموزشی بیان نمایید؟

▪ امروزه در کلام کتاب‌های خوبی با قلم جدید و آسان‌تر از کتاب‌های قبلی نوشته شده است و طلاب هم به آن‌ها توجه و تمایل بیشتری دارند. منظور همین کتاب‌هایی است که در مقدمات و سطح رایج است، یعنی بدایه‌المعارف، محاضرات آقای سبحانی و برخی از کتاب‌های علامه طباطبائی و شهید مطهری. این کتاب‌ها برای ورود به علم مفیدند؛ اما شخص نباید در این جاتوقف کند. بسیاری از شباهت کلامی که امروز مطرح می‌شود، در کتاب‌های کلامی قدمی موجود است. روزی دانشجویی به من گفت: «استادی در کلاس ما شبهه‌ای مطرح کرده و جواب هم نداده است. ما هم هرچه تلاش کردیم نتوانستیم جواب را بیاییم». شبهه را به من گفت و دیدم شبهه سنتگینی است و نمی‌توان به راحتی به آن پاسخ گفت. به او گفتم مهلتی بده تا فکر کنم و جواب را بدهم. در منابع به دنبال شبهه گشتم و آن را در مطالب العالیه این حجر عسقلانی پیدا کردم و جواب را هم دادم. دیدم بسیاری از این شباهتی که غربی‌ها مطرح می‌کنند، در کتاب‌های ما هست و به آن‌ها جواب هم نداده شده؛ منتها امروزه شباهه‌اش می‌آید و جوابش نمی‌آید و این بدین دلیل است که یا به جواب نرسیده‌ایم یا قادر این سرمایه‌ها را ننمی‌دانیم. می‌خواستم عرض کنم کتاب‌های قدیمی ما بسیار غنی است؛ منتها توجه‌ای به آن نمی‌کنیم. معتقدم اگر کتاب‌های کلامی قدیم خوب خوانده شود، ذهن طبله به دلیل انس گرفتن با این کتاب‌ها می‌تواند به خیلی از شباهت‌ها پاسخ دهد؛ اگرچه آن شبهه از شباهتی باشد که در این کتاب‌ها مطرح نشده است. در واقع خودش می‌تواند خلاق باشد و جواب دهد.

▪ نباید در کتاب‌هایی که نام بزدیم متوقف شد؛ بلکه باید از آن‌ها گذشت، و به کتاب‌های قدیمی مراجعه کرد؛ نه به دلیل تعصب، بلکه به این دلیل که تجربه کرده‌ام و دیده‌ام کتاب‌های قدیمی کارایی بسیاری دارند و مؤلفان آن‌ها زحمات زیادی کشیده‌اند. اگر

این کتاب‌ها را استاد خوبی بتوانند تشریح کند، طبله نیز علاقه پیدا می‌کند که بخواند و خواندن چنین کتاب‌های طبله را قوی می‌کند؛ البته مشکلی که در کتاب‌های قدیمی کلامی وجود دارد، این است که در آن‌ها مطالبی آمده است که شاید امروزه به درد نخورد یا حتی باطل شده باشد؛ اما نمی‌توانیم به این بهانه، چنین کتاب‌هایی را ترک کنیم. در دیگر علوم مانیز همین مشکل وجود دارد. چه بسیار مسایلی در فقه وجود دارد که الان به درد مانمی‌خورد؛ ولی آن‌ها را می‌خوانیم و با رغبت می‌خوانیم. کلام نیز باید همین گونه خوانده شود. بازهابه طلاق گفته‌ام چرا در حوزه ما فقط بخش الهیات فلسفه خوانده می‌شود و طبیعت‌یاتش خوانده نمی‌شود با این‌که الهیات با طبیعت‌یات گره خوده است. بسیاری از جاهای می‌بینم که بعضی از استادان توافق می‌کنند؛ به دلیل این‌که مطلب اگرچه الهی است، مرتبط با امور طبیعی است و این‌ها طبیعت‌یات را نخوانده‌اند و اگر می‌خوانند مسایل الهی برایشان راحت حل می‌شود. بحث‌های طبیعت‌یات کلام نیز باید خوانده شود. اگرچه ممکن است پرداختن به بسیاری از مطالب آن تلف‌کردن وقت باشد، نتیجه‌ای که عاید ماما می‌شود، ارزش این کار را دارد.

از سوی دیگر اگر استاد قوی باشد، طبله را می‌تواند رسیده دهد و باعث شود طبله به مباحث علاقه‌مند شود و خیلی به این ضایعات کلامی توجه نکند و بهانه نگیرد. ما برای استفاده از آثار قدیمی، مباحث آن را پاره‌پاره می‌کیم و حال آن که این اشتباه است. در منطق آن کتاب‌ها را پاره‌پاره می‌گذاریم و همچنان که این اشتباه است. این اثر کتاب بسیار خوبی است. به این‌که منطق مظلفر در حوزه رایج است. این اثر کتاب بسیار خوبی است. به نظر من از اصول فقه مظلفر بهتر است. اصول فقه را خیلی نپسندیدم؛ ولی منطقش خوب است. با این‌که منطق مظلفر خوب است، معتقدم کار حاشیه ملاعنة الله را نمی‌کند و به طریق اولی کار شرح مطالعه قطب الدین محمد بن محمد رازی بویهی و امثال آن را نمی‌کند. آن‌ها طبله را به گونه‌ای دیگر بار می‌آورند. کلام هم همین طور است. به نظرم باید این کتاب‌های قدیمی اصلاح شوند؛ اما با استادانی عالم که بیان روشنی هم دارند. علت عدم اقبال طبله‌ها به کتاب‌های قدیمی، مشکل بودن این متون است. در واقع اگر مطلبی حل شود، توجه طبله را جلب می‌کند و وقتی مطلب فهمیده شود، رغبت می‌آورد. کسانی که

برای مقابله با این مشکل اولاً باید کتاب‌ها طوری تدریس شوند که کاربردی شوند؛ چون نویسنده کتاب نمی‌گوید این صغری و این کبری بحث است. آن استادی که کتاب را تدریس می‌کند باید این‌ها را تعیین کند تا طلبه در عین این‌که مطالب کلامی را یاد می‌گیرد، روش استدلال را نیز بیاموزد. در این صورت احتیاجی به خواندن کتاب منطق نیز نخواهد داشت. از جمله کارهای خوبی که متکلمان گذشته انجام می‌دادند و امروزه رایج نیست، این است که کتاب کلامی‌شان را به گونه‌ای تألیف می‌کردند که مشتمل بر خیلی از علوم باشد. در واقع بسیاری از مباحثت، جزو مباحثت کلامی نبود؛ ولی می‌خواستند مدیون کتاب‌های دیگر نباشند؛ مثلاً در شرح موافق بحث‌های منطقی آمده است. جلد یک کاملاً مباحثت منطقی را مطرح می‌کند تا شخص بدون نیاز به مراجعه به کتاب‌های منطقی وارد کلام شود. بنابراین وقتی کلام می‌خواهد باید در تمام مطالibus مباحثت منطقی را تطبیق کنید، نه این‌که بیان کنید؛ چراکه قبل از آن، مطالب منطقی بیان شده است؛ به همین دلیل سعی من براین است که صغیری و کبری را کاملاً مشخص کنم، مگر این‌که خیلی واضح باشد. پس هم شنونده برکاربرد منطق تسلط پیدا می‌کند و هم عبارت کتاب را به خوبی می‌فهمد؛ چراکه مطالب کم‌کم تنظیم و مقدمات از یکدیگر جدا شده و بعد به هم ارتباط داده شده است. این کارها باید لایه‌ای خواندن متون انجام شود و اگر نرمی شود، باید در مرحله کاربردی کردن کلام انجام شود و اشکالات مطرح شود. بعضی از مؤسسات اشکالات کلامی زیادی را جمع کردند و منتظرند کسی به آن‌ها جواب بدهد. این اشکالات باید مطرح شود و تحت نظر استاد و با تلاش دانشجو پاسخ داده شود. چنین برنامه‌هایی باید در حوزه صورت بگیرد؛ یعنی باید اصول و قواعد کلام در ذهن متکلم باشد تا کمک این اصول بتواند به اشکالات پاسخ دهد یا به قول متکلمان قدم از عقایدش نگهداشی کند؛ چون کلام به دو غرض تنظیم شد: یکی حفظ عقاید مسلمانان و دیگری پاسخ به حملاتی که دیگران برین وارد می‌کنند. ما بیش از این انتظار نداریم و اگر متکلم بتواند این دو کار را انجام دهد، به وظیفه‌اش عمل کرده است.

▪ **کتاب‌های کلامی شیعی از چه زمانی تدوین شد؛ به عبارت دیگر اولین کلام نگاران شیعی چه کسانی بودند و از چه دوره‌ای شروع کردند و دغدغه‌هایشان چه بود؟**

▪ بسیاری از استدلال‌های کلامی شیعه را می‌توان در احادیث دید. مثلاً در ادعیه امام زین‌العابدین علیه السلام مباحثت کلامی وجود دارد و باید استدلال شود. در واقع کلام شیعه فقط عقلی نیست، بلکه مبانی روایی، فرقی و اجتماعی دارد. اصلًاً بسیاری از احادیث ما کلامی است؛ یعنی خود امام استدلال کلامی می‌کند. بسیاری از این روایات در کتاب توحید صدق آمده است. وقتی وارد روایات می‌بینیم روایات اعتقادی ما آنقدر قوی هستند که بعضی از آن‌ها را حتی با فلسفه‌ها و کلام‌های قوی نمی‌توانیم فهم کنیم و در آخر، دست به دامن عرفان می‌شویم. گاهی ترتیبی درست می‌کنیم تا مطلب حل شود. ما حدیث‌های کلامی بسیار قوی‌ای داریم. به نظرم متکلم باید این روایات کلامی را به عنوان مقدمه بخواند و برداشت‌های روایی، ذی‌المقدمه قرار بگیرند. همین کتاب توحید صدق آیت تحقیق العقول این شعبه از جمله کتاب‌هایی است که مباحثت اعتقادی را از ائمه نقل می‌کنند و کتاب‌های سیار سنگینی‌اند.

▪ **آیا این ضرورت دارد که در کلام «همان طور» که در فقه رایج است.**

▪ **کرسی‌های اجتهد راه بین‌ازمیم که متمرکز بر منابع و حیانی کلامی باشد؟** متأسفانه در حوزه رایج شده است که می‌گویند ما روایات را خودمان مطالعه می‌کنیم و احتیاجی به استاد نداریم. اگر این حرف را بتوانیم در روایات اخلاقی. اجتماعی و امثال آن قبول کنیم، حتماً در روایات اعتقادی نمی‌توانیم قبول کنیم. به نظرم در فهم روایات اعتقادی با وجود استاد هم مشکل داریم. در این جا باید استاد فوق العاده قوی باشد. متأسفانه روی چنین روایاتی کار نشده است. من از یکی از افرادی که تمام عمرش را در روایات گذرانده است و به قول خودش سی سال متمنکر بر روایات بوده و به هیچ کتاب دیگری نپرداخته است، پرسیدم: کتاب توحید صدق را خوانده‌ای؟ گفت: نه، چون چیزی از آن را نمی‌دهی نمی‌شناسند. اگر مغالطه‌ای در آن آمده باشد، نمی‌توانند مغالطه را تشخیص دهند؛ مشکلی است که در حوزه وجود دارد.



اگر کتاب‌های کلامی قدیم خوب خوانده شود
ذهن طلبه به دلیل انس گرفتن با این کتاب‌ها می‌تواند
به خیلی از شباهت‌ها پاسخ دهد؛ اگرچه آن شباهه از شباهت باشد
که در این کتاب‌ها مطرح نشده است.

▪ **دانشی وارداتی که عمدتاً توسط مستشرقین تدوین شده، معنی می‌کنند؛ در حالی که اگر به آثار گذشتگان مراجعه کنیم می‌بینیم چنین زاویه‌هایی مدنظر علماء بوده است.**

▪ **اصلًاً کتاب‌های مستقلی در مورد دین‌شناسی نوشته شده است.** کتاب ملل و نحل شهرستانی دین‌شناسی است. شرح موافق کتاب خوبی است و باید در حوزه جای بیفتند. شوارق هم همین‌طور، جناب آفای حسن زاده می‌فرمودند: شوارق از حوزه جمع شده به این دلیل که بی‌فایده یا کم‌فایده بود، چون همه معتقد بودند بسیار کتاب مفیدی است، بلکه دلیل جمع شدن‌ش ساخت بودندش بود. مثلاً مرحوم لاهیجی در شوارق اصاله‌الماهی را سیار خوب توضیح می‌دهد. من کسی را ندیده‌ام که بهتر از ایشان توضیح دهد. در مجموع من کتاب شوارق را برای حوزه نه تنها خوب، بلکه لازم می‌دانم: البته به شرطی که کسی بخواهد کار کند. اگر کسی بخواهد آشنازی مختص‌ری با کلام پیدا کند، نیازی به شوارق ندارد. گفتنی است گوهر مراد محقق لاهیجی که کتاب خوبی است.

▪ **گوهر مراد در کجا این سیر قرار خواهد گرفت؟**

▪ **اگر گوهر مراد را بعد از شوارق بخوانید شاید مفیدتر باشد.** گوهر مراد کتاب فارسی است؛ اما متن سنگینی دارد و بسیاری از تحقیقات خود لاهیجی در این کتاب آمده است. شما پرسیدید چه کتاب‌هایی باید در کلام تأثیف شود. در این باره باید گفت متکلمان اموزی توانایی تأثیف کتاب‌های کلامی در حد کتاب‌های قدیمی‌ها را تدارند. ما باید سعی کنیم برهمان کتاب‌های قدیمی شرح بنویسیم، همان‌ها را روش کنیم یا پاک بازنویسی کنیم؛ منتها فصل‌هایی هم باید به آن کتاب‌ها ملحک کنیم که در گذشته مطرح نبوده و امروزه مطرح شده است. من معتقدم بعد از این‌که کتاب‌های کلامی خوانده شد، باید استادی قوی، روى کلام کاربردی کار کند. متأسفانه در حوزه هیچ‌کدام از علوم حوزه‌ی کاربردی نیست. پس فقه و اصول مقداری کاربردی‌اند؛ ولی آن‌ها هم کامل نیستند. مثلاً در منطق طلبه‌ها فقط تعریفات را حفظ می‌کنند و وقتی قیاس را آن‌ها می‌دهی نمی‌شناسند. اگر مغالطه‌ای در آن آمده باشد، نمی‌توانند مغالطه را تشخیص دهند؛ مشکلی است که در حوزه وجود دارد.

را دارد؛ اما شوارق این امتیاز را ندارد و حال آن‌که عبارات شوارق بهتر از عبارات علامه است. در بین کتاب‌های اشعاری هم شرح مقاصد الطالبین فی اصول الدین. مسعود بن عمر بن عبد الله تفتازانی کتاب خوبی است؛ اما عبارات سنگین و پیچیده‌ای دارد و آن برابر حوزه توصیه نمی‌کنم.

▪ **با توجه به این که معمولاً اندوخته علمی طلاب در ابتدای ورود به حوزه، در حد دبیرستان یا دانشگاه است، لطفاً سیر مطالعاتی و سیر تحصیلی و تدریسي مناسبی پیشنهاد کنید؟**

▪ فرمودید مقدمات کلام در حوزه خوانده می‌شود؛ به همین جهت خوب است و مشکلی نداریم؛ ولی اگر بخواهند وارد کتاب‌های قدیمی شوند، از قدیم چنین رایج بود که به ترتیب اول شرح باب حادی عشر فاضل مقداد خوانده می‌شد. بعد از آن، کشف المراد علامه حلى کتاب خوبی است. به نظر می‌رسد اللوامع الالهی فاضل مقداد بهتر است. اگر بهتر نباشد، کمتر نیست. این کتاب در درسی نیست؛ ولی بسیار جا دارد که درسی شود. عبارتش از کشف المراد بازتر است. هم چنین بحث‌هایی در این کتاب هست که در کشف المراد نیست. هم چنین در مجموع عبارتش روان‌تر از کشف المراد است. کشف المراد هم شرح و هم متن است؛ اما متن کتاب اللوامع یک دست است. مرحوم قاضی طباطبایی که شهید محرب تبریز است، این کتاب را توصیه کرده‌اند. ایشان اصرار دارند که از کشف المراد بهتر است. این‌که این کتاب در کنار کشف المراد یا به جای آن خوانده شود، قبولش دارم. در مبحث امامت به نظر می‌رسد از کشف المراد بهتر است.

▪ در کل می‌توان گفت بعضی از قسمت‌های کشف المراد بهتر است و بعضی از قسمت‌های اللوامع الالهی. حال اگر طلبه‌ای بتواند هر دو را بخواند و مکمل هم قرار دهد، بد نیست؛ چون می‌توانیم بگوییم قسمت‌هایی از اللوامع، کشف المراد را توضیح می‌دهد؛ اگرچه ربطی به کشف المراد ندارد؛ مثل مباحث مشتریه فخر رازی است که کاری به شفا ندارد؛ ولی گویا شرح شفا است. اللوامع نیز چنین است. اصلاً شرح المراد نیست؛ ولی تاحدی متن آن را روشن می‌کند؛ چون کشف المراد علی‌رغم این‌که اولین کتابی است که طلبه‌ها می‌خوانند، متن سنگینی دارد. بخش‌هایی دارد که آسان است؛ ولی بخش‌های سنگین هم کم ندارد، بهخصوص بخش اول و دومش که بخش‌های مبانی کلام است. مباحثت آن خیلی سخت است.

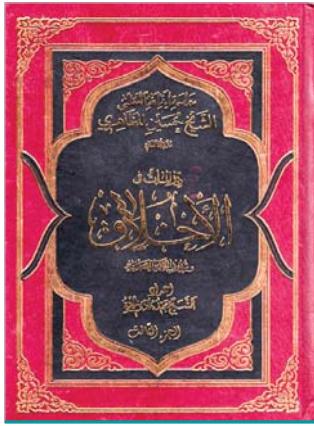
▪ بعد از این‌که کشف المراد تمام شد، شوارق و شرح مطالع با هم یک‌جا خوانده می‌شود. اگرچه مرحوم الهی اردبیلی (کسی که برش مطالع حاشیه زده است) خیلی جاها به شرح موافق نظردارد، گویا اول شرح موافق و مقاصد خوانده شود، شوارق راحت‌تر فهمیده می‌شود. هم چنین می‌توان شوارق را در کنار شرح موافق خواند؛ چون برخی از مباحثی که مرحوم لاهیجی در شوارق نقل می‌کند، در شرح موافق با توضیح بیشتر آمده است؛ اما ایشان خلاصه کرده است. مواقف اثر قاضی عضدالدین ایجی است که میر سید اشراق‌الدین جرجانی آن را شرح کرده است. دو حاشیه قوی در پاورپوینت دارد. یکی از عبدالحکیم سیالکوتی هندی است و دیگری از حسن چلپی عثمانی مذهب. سیالکوتی هندی و چلپی ترک است. حاشیه سیالکوتی قوی تراست.

▪ **کتاب مواقف شش موقوف دارد. چهار موقوفش در امور عامة است؛** یعنی مبانی کلام است. یک موقوفش در مورد واجب تعالی است. موقوف ششم در سمعیات است که از بیوت شروع می‌شود و در آخر سرامات است. در ذیل این کتاب تقریباً ۳۰ صفحه یا کمتر، مطالعی با عنوان تدبیل آمده است که در آن از همه مذاهب اسلامی سخن گفته است؛ چه آن‌هایی که باقی بوده و چه آن‌هایی که منسخ شده است. ایشان در ابتدای می‌گوید من تصمیم داشتم کل مذاهب ابراهیمی، حتی شاخه‌های مسیحی و یهودی را در این کتاب بیاورم؛ ولی دیدم خیلی طولانی می‌شود و کتاب دارد هشت جلد می‌شود. منصرف شدم و فقط مذاهبي را آوردم که در اسلام هست. در واقع در صادن نوعی دین‌شناسی بوده است. او در این تدبیل حکم نیستند. بسیار نادر اسلامی اشاره می‌کند؛ اگرچه طرفداران و پیروان آن مذهب به طور کلی از بین رفته‌اند.

▪ **نکته جالب این است که در مراکز آکادمیک، دین‌شناسی را معمولاً**

معرفی کتاب

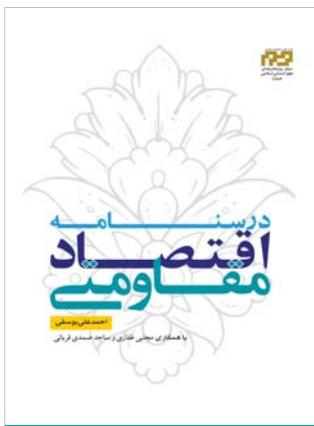
دراسات فی الأخلاق و شئون الحكمة العملية



مجموعه سه جلدی «دراسات فی الأخلاق و شئون الحكمة العملية» دارای سبک و نگاهی ویژه به اخلاق و اخلاقیات در میان متون اخلاق پژوهانه تمدن اسلامی است که به منزله « دائرة المعارف اخلاق اسلامی » می‌باشد. همه مباحث این کتاب که به قلم مرجع عالی قدر آیت‌الله العظمی مظاہری نگاشته شده، مستند به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت است. شیوه نگارش کتاب، بدین‌گونه است که ابتدا مباحث مقدماتی در زمینه اخلاق و فلسفه اخلاق مطرح و سپس چگونگی تهذیب نفس بیان گردیده است. در ادامه هم برخی از اهم فضائل و رذائل مقابله آن‌ها، هر کدام طی یک فصل، تحلیل و بررسی شده‌اند. در این نگاشته اخلاقی، مجموعاً چهل فضیلت و چهل رذیلت بررسی شده است. در پایان هر فضیلت یا رذیلت نیز، مجموعه‌ای از آیات و روایات مرتبط، ذکر گردیده است. ترجمانی آزاد و تحریری از این دائرة المعارف ارزشمند نیز با عنوان «دانش اخلاق اسلامی» در چهار مجلد، به چاپ رسیده است.

معرفی کتاب

درسنامه اقتصاد مقاومتی



این کتاب، تألیف حجت‌الاسلام والمسلمین احمدعلی یوسفی، رئیس مرکز راهبری اقتصاد مقاومتی حوزه علمیه قم و مدیرگروه اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است که با همکاری مجتبی غفاری و ساجد صمدی قربانی منتشر شد.

درسنامه اقتصاد مقاومتی شامل پنج فصل با عنوانی چون چیستی و چراei اقتصاد مقاومتی، مولفه‌های اقتصاد مقاومتی، امکان تحقق اقتصاد مقاومتی، نقش علمای گذشته در مقاومت‌سازی اقتصاد ایران و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی است.

مخاطبان در این کتاب در درس اول از فصل اول با تعریف و چیستی اقتصاد مقاومتی روبرو می‌شوند و مولف در این درس به تعاریف می‌پردازد. سپس در درس بعدی به مدل‌های مشابهی که از آن‌ها نیز با عنوان اقتصاد مقاومتی یاد می‌شود اشاره شده که مشهورترین آن مدل «ریاضت اقتصادی» است که مؤلف تفاوت‌های این دو را تبیین کرده است.

ضرورت‌ها و اهداف اقتصاد مقاومتی درس‌های سوم و چهارم «درسنامه اقتصاد مقاومتی» را شکل می‌دهد و مولف کوشش کرده با بررسی ادوار تاریخی و فشار تحریم‌ها نقش اقتصاد مقاومتی را در اقتصاد داخلی بررسی کند.

در ادامه شاهد بررسی راه‌های تحقق اقتصاد مقاومتی هستیم که مولف کوشش کرده طی درس سرمایه‌های تحقیق این مدل را فهرست کند و نقش آن‌ها را تبیین کند.

در انتهای این پنج فصل هم علاوه بر خلاصه کتاب، پرسش‌ها، منابع برای مطالعه بیشتر و منابع و مأخذ به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی و منابع اینترنتی آمده است.

کتاب «درسنامه اقتصاد مقاومتی» در ۳۸۳ صفحه با شمارگان هزار نسخه توسعه انتشارات آفتاب توسعه (ناشر اختصاصی آثار مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا) روانه بازار نشر شده است.

بهفهمد. در واقع خودش اعتراف می‌کند که کلمه‌ای از آن را نمی‌فهمد. به نظرم آن چنین روایاتی کاملاً متروک مانده است، حتی در بین محلات؛ چراکه محدث قوی خیلی نداریم و آن‌هایی هم که هستند، به احادیث اعتقادی خیلی کار ندارند و این احادیث امروز فهم نمی‌شود. در قدیم این طور نبوده، قاضی سعید قمی رانگاه می‌کنید روى توحید شرح زده، مرحوم سیدنعمت‌الله جزايری هم چنین، بزرگان دیگران نیز:

﴿این کرسی تدریس نیز داشته‌اند؟﴾

■ بعید نیست. احتمالاً قاضی سعید درس می‌داده است. شرح مرحوم سیدنعمت‌الله جزايری شرح روایی است؛ اما شرح مرحوم قاضی سعید عقلى است. قاضی سعید به تمام جملات کتاب توجه دارد؛ ولی مرحوم جزايری که بعضی از جملات را واضح می‌بیند یا روایتی ذیلش نمی‌اید، رهایی کند و توضیح نمی‌دهد. در مجموع شرح مرحوم جزايری توحید راحل نمی‌کند؛ اما شرح مرحوم قاضی سعید تا حد زیادی توانته است این مسئله راحل کند؛ ولی قاضی سعید عقلی بحث کرده است و خیلی قابل اطمینان مانیست؛ چون بالآخره از قواعد کلامی و فلسفی و عرفانی استفاده می‌کند؛ اگرچه شرحش با متن روایت سازگاری دارد و این‌گونه نیست که بگوییم حرف دیگری بیان می‌کند. در واقع همان متن را تبیین می‌کند؛ اماننمی توایم بگوییم واقع‌آمام نیز همان را راهد است.

از کسانی که بر اصول کافی شرح نوشته‌اند ملاصالح مازندرانی و ملاصدرا است. مرحوم مجلسی نیز شرح مختص‌مردمی نوشته است. مرحوم صدرا شرح خوبی نوشته است؛ اما به نظرم شرح ملاصالح بهتر از شرح ملاصدرا است؛ چون هم از احادیث استفاده کرده و هم ناظر به کلام صدرا سخن گفته است. می‌توان گفت تمام کلام صدرا را به طور خلاصه در کتابش آورده و جاهابی را که قبول نداشته رد کرده است. بسیار کتاب جالبی است.

■ درباره نگاه تطبیقی کلام شیعه با کلام اهل سنت بگویید. در این باره چه پیشنهادی دارید؟

■ شرح مواقف متعلق به اهل سنت است. کلام اهل سنت قوی است؛ چون تا زمان شرح موافق همه مطالب کلامی جمع شده است. خوبی شرح مواقف در این است که اگرچه کتابی اشعری است، مبانی دیگر مذاهب کلامی را بدون تعصب تحلیل می‌کند؛ البته در جاهابی مبانی شیعه را می‌آورد. مبانی معتزله را نیز زیاد می‌آورد. در هیچ‌جا به کسی توھین نمی‌کند؛ البته در دو جا حس کردم که از این روش خارج شده است؛ اما در کل ن به معتزله بد مگوید و نه به شیعه. به صورت علمی بحث می‌کند و گاهی کلمات معتزله را قبول می‌کند و گاهی نظر شیعه را. نوعاً نظر اشعری را قبول می‌کند. مقاصد نیز کتاب خوبی است. کتاب مقاصد در بعضی از قسمت‌ها مطالب را بهتر از کتاب مواقف بیان کرده است؛ منتها عرض کردم که عبارات سنگینی دارد. کتاب شرح المقاصد هم متنش و هم شرح از تفتانی است. هردو عبارات سنگینی دارند.

■ اگر بخواهید به طلبانی که این مسیر را برگزیده‌اند، توصیه‌ای بگنید، چه خواهید گفت؟ با توجه به این که این مراکز تخصصی حوزوی یا دانشگاهی، مدعی ورود تخصصی در دانش کلام هستند و بسیاری از دغدغه‌های علمی، تحت ادبیات کلام جدید مطرح می‌شود و تمایل به این نوع مطالعات بیشتر است. درباره رابطه این موقعیت و ضرورت و اهمیت مراجعه به پیشینیان چه پیشنهادی دارید؟

■ بسیاری از این اشکالاتی که امروزه با ادبیاتی جدید مطرح می‌شود، در قدیم مطرح بوده است. تقریباً تمام اشکالات را متكلمان قدیم بیان کرده‌اند. وقتی احوال گذشته را می‌بینیم، پی‌می‌بریم بسیاری از مباحث در قدیم مطرح شده است؛ منتها یا به آن توجه نشده یا این‌که منقرض شده است؛ اما امروز دوباره زنده شده است. ما اگر نوشته‌های خودمان را کامل کنیم، بسیاری از مشکلات حل می‌شود؛ مثلاً اگر مباحث کلامی مطرح شده در کتاب‌ها را با آن‌چه در جامعه مطرح می‌شود، تطبیق دهیم، دست کم قدرت ایجاد شده و دفع شیوه را پیدا می‌کنیم؛ اما این در کتاب‌های امروزی نیست. من نمی‌دانم چرا این طوری است. کتاب‌های قدیمی را را برای اجتهاد باز می‌کرند، چه در فقه و چه در علوم دیگر. من هنوز معتقدم کتاب معالم و قوانین که از حوزه جمع شد، بسیار قوی تراز کتاب اصول فقه است. آن کتاب‌ها سازنده‌تر بودند تا این. با این‌که اصول فقه به چیزی پرداخته است که قوانین و معالم به آن پرداخته‌اند، آن دو کتاب طبله را بیشتر به سمت اجتهاد پیش می‌برد. به همین دلیل است که می‌گوییم کتاب‌های قدیمی را باید احیا کرد. راه اساسی اش همان ایجاد رغبت در طبله‌ها است.

شما فرمودید در حواشی حوزه توجیهی به کلام شده است. بینند من در حوزه، دانشگاه سال‌ها بوده‌ام. هیچ‌کدام این‌ها مانند حوزه موفق نبوده است، نه دانشگاه و نه مؤسسه‌های تخصصی. این حرف را از روی تعصب نمی‌گوییم، بلکه علتش روشن است. حوزه از اول بسم الله کتاب تا آخر را می‌خواند؛ اما این‌ها در هر ترمی شانزده واحد می‌گذرانند. بعد هم کل کتاب را در همان شانزده واحد باید تمام کنند. راهش این نیست، بلکه باید از روی می‌ماند. آن وقت سعی شان براین است که متخصص در کلام درست کنند. راهش این نیست، بلکه باید از روی حوزه استفاده کنند. این‌که فرمودید در مراکز تخصصی مسابقه مطرح شده است، به نظرم ناقص است. ماید حوزه را برور کنیم؛ منتها باید افراد خاصی را نخواهند که عمومی‌ها را خواهند باشند و بعد از آن‌که تخصص گرفتند، کلام را تخصصی و خوب و با رغبت بخواهند. آن‌گاه استعدادهای کلامی باید جست و جو شود. طبله یا دانشجو اگر استعدادش را دارد، برایش سرمایه و وقت بگذرانم تا فردا جواب‌گوی بسیاری از شبهات باشد. ما در گذشته در بحث امامت، مهاجم بوده‌ایم؛ اما الان من فعل ام. دیگران به ما هجوم می‌آورند و ما جواب نداریم. علتش همین است که کلام عقب است. من بعضی از کتاب‌های کلامی اهل سنت را دیده‌ام که امروزه نوشته شده است. با این‌که جمعیت زیادی برای تألیف مشغول فعالیت می‌شوند، باز هم دیده می‌شود این کتاب‌ها غلط دارند. اصلاً در شمردن ائمه ما مشکل دارند. خب ما تقریباً قوی ترین رقیب اهل سنت ایم. آن‌ها باید بیشتر توجه شان به ما باشند و ما هم بیشترین توجه‌مان به ائمه است. چطور می‌شود رقیب ما امام ما را نشاند. اسم امام باقر علیه السلام را احمد بن البابی ذکر می‌کنند. امام جواد علیه السلام را صادر کرنمی کنند. حضرت فاطمه علیه السلام را جزو ائمه قرار می‌دهند. جمعیتی کار کرده‌اند و اعترافاتی قوی بر شیعه وارد کرده‌اند؛ در حالی که به آن‌ها جواب نمی‌دهیم. در این باره خودمان مقصیریم؛ چراکه توانایی پاسخ به این شبهات را کسب نکرده‌ایم. باید زحمت کشید و دیگران را ترغیب کرد. مراکز تخصصی باید تغییر روش دهنند و به روش حوزوی درس بخوانند. باید از اول کتاب تا آخر کتاب را تدریس کنند. کلام خیلی مهجور شده است. منطق نیز مهجوریتش کمتر از کلام نیست. من در کلاس تا جایی که توانسته‌ام طبله‌ها را ترغیب به خواندن کرده‌ام؛ ولی آن‌چنان نتیجه نداده است. می‌بینم که دم به دم چهره‌ها عوض می‌شود. طبله‌ها حوصله خواندن همه کتاب را ندارند!

آیا تبلیغ دین با هدف حوزه و طلبه شدن برابر است و به عبارت دیگر هر طلبه‌ای باید مبلغ باشد؟

ما دونوع مبلغ داریم. مبلغ حرفه‌ای و مبلغ کلی به معنای مبلغ عام و فرآگیر در پاسخ به این سوال و با در نظر گرفتن مبلغ به معنای قسم دوم عرض می‌کنیم: بهله، لام است که هر طلبه‌ای مبلغ باشد. ممکن است طلبه‌ای حتی یک منبرهم نزود؛ اما به فرموده قرآن: «فَوَأْنَفَسْكُمْ وَأَهْلِيْكُمْ نَازَا وَقُرْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَاجُ»؛ تحریر؛^۶ برادر، خواهر و خانواده خود را ارشاد می‌کنید و یا شخصی در خودروی عمومی کارناشایستی انجام می‌دهد که به او تذکر می‌دهید. انتقال پیام دین به معنای عام آن، وظیفه همه افراد است. این تبلیغ عام است.

مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی روز عاشورا برای خانواده خودشان روضه می‌خواندند و می‌فرمودند: می‌خواهم اسم من بین روضه خوان‌ها باشد. از مراجع فعلی نظری آیت‌الله نوری همدانی، آیت‌الله وحید خراسانی، آیت‌الله مکارم و آیت‌الله سبحانی منبری بودند. بنابراین طلبه‌ای که در حوزه، محض در فلسفه یا عرفان یا اقتصاد است و در جمعی قرار گرفت که ازو در مردمی خاص سوال شد، نمی‌تواند بگویید: بنده متخصص اقتصاد هستم و بدل نیستم؛ بلکه باید بداند و هنر عالم طلبگی را بلد باشد. ممکن است، در جایی به طلبه‌ای بگویند که برای میت نماز بخواند و اعمال اور انجام بدهد و یا عقد دختر و پسری را جاری کند، از مانخواهند پذیرفت که بگوییم: من متخصص در حوزه‌ای خاص هستیم و با این امور آشنایی نداریم. یا ممکن است در خیابان شخصی از ما مستثله‌ای شرعی را سوال کند. نمی‌توانیم بگوییم: رشته من فلسفه است و احکام نمی‌دانم. بنابراین لازم است، هر طلبه‌ای با مهارت تبلیغ آشناشی داشته باشد؛ اما لازم نیست که در تمام زمینه‌های تبلیغی متخصص باشد. آیت‌الله العظمی نوری همدانی می‌فرمودند: در گذشته آن اندازه که مجتهد داشتیم، منبری متخصص نداشتیم. ایشان درست می‌گفتند؛ در زمان طاغوت فقط مرحوم فاسقی شاخص بودند. ایشان می‌فرمودند: بنده هم مرتع هستم و هم منبری بوده‌ام و اگر کسی از من سوال کند، کدامیک سخت تراست، می‌گویم منبری سخت تراست. این سخن درستی است؛ چراکه اجتهاد و مرجعيت یک ذوق و استعداد و یک خلاقیت و ابتکار است که رحمت زیادی دارد؛ اما مستله، فقهی است و روایات و استنباط؛ اما که منبری باید دارای این هنر باشد که جمعیت را اداره کند و نگه دارد تا به صحبت او گوش بدهند. این مهارت برای هر طلبه‌ای لازم است؛ اما لازم است که عده‌ای هم در این مورد شاخص باشند.

عرضه‌های تبلیغ

حوزه اعتقادات

دین و معارف ما از سه موضوع اعتقادات، اخلاق و احکام تشکیل شده‌اند و منبر باید مشتمل بر این سه موضوع باشد. متأسفانه بیشتر منابر خالی از اعتقادات هستند و در جلسات تخصصی که گاهی در حوزه برگزار می‌کنیم، این را گفته‌ام و اکثر آقایان می‌گویند: ما نمی‌دانیم که چگونه باید در منابر اعتقادات را بگوییم؛ یعنی شیوه بیان اعتقادات را بلد نیستند. بنده در صدد آموزش شیوه بیان اعتقادات نیستم؛ اما می‌دانم که چون اعتقادات تا حدی خشک است، بیان آن در منبر احتیاج به هنرمندی و ظرافتی خاص دارد. من نمی‌توانم بگویم بسم الله الرحمن الرحيم، توحید پنج قسم است، ذاتی، صفاتی، افعالی و...؛ در این صورت مردم گوش نمی‌دهند؛ اما می‌توانم در ضمن بحث، توحید را بگویم و از عصمت دفاع کنم؛ لذا حتماً لازم است، منبری توحید اعتمادات را داشته باشد. متأسفانه امروز کم رنگ ترین بحث در منابر، مستله اعتقادات است که یک نقطه ضعف است. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مثَلًا كَلِمَةً طَيْبَةً كَشْجَرَةً طَيْبَةً أَصْلَهَا ثَابٍ وَفَرْعَهَا فِي السَّمَاءِ، ۲۴» اخلاق و احکام فرعهای است و مستله اصلی که «لَالَّهُ إِلَّا هُوَ الظَّلِفُ» است، باید درست بشود. دلیل عمله این مستله عدم آگاهی بسیاری از منبری‌ها از اعتقادات قوی و دوم عدم آگاهی از شیوه القای مطلب است؛ چراکه نمی‌دانند چه طور باید از اعتقادات برای مردم بگویند.

یک سال بندۀ تصمیم گرفتم، بحث اعتقادات در کربلا را بگویم. وقتی این بحث را در جلسه مبلغان مطرح کردم، همه به بندۀ هجمم کردند که آقا سخت و مشکل است و من علت را بین دو عامل می‌دانم. اول اینکه برای خود منبری مسائلی مانند قضای و قدر روش نیست یا در مستله عصمت تردید دارد و در یا باب توحید مطالعه نکرده است. دوم اینکه با شیوه بیان اعتقادات آشناشی ندارد.

حوزه اخلاق

حوزه دوم در منابر حوزه اخلاق است که بسیار مهم است؛ اما منبری‌ها در این حوزه تکرار زیاد دارند. امور اخلاق علمی تخصصی است ولازم است، به ویژه در حوزه خانواده و رود کنند.

حوزه احکام

حوزه سوم، نیاز احکام است که در منابر کم رنگ است و بندۀ هم زیاد وارد این عرصه نمی‌شود و فکر می‌کنم، لازم است که احکام از موضوع منبر تفکیک شود. بهین صورت که ابتداء منبری ده دقیقه احکام بگویید و بعد منبر را شروع کند؛ مگر منبرهای خاص مانند شب ۲۱ ماه مبارک رمضان. وقتی آقای مجتهدی منبری رفتند، ابتداء احکام می‌گفتند و بعد یک روایت می‌خوانندند و بعد هم راجع به اعتقادات صحبت می‌کردند. منبر رسمی آقای فلسفی هم خالی از احکام بود. این سخن بندۀ به معنای ترک احکام در منابر نیست. در قدیم هم، مستله‌گواز واعظ جدا بود. در منابر رسمی نمی‌توانیم وارد به موضوع را احکام قرار بدهیم.

در هر یک از این سه حوزه تبلیغی، چه کتاب‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟

ما نمی‌توانیم در منبر دائم به کتاب ارجاع بدهیم. بلکه لازم است مجموعه‌ای از آثار را مطالعه کنیم و بتوانیم آن‌ها را تبدیل به منبر کنیم. در بحث اعتقادات روش کتاب‌های حجت‌الاسلام والمسلمین قرائی بهترین است؛ چراکه دسته‌بندی و شیوه خوبی دارد. مانند بحث خداشناصی



تبلیغ و شیوه‌های صحیح تبلیغی

گفت و گو با حجت‌الاسلام والمسلمین ناصرفیعی

حجت‌الاسلام والمسلمین احمدعلی آقارفیعی مدیرگروه شیعیه‌شناسی جامعه المصطفی، خطیب و کارشناس مذهبی در گفت‌گویی با هفته‌نامه افق حوزه به بررسی بایسته‌های آموزشی، پژوهشی و شیوه‌های صحیح تبلیغ دین پرداخته که در ادامه متن کامل این مصاحبه تفصیلی را مرور می‌کنیم.

تبلیغ دین اسلام چه ضرورتی دارد؟ آیا در این شرایط خاص نیازی به تبلیغ داریم؟

تبلیغ دین به معنای رساندن پیام دین است و مهم‌ترین وظیفه مبلغ دین این است که بیام دین را به مخاطب برساند. قرآن خطاب به پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا بَلَاغُ الْمُبَيِّنِ»، نور، ۵۴^۷ رساندن بر توظیفه است. در جای دیگر می‌فرماید: اگر بخواهی با کراحت مردم را به دین جذب کنی، «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُضِيِّطِي»، ۲۲، قرار نیست با سیطره و جبر، افراد جذب دین شوند. وظیفه توطیق گفتن و تبلیغ است. کما این‌که خداوند تبارک و تعالی در جای دیگری از قرآن می‌فرماید: برای ما این امکان وجود دارد که اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم همه مردم را به جبره دین دعوت کنیم؛ کما این‌که این کار در عالم فرشتگان صورت گرفته است. لذا به نظر من تبلیغ دین از ضروریاتی است که از آغاز خلقت و حضرت آدم ابوالبشر ﷺ تا پایان خلقت که اگر دو نفر هم روی کره زمین حضور داشته باشند، لازم است که کسی پیام دین و پیام وحی را به مردم برساند. بنده کتابی تحت عنوان سیره تبلیغی پیامبر ﷺ نوشته‌ام که توسط جامعه المصطفی ﷺ چاپ شده است و یک کتاب درسی و فرقانی است و در رابطه با تفسیر موضوعی چاپ شده است که در آن اهمیت و جایگاه و پیشینه تبلیغ و مبلغان بنامی که پیامبر ﷺ به مناطق مختلف ارسال می‌فرموده‌اند و توصیه‌هایی که به مبلغان داشته‌اند به همراه جغرافی و فضای تبلیغ از قرآن و روایات مورد بحث قرار گرفته است.

پلورالیزم دینی یا کثرتگرایی معتقد است، ما مؤلف نیستیم دین واحدی را دنبال کنیم. ارزش‌هایی که در ادیان دیگر وجود دارد، می‌تواند مورد توجه یک انسان موحد و متدين قرار بگیرد. البته اساس پلورالیزم دینی انکار دین است و در انتهای این نظریه چیزی از دین باقی نمی‌ماند. این در حالی است که در اختلاف نظر در میان متخصصان یک علم، همگی در برابر برترین متخصص زانو می‌زنند؛ لذا این ضرورتی است که از گذشته تا به امروز احساس می‌شود.

که مثلاً بیست دقیقه صحبت می‌کنیم و نیم ساعت به پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم که بسیار مؤثر و لازم است، در تمام جلسات مذهبی به غیراز منابر سنتی، از این روش استفاده شود. البته ممکن است، هر منبری می‌توان انجام این کار را نداشته باشد؛ اما به نظر می‌رسد، خوب است که این اتفاق به خصوص در منابر پرچسته و بنام اتفاق بیفتد.

موانع، مشکلات و آفات منبر چیست؟

لکل شیء آفه، هر چیزی آفتی دارد. در روایت می‌خوانیم علم چهار کلمه است. قال الإمام موسی بن جعفر علیه السلام: وَجَدْتُ عِلْمَ الْأَقْوَامَ كَلَّهُ فِي أَزْبَعِ أَوْلَاهَا أَنْ تَعْرِفَ زَيْكَ وَالثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَالثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُحِبُّكَ مِنْ دِينِكَ. الكافی / جلد ۱ / ص ۵

من این ۴ علم این گونه یاد می‌کنم: خداشناسی، خودشناسی، وظیفه‌شناسی، طاغوت‌شناسی.

این سئوال بسیار مهمی است و بنده در مقدمه کتاب «گفتار رفعی» به برخی از این آسیب‌ها اشاره کردم. خوب است که ما این آسیب‌ها را بشناسیم و به اصلاح عرصه تبلیغ پردازیم.

▪ برای تبلیغ از چه ابزارها و روش‌هایی می‌توان استفاده کرد؟

▪ ابزار و روش فراوانی برای تبلیغ وجود دارد که در تخصص بنده نیست: مانند فیلم سینمایی. آیت الله العظمی مکار می‌فرمودند: من بارها داستان حضرت یوسف علیه السلام را در قرآن خوانده‌ام؛ اما هیچ‌گاه به‌اندازه فیلم داستانی، این قصه قرآنی در ذهن من جا نیافتاد و یا سریال مختارنامه یا سریال امام علی علیه السلام؛ هم چنین تناتر یا فضای مجازی هم ابزار تبلیغ دین هستند که هیچ‌گاه در شرط تخصصی بنده نیست. رشته تخصصی بنده منبر است و معتقدم: منبریکی از رسانه‌های تبلیغی بی‌بدیل است که هنوز هم بخوانند؛ باقی مانده است؛ اما اشکال منبر این است که مخاطب ساخت است و منبریکی گوینده است و به عبارت دیگر منبریک رسانه یک طرفه است.

پیشنهاد بنده این است که در مراکزو مساجد، به جهت بالندگی منبر، جلسات پرسش و پاسخ و تخطاب گنجانده شود. مانند این که بعداز سخنرانی چند نفری باقی بمانند و بتوانند با شما پرسش و پاسخ داشته باشند. امروز در دانشگاه‌ها به همین شیوه صحبت می‌کنیم

و یا عدل ایشان که راحت می‌شود آن‌ها را برای مردم بازگو کرد. البته یک مبلغ کتاب عدل الهی شهید مطهری را هم مطالعه کند. مرحوم آیت الله العظمی فاضل علیه السلام فرمودند: مطالعات منبری شما هیچ وقت بر اساس درک مخاطب نباشد. نگوییم اینجا روستاست و خواندن یک کتاب کافی است. بلکه لازم است، به صورت عمیق مطالعه کنید و بر اساس فهم مخاطب، بخشی از مطالب را برای آن‌ها بازگو کنید. به عنوان مثال اگر بنا باشد یک پژوهش بر اساس فهم مردم مطالعه کند، هیچ‌گاه پژوهش نخواهد شد. این نکته مهم است که مبلغان لازم است، کتاب عدل الهی شهید مطهری را هم بخوانند؛ اما از کتاب عدل آقای قرائتی برای مردم صحبت کنند. به حمد الله در خصوص اخلاق کتاب‌های فراوانی از بزرگانی نظری آیت الله العظمی مکار مانند اخلاق در قرآن، اخلاق در نهج البلاغه... وجود دارد که کمک فراوانی به طرح این موضوع می‌کند. در بحث احکام هم روش حجت‌الاسلام والمسلمین فلاح‌زاده بسیار پسندیده است؛ چراکه حکام محض نمی‌گویند و روایتی می‌خوانند که در ضمن آن احکام را بیان می‌کنند که شیوه خوبی برای کاردارند.



معتقدم: منبریکی از رسانه‌های تبلیغی بی‌بدیل است که هنوز هم نظری باقی مانده است؛ اما اشکال منبر این است که مخاطب ساخت است و به عبارت دیگر منبریک رسانه یک طرفه است. پیشنهاد بنده این است که در مراکزو مساجد، به جهت بالندگی منبر، جلسات پرسش و پاسخ و تخطاب گنجانده شود. مانند این که بعداز سخنرانی چند نفری باقی بمانند و بتوانند با شما پرسش و پاسخ داشته باشند. امروز در دانشگاه‌ها به همین شیوه صحبت می‌کنیم و پاسخ داشته باشند. امروز در دانشگاه‌ها به همین شیوه صحبت می‌کنیم که مثلاً بیست دقیقه صحبت می‌کنیم و نیم ساعت به پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم که بسیار مؤثر و لازم است، در تمام جلسات مذهبی و پاسخ داشته باشند. امروز در دانشگاه‌ها به همین شیوه صحبت می‌کنیم که مثلاً بیست دقیقه صحبت می‌کنیم و نیم ساعت به پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم که بسیار مؤثر و لازم است، در تمام جلسات مذهبی به غیراز منابر سنتی، از این روش استفاده شود.

مسائل مالی شده باشم. طبیعی است که انسان از پول خوشش می‌آید. امام سجاد علیه السلام برای چند بیت فرزدق ۱۸ هزار درهم صله بهادراند و یا پیراهنی به علاوه صد سکه دادند. از این طرف هم از منبری سوءاستفاده نشود؛ چراکه او ساعت‌ها زحمت کشیده و مطالعه کرده است. بی‌برنامه بودن آسیب دیگر، بی‌برنامه بودن منبر است. هر سال در ماه محرم چند صد منبر در شهر قم وجود دارد که در تبلیغ این منابر موضوعی مشاهده نمی‌شود. همان‌طوری که در علم پژوهشی تابلو می‌زنند متخصص اطفال و...، خوب است که برای منبر هم به تکیک م موضوعات را در تابلو بینویسند مانند: منبر اخلاق خانواده در سیره امام حسین علیه السلام که اگر کسی در خانواده مشکلی دارد، به‌این منبر مراجعه کند. بنده این کار را ناجم می‌دهم.

مقام معظم رهبری خیلی به‌بنده محبت دارند. چندین بار از بنده تکریم و تجلیل کرند که منبر خوبی بود و مفید بود و عوام و خواص پسندیدند و هم آیه و هم روایت داشت و... امسال می‌فرمودند: برخی افراد در راه منبر فکر می‌کنند بالای منبر چه بگویند. بعد به‌من فرمودند: شما در محرم چند منبر می‌روید؟ گفتم یک یا دو منبر گفتند این خوب است؛ زیرا کسانی که هفت یا هشت منبر می‌روند، توان اداره

كهف می‌خواند. بنابراین لازم است، منبری‌ها داستان‌ها و مطالعه قری از منابع معتبر بازگو کنند و اطلاعات قوی داشته باشند. بی‌سوادی اهل منبر

یکی از آسیب‌های منبر بی‌سوادی است. بنده همیشه گفته‌ام آقایان منبری حداقل لازم است، مدرس مکاسب و کفایه باشند. البته امروز برخی از منبری‌ها درس خارج می‌گویند. لازم است، منبری قوی باشد.

بنیه علمی ضعیف
آسیب سوم، ضعف در بنیه علمی است. البته گاهی بزرگان علمی هم ضعف مطلب دارند.

مادی گرایی

آسیب دیگر، مادی گرایی است. منبر نباید به مسائل مالی آمیخته شود. البته منبری زحمت می‌کشد و مطلب تهیه می‌کند؛ اما نباید با

آسیب رقابت یکی از آسیب‌های رقابت است. منبر، عرصه رقابت نیست. مرحوم شیخ عباس قمی علیه السلام روی منبر بودند که آخوند ملا عباس تربیتی علیه السلام وارد شد و ایشان از منبر پایین آمد و گفتند: شما صحبت کنید؛ چراکه بهتر از بنده صحبت می‌کنید. مرحوم آیت الله کوهکمره‌ای علیه السلام در مسجد درس می‌گفتند و شاگردان هم زیاد داشتند. یک روز زودتر آمدند و دیلنده پیرمرد ژولیل‌دیگر درس است و بسیار خوب درس می‌گوید. فردا و روزهای دیگر هم آمدند و به درس او گوش دادند. آن پیرژولیل‌دیگر شیخ انصاری علیه السلام بود. چند روز بعد به شاگردانش گفتند: با هم به درس این پیرمرد می‌رومیم، و در حالی که استاد بود، شاگردی کرد. این‌ها آموزه‌ها و ناگفته‌های حوزوی است و حوزه با این مسائل ارزش پیدامی کند.

ضعف محتوا

آسیب دوم، ضعف محتواست. با توجه به امکانات فضای مجازی نمی‌شود حرف بی‌ربطی زد و تا روایت یا شعری را در منبر می‌خوانید، بلطفاً مخاطبان قادر هستند، در فضای مجازی راجع به آن مطالعه کنند. در همین شهر قم منبری گفته بود که سرمه بازک امام حسین علیه السلام سویه سوره حمد را می‌خواند که مخاطب گفته بود: خیر، سوره

بسیار دقیق هستند. بنده تأکید دارم، منبری با اعلام آشنایی داشته باشد و کتبی مانند «الاعلام زرکلی» را بخواند. چراکه بسیار مؤثر است و هرچه شما خوب سخن بگویید؛ اما در رعایت این نکات بی‌دقیقی کنید، درست مانند پیراهن سفیدی است که یک لکه روی آن وجود داشته باشد و اشتباه گفتن اسم افراد، در منبر آن را به هم می‌بیند.

آشنایی با سیره علماء و شرایط اجتماعی آشنایی با سیره علماء نیز در منبر مهم است. نکته دیگر آشنایی با شرایط اجتماعی جامعه مانند امارات است تا بتواند با مردم حرف بزند؛ چراکه منبر انبادر کردن آیات و روایات وابوهوسازی وابوهپوری نیست؛ بلکه یک هنر است و منبری باید بداند، چه مطلبی را در کجای موضوع بیان کند. منبری یا موضوعی را بیان نکند، یا این که بتواند آن را درست بیان کند. به عنوان مثال اگر منبری می‌خواهد راجع به سنده ۲۰۳۵ صحبت کند، لازم است که آن را یک دور مطالعه کند. همچنین منبری نباید تحت تأثیر مردم صحبت کند. بلکه باید مطالب را دقیق بگویید. برخی گمان می‌کنند، اگر منبری از مسائل اقتصادی صحبت کند، بروز است. این طور نیست؛ بلکه منبر محل تبلیغ معارف دینی به مردم است؛ البته در ضمن منبر مسائل سیاسی و اجتماعی نیز مطرح می‌شود.

امسال منبری خدمت مقام معظم رهبری در موضوع استقامات های فاطمه زهرا علیها السلام داشتم که ایشان تجلیل کردند و فرمودند: هم عموم از این منبر استفاده کردند و هم خواص. بعد از منبر ایشان سوال کردم، منبر از لحاظ سیاسی چه طور بود؟ ایشان گفتند همین مقدار که وارد کردید، کافی است؛ البته بی‌اصفای است که منبری شب ۱۴ خرداد صحت کند و از امام اسم نبرد. بنابراین مطالب به مناسبت خودش مطرح شود. این طور بنشاند که در شب احیا، اول تا آخر منبر از سیاست صحبت کنیم. البته گاهی منبری تذکری به مستولان می‌دهد؛ اما منبر تربیتون نماز جمعه نیست. کما این که تربیتون نماز جمعه هم منبر نیست؛ بلکه باید یک خطبه آن سیاسی محض باشد. این طور نباشد که منبری مسائل رامخلوط کند. بنده در سالروز شهادت امام عسکری علیهم السلام در حضور مقام معظم رهبری منبر فرم و بعد از منبر ایشان گفتند: منبر خوبی بود؛ از این جهت که موضوع منبر امام عسکری علیهم السلام این آقamlظالم است و در طول سال فقط هشتمن ربيع الاول را به ایشان توجه داریم؛ اما در همین روز هم آقایان این جا می‌ایند و همه چیز می‌گویند به غیر از امام عسکری علیهم السلام از این جا متوجه شدم، برای ایشان مهم است که منبری ها در موضوع صحبت کنند.

۱۰ تبلیغ با روش های سنتی مانند منبر کارآمد؟

بنده منبر را رسانه‌ای بی‌نظیر و بی‌بدیل می‌دانم؛ چراکه مردم به مناسبت‌های مذهبی جمع می‌شوند و منبری می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ به طوری که این تأثیر در روش‌های دیگر مانند فیلم دیده نمی‌شود. منبر سلاح انبیا بوده است و تقدس دارد و وجد جایگاه خودش است.

بنده در عرصه فضای مجازی کار نکرده‌ام؛ اما معتقدم لازم است، عده‌ای متخصص برای فضای مجازی و روش‌های مدرن کسب مهارت کنند و اراده این فضاهای بشوند و به شباهات پاسخ بدهند و این فضا را از مسائل دینی پرکنند. حرف‌های بنده در فضای مجازی زیاد است؛ اما بنده فرست و تخصص و رود به فضای مجازی راندارم.

نهاده‌ای حاکمیتی چه وظایفی در عرصه تبلیغ دارند؟

لازم است حوزه علمیه و دفتر تبلیغات کار ویژه‌ای در خصوص تربیت مبلغ داشته باشد. اکثر منبری‌های موفق، روی استعداد خودشان پیشرفت کرده‌اند. این سخن به معنای این نیست که حوزه کاری انجام نداده باشد. استاد شهید مطهری علیهم السلام بیرون آمده است؛ اما ایشان خودش بود که پیشرفت کرد و اگر کاری نمی‌کرد، حوزه ایشان را به این جایگاه نمی‌رساند. در حال حاضر نهاده‌ای تبلیغی حوزه متعدد هستند و لازم است، متمرکز باشند. و به عنوان مثال زیر نظر معاونت تبلیغ حوزه دارای برنامه ریزی عمیق و دقیقی داشته باشند. در حال حاضر مؤسسه ایان یا سفیران هدایت و... برای خودشان کار می‌کنند. به نظر می‌رسد لازم است، حوزه در کنار درس‌های اصلی طلاب، برای آن‌ها درس‌های تبلیغی اعم از مهارت‌های منبر مانند تفسیر، حدیث و... قرار بدهد. همین مقدار که طلاب برای کفایه وقت می‌گذراند، درصدی از این وقت برای تمام طلاب در ده‌پایه بهجهت



لازم است حوزه علمیه و دفتر تبلیغات کار ویژه‌ای در خصوص تربیت مبلغ داشته باشند.

در حال حاضر نهاده‌ای تبلیغی حوزه متعدد هستند و لازم است، متمرکز باشند.

منبر را از دست می‌دهند. امروز سطح سواد و آگاهی عمومی مردم بالا رفته است و اشخاص صحبت‌های ناصحیح را نمی‌پذیرند. لازم است به مطالعه می‌زنند. مردم می‌گوییم، توجه کنیم. ضعف‌ها و آسیب‌ها به مطالعه می‌شوند که در منبر قدرشانستند و اگر منبری خوب صحبت کند، منوجه می‌شوند که وقت گذاشته و مطالعه کرده است و حرف ندارد. یک وقت مشهد بودیم و دختر کوچک من می‌گفت: بایا امام رضا علیه السلام غیر از روایت کلمه «الله‌الله...» روایت دیگری ندارد؟ امروز هر جایی رفیم، این روایت را خواندن. این در حالی است که عيون اخبار الرضا و بخار الوار مملو از روایات امام رضا علیه السلام است. بنده با این که بیش از زینجه منبر امده برای امام صادق علیه السلام در اختیار دارم؛ اما برای منبر ایشان بیش از سی ساعت مطالعه کردم. بنده فیش منبرهای سال‌های گذشته را نگه داشته‌ام؛ اما برای منبر سال ۹۸ مطالعه جدید انجام دادم. مبلغان باید زحمت بکشند و آن مردم استقبال نمی‌کنند. این طور نیست که رسانه منبری را مشهور کند. منبری وقتی مشهور شد رسانه به دنبال او می‌رود.

یک مبلغ موقف دارای چه شاخصه‌های است؟

بنده در کتاب «گفتار رفیع» برخی از شرایط مبلغ را آورده‌ام و در دیگر کتاب‌ها نیز در این خصوص صحبت شده است. استاد حجت‌الاسلام والمیلمین نظری منفرد کتابی راجع به شیوه تبلیغ دارند که برخی از شرایط را آورده‌اند که کتاب درسی است. مرحوم فاسفی هم در کتاب آیین سخنوری و سخن، مطالعه جالبی دارند. آقای شریعتی سبزه‌واری هم کتابی راجع به این موضوع دارند که حرف‌های خوبی دارد. راجع به شرایط و آداب تبلیغ کتاب زیاد داریم. بنده چند مورد را در این جا ذکرم کنم.

باور به اعتقادات

به نظر بنده یک مبلغ لازم است که شرایط اعتقادی داشته باشد. اول این که باور داشته باشد. بارها گفته‌ام تا موضوع اعتقادی برای خودتان حل نشده است، آن را وارد منبر نکنید. اگر هنوز عصمت یا قضا و قدر برای شما حل نشده است، در منبر به آن ورود پیدا نکنید. در بحث‌های اعتقادی لازم است، موضوع برای منبری حل شده شده باشد.

عمل به گفته‌ها

دوم شرط عملی است. آن‌چه را که خودتان به آن عمل نمی‌کنید، برای مردم نگویید. امسال در حرم مطهر کریمه اهل بیت؟ سلم؟ روی منبر به مردم گفت: خدای من شاهد است که هرچه را در منبر می‌گوییم، سعی می‌کنم که خودم عامل به آن باشم و الا نمی‌گوییم. اگر به شما حجت‌الاسلام والمیلمین مسعودی را خوانده و حتی آن را درس بگیرند و یا کتب آقای شانه‌چی مانند دریا روحی در حدیث و یا کتاب «تلخیص مقباس الهداية، للعلامة المماقاني» حجت‌الاسلام والمیلمین علی‌اکبر غفاری را بخوانند.

نکته دیگر اطلاعات تفسیری است و لازم است طلبه با قرآن آشنا باشد. اول اروان خواندن و صحیح خواندن قرآن از بدیهیات است ولازم است که طلبه با یکدورة تفسیر مانند تفسیر جوامع‌الجامع یا تفسیر شیراز شناس باشد. یک سال سفر حج در مسجد الحرام بودم و طلبه‌های وهابی جلوی آخوند را می‌گرفتند و می‌پرسیدند: «واللاریاتِ ذُرُوا، نازعات اطلاعات تفسیری و تاریخی

اعزام نکنید؛ مگر این که همه آن‌ها با ترجمه قرآن آشناست و لازم است که طلبه با ادبیات عرب، حدیث، تفسیر و تاریخ آشنا باشد. بنابراین طلبه باید با ادبیات عرب، حدیث، تفسیر و تاریخ آشنا باشد.

آن‌شنازی با تاریخ باید در حد کتب حجت‌الاسلام والمیلمین رسول جعفری یا حجت‌الاسلام والمیلمین مهدی پیشوازی باشد. طلاب منبری بهتر است. گفتم مغایر و ایشان گفتند مغایر صحیح است و یاء در این کلمه به کسر است. این خیلی مهم است؛ چراکه سایر مفید هستند.

آن‌شنازی با شعر و ادبیات

بنده به طلاب جوان می‌گویم آن قدر ادبیات عرب بد باشید که اگر آیه‌ای از قرآن فاقد اعراب باشد، دچار اشتباه نشوید و خواندن عبارت فارسی و عربی برای شما فرقی نداشته باشد. در این صورت دیگر نیاز نیست، فرق صفت و تمیز را بد باشد.

اطلاعات حدیثی

نکته دوم اطلاعات حدیثی است. بسیاری از منبری‌ها در این مسئله ضعیف هستند. حدیث شامل حدیث صحیح و قوی و ضعیف و حسن است و باید اطلاعات درایه‌الحدیث ما قوی باشد. کتابی به نام



ضرورت و اهمیت مطالعه و پژوهش فلسفه سیاسی برای محققان و طلاب حوزه‌های علمیه

گفت و گو با مسئول اصطلاح نامه فلسفه سیاسی

حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی قربانی مسئول اصطلاح نامه فلسفه سیاسی، نویسنده، محقق و مدرس علوم سیاسی است. که تاکنون از این محقق آثار متعددی در قالب کتاب و مقالات علمی-پژوهشی منتشر شده است. آنچه در ادامه می‌آید حاصل گفت و گوی هفته‌نامه افق حوزه باوی است که تقدیم خوانندگان عزیزمی‌شود.

▫ فلسفه سیاسی چیست؟ دارای چه موضوع، روش، مسائل و اهدافی است؟

▫ در طول تاریخ، سیاست یکی از وجوده مهم زندگی بشری بوده و به همین دلیل همیشه مورد توجه و مطالعه اندیشمندان قرار گرفته است. ازانجایی که امور سیاسی از تنوع بالا و همچنین رویکردها در مطالعه آنها گوناگون است، گرایش‌های مختلفی در مطالعات سیاسی شکل گرفته است. فلسفه سیاسی را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین و به لحاظ تاریخی قدیمی ترین این گرایش‌های نام برده که توانسته با ترسیم نظم سیاسی مطلوب، تأثیر مستقیمی در سرنوشت جوامع بشری بگذارد.

با وجود این، پس از گذشت قرن‌ها از تکوین فلسفه سیاسی، هنوز تلقی واحدی از مفهوم آن شکل نگرفته است؛ به‌گونه‌ای که گاهی تعبیر متعارض فراوان در این عرصه خواننده را به سردگمی، و در مواردی به تحریم انداده. گروهی آن را بخشی از فلسفه اخلاقی می‌دانند و در مقابل، گروهی دیگر معتقدند فلسفه سیاسی در کنار فلسفه اخلاق شاخه‌ای از فلسفه هستند. با مرور آثاری که از آنها به عنوان منابع فلسفه سیاسی یاد می‌شود، می‌توان حاصل نشندن چنین توافقی را موجه دانست؛ چراکه خود این آثار نیز به لحاظ روش و غایت و حتی مسائل، یک دست نیستند. راهی که افلاطون در منابع فلسفه سیاسی خود پیموده، و غایتی که از فلسفیدن در حوزه سیاست دنبال کرده، در متون فلسفه سیاسی مدرن‌گم شده‌ای است که درنهایت تفاوت بین این آن‌هارا را به تحریم انداده. البته در این مجال، فرست پرداختن به این مسائل نیست و باید به تبیین اجمالی مفهوم فلسفه سیاسی پردازم. برخی براین باور است که آسان‌ترین و غیریحث‌انگیزترین راه تعریف فلسفه سیاسی آن است که بگوییم فلسفه سیاسی همان چیزی است که موضوع مشترک سلسله کتاب‌های مشهور مثل جمهور افلاطون، سیاست ارسطو، شهیر یار مکاولی، لویاتان هابز، رساله‌های درباره حکومت مدنی لایک، قرارداد اجتماعی روسو، فلسفه حق هگل و رساله در باب آزادی استوارت میل است. اگر همین معیار در فلسفه سیاسی هم مدنظر قرار بگیرد می‌توان آثار سیاسی سیاست مدنیه فارابی، سعادت و اسعاد عارمی، سیاست ابن سینا، تهذیب اخلاق ابوعلی مسکویه، اخلاق ناصری خواجه نصیرالدین طوسی، حکمت اشراق شیخ اشراق سهروردی، مشهد پنج شواهد ربویه صدرالمتألهین و بسیاری از آثار فلسفه سیاسی اسلامی معاصر را هم مجموعه اضافه کرد.

به‌هرحال این عناوین، گرایشی در تاریخ تفکر غربی و اسلامی، یعنی سنت گسترده تفکر جامع درباره سیاست را بازگو می‌کند. در پرتو تفسیر مفهومی یا نظری فلسفه روش می‌شود برخی از آثاری که سنت عظیم فلسفه سیاسی را فراهم آورده‌اند، از نظر روش‌شناسی بسیار مغلوش و ناخالص‌اند. آثار یادشده گرچه عموماً بسیار مهم و درخور توجه‌اند، ولی همه آن‌ها را نامی‌توان کار فلسفی به معنای دقیق کلمه به شمار آورد؛ چون در برخی از این آثار، افراد بر استدلال‌های

تبليغ گنجانده شود. وظیفه مراکز تربیت مبلغ حوزه ارائه سیاست واحد برای این عرصه است. جلسه‌ای با حضور آیت‌الله اعرافی دارند که ما هم در آن شرکت داریم. مقام معظم رهبری هم یک طرح تحول تبلیغی قرار دادند که بنده عضوان بودم و به نظرم می‌رسد، لازم است که این تمرکز تبلیغی حاصل شود. وظیفه دولت هم حمایت از این امور است تا این فعالیت‌های متتمرکز شکل بگیرد.

اگر منبری صدای خوبی ندارد، می‌تواند با علم مطالب این مسئله را جبران کند. منبری‌های مشهوری مثل حجج اسلام حسینی، نظری و عالی روضه را معمولی می‌خوانند؛ ولی آنقدر مطالیشان جاذبه دارد که مردم به خاطر روضه، منبر آن‌ها را انتخاب می‌کنند. در بخش دعاهم نیاز به تمرين دارند. البته شخصی مثل آقای فرشتنی این عرصه را با طفیله، داستان، قرآن، حدیث و تاریخ پر کرده است؛ اما به نظرم رسید، برای رفع این تقیصه منبری می‌تواند با مسئولان جلسه مبادرت گشته باشد تا در کنار منبرین روضه خوانی یا سینه‌زنی تشکیل بشود. بنابراین منبر الزاماً نیازی به صوت ندارد.

لازم است، مبلغان در روش‌ها و مناطق محروم در راستای محرومیت زدایی اقدام کنند. مرحوم شیخ غلام‌رضا یزدی چند مرتبه خانه خودش را برابر کمک به حفاری چاه‌های اطراف یزد فروخت. شنیدم مرحوم آیت‌الله مشکینی یک سال در روستایی مبلغ بودند و برای رفع مشکل چاه‌های آب روستا منزلشان را فروختند و به مستاجری رفند. خوب است مبلغان برای رفع مشکلات مردم با خبرین صحبت کنند. البته در ماجراهای سیل اخیر شاهد حضور فعال طلاب بودیم که کار خوبی است.

▫ یک مبلغ باست‌ها و رسم محلی چگونه برخورد کند؟

▫ امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: در مصر اگر دیدی مردم سنت صالحی دارند، آن را نقض نکن. به عنوان مثال در روستایی مردم شب جمعه فاتحه خوانی دارند که سنت خوبی است و نباید آن را به هم زد. به اندادهای که وقت ما گرفته نشود، در آن مشارکت داشته باشیم؛ اما اگر با سنت‌های غلط مواجه شدیم، آن را تأیید نکرده و به آن وارد پیدا نکنیم. بنده در برخی شهرها دیدم، از نهم ذی الحجه که شهادت حضرت مسلم است به استقبال ایشان می‌روند و روز عید غدیر شهرها سیاه پوش می‌کنند. بنده با امام جمعه آن شهر صحبت کردم و ایشان گفتهند ما نتوانستیم، حریف این رسم قدیمی بشویم. درست است که کاری از دست ما بر نمی‌آید؛ اما نمی‌توانیم این رسم را تأیید کیم. اگر سنت‌ها ناصحیح است، به طور تدریجی و بالطفافت با آن‌ها مقابله و آن‌ها را کم زنگ کیم.

▫ خاطراتی از اولین تبلیغ خودتان برای ما بگویید؟

▫ بنده در سال ۶۲ دیپلم تجربی گرفتم و وارد حوزه شدم. این سالی بود که شروع حوزه با دهه محرم مصادف شد. یعنی دو هفته که درس خواندیم، محرم آغاز شد. بنده در مدرسه امام در باغک درس می‌خواندم و چون در دیپرستان جامع المقدمات خوانده بودم و مطالعات زیادی راجع به خصال صدقه و تفسیر نمونه... داشتم، امتحانی دادم و سیوطی را شروع کردم. آن موقع ۱۸ سال داشتم. اول محرم آقایی نظامی وارد مدرسه شد و گفت: جبهه‌ها از مبلغ خالی است. درس‌های حوزه هم که تعطیل است. شما برای تبلیغ به جبهه بروید. گفتیم ما تازه وارد حوزه شده‌ایم و سیوطی می‌خوانیم و چیزی بلد نیستیم. ایشان گفتهند یک حمد و سوره که بدلید درست کنید. یک اتوبوس از ما جمع کرد. من لباس هم نداشتم و یک عبا از همسایه قرض گرفتم. ما را با اتوبوس به ارومیه بردند و از آن جا به مرویان درگیری بود و حتی یک پلاک هم نداشتم. یاد هست آن شب تا صبح سنگرمی ساختیم. صبح ما را تقسیم کردند و من به پادگانی در... آباد رفتم. آن جا سیصد نفر برادران سپاه بودند و به بنده گفتند از امشب باید مبیر بروید. خصال صدقه و منتهی‌الامال و تفسیر نمونه را همراه بردم. اول منبر خصال صدقه را باز کردم و این روایت را خواندم: «قال رسول الله ﷺ: منْ عَلَّمَ أَشْقَاءَ جُمُودَ الْعَيْنِ وَ قَسْنَةَ الْقَلْبِ وَ شِلَّةَ الْجَرْحِ فِي ظَلَّ الْأَرْزَقِ وَ الْإِضْرَارِ عَلَى الدُّنْبِ». خصال، صفحه ۲۴۳؛ از نشانه‌های بدینختی است: چشم بی‌اشک، سختی و قساوت دل، حرص زدن زیاد در طلب روزی و پایداری (اصرار) برگناه.

چون در دیپرستان انشا زیاد می‌خواندم، روایت را توضیح دادم که خیلی خوششان آمد و بعداز منبر دور من را گرفته‌اند تا روایت را یادداشت کنند. عجبی من را گرفت. از فدا ظهر همین کار را می‌کردم که یک روایت از خصال و یک روایت از منتهی‌الامال می‌خوانند که بهمن گفتند ماه صفر هم بیایید منبر بروید. بنده از آن سال منبر می‌روم، البته اموزش به طلاق توصیه نمی‌کنم که با سیوطی خواندن منبر بروند؛ چراکه من پاتنسیلی در خودم دیدم که این کار را کردم. به طوری که چند سال بعد در سال ۶۵ در مسجد جامع سمنان منبر می‌رفتم و علمای پای منبر بندۀ می‌نشستند. در سال ۷۵ هم در دانشگاه‌ها منبر می‌رفتم و در منبر زود رشد کردم. به صورت رسمی در سال ۷۰ معمم شدم.

البته منبر رفتن در دفتر مراجع هنری خواهد؛ اما منبری باید بتواند همه منابر اعم از مجلس ختم و عزاداری، دانشگاه، منابر عمومی و... را اداره کند و یکسویه بار نیاید. محتوای منابر مراجع به دلیل حضور طلاب و علماء اهمیت دارد. منبر بنده در حرم با منبر در منزل و دفتر مراجع متفاوت است. یا منبر بنده در دانشگاه با جاهای دیگر متفاوت است؛ طراز منبر تفاوت دارد. بنده برای برخی منابر هشت ساعت و برای برخی دیگر دو یا سه ساعت مانند مطالعه می‌کنم و برخی منبرها هم کمتر مطالعه می‌کنم.

سیاسی، اصطلاح «فلسفه سیاسی» نخستین بار در جهان اسلام، توسط فارابی استفاده شده است. بنابراین، اگراین یافته درست باشد، فیلسوفان اسلامی در تأثیس فلسفه سیاسی به عنوان یک رشته عملی و تمايز آن از سایر حوزه‌های دانشی مرتبط نقش سیار مهمی ایفا کرده‌اند. فارابی فلسفه را به دو قسم تقسیم کرد: قسم اول درخصوص موجودات غیر ارادی است که به آن فلسفه نظری گویند و قسم دوم در مورد موجودات ارادی است که به آن فلسفه عملی و مدنی گفته می‌شود که خود برد و دو قسم است:

۱. صناعت خلقی: که به مکم آن نسبت به اعمال و فتاوی‌های خیر و خوب و افعال ناشی از آن معرفت حاصل می‌شود؛
۲. فلسفه سیاسی: که به وسیله آن امور خیر و خوب برای اهل مدينه ایجاد می‌شود و قدرت برای ایجاد و حفظ آن‌ها را برای اهل مدينه نشان می‌دهد.

در مجموعه آثار فارابی، آثار مرتبط با فلسفه سیاسی از جایگاه ویژه‌ای دارند و بیشترین آثار فارابی به فلسفه سیاسی اختصاص یافته است. در تاریخ فلسفه سیاسی، فارابی جزو محدود متوفکرینی به شمار می‌آید که آثار متعددی در فلسفه سیاسی نگاشته است و ازین‌حیث، کمتر فیلسوفی را می‌توان با وی مقایسه کرد. بعد از فارابی هم سایر حکماء اسلامی تا به امروز بخشی از تأملات فلسفی خود را به مسائل مدنی و سیاسی اختصاص داده‌اند. عامری نیشابوری در السعاده والاسعد، ابوعلی مسکویه رازی در الحکمة الخالدة و تهذیب الاخلاق، ابوعلی سینا در الهیات شفا، المجموع او الحکمة العروضية، خطابه المنطق میراث ماندگاری در سیاست به جاگذاهه‌اند که همان فلسفه سیاسی اسلامی است. در ادامه، اخوان الصفا تأملات مدنی ارزشمند و منحصر به‌فردی داشته‌اند. نگاهی که اخوان الصفا به سیاست دارند نه شباهت چندانی به تفکرات سیاسی ماقبل خودشان دارد و نه حکمای بعدی خط فکری آن‌ها را ادامه داده‌اند. بلکه گروهی از فیلسوفان اسلامی، در مقطعی از تاریخ مسلمانان هستند که سیاست را در ارتباط با تحولات مافق قمر مطالعه می‌کردند. تاریخ مسلمانان مملو از گنجینه‌هایی است که در آن‌ها به مطالعه فلسفی سیاست پرداخته شده است. این باجه در تدبیر المتوند، این رشد در تلخیص السياسة، سهور دری در حکمة الاشراق، خواجه نصیر الدین طوسی در اخلاق ناصری و اساس الاقتباس، شهرزوری در رسائل الشجرة الالهیه، قطب الدین شیرازی در درة الناج، جلال الدین دونی در اخلاق جلالی، غیاث الدین منصور دشتکی در اخلاق منصوري، صدرالمتألهین در شواهد الروبية، البیدأ والمعد، تفسیر القرآن الكريم مجموعه‌ای کم نظر از فلسفه سیاسی اسلامی را در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌اند. همین سیر در سده‌های آتی هم با رونق بیشتر دنبال شده و در دوره جدید، فلسفه سیاسی یکی از حوزه‌های اصلی علمی فیلسوفان اسلامی بوده است. امام خمینی (ره)، علامه طباطبائی، شهید مطهری، علامه جعفری، علامه مصباح‌یزدی، آیت‌الله جوادی آملی آثار علمی متعددی در حوزه فلسفه سیاسی نگاشته‌اند که در مجموع غنای محتوایی این رشته را کم نظر کرده است. باید برای نکته تأکید کنم که در دوره جدید، و به خصوص در دهه‌های اخیر، اندیشه‌مندان اسلامی هستند که فلسفه سیاسی رازنده نگه داشته‌اند؛ چراکه فلسفه سیاسی غرب دیگر رونق سابق را ندارد؛ نه فیلسوف بر جسته‌ای هست که در این حوزه کار کند و نه علاقه چندانی میان پژوهشگران برای مطالعه در این زمینه. در واقع، در حال حاضر، مسلمانان هستند که برجام فلسفه سیاسی را بر افزایش نگه داشته‌اند. نکته مهم این است که هرچند فلسفه سیاسی اسلامی نیز همانند فلسفه‌های سیاسی دیگر، به دنبال کشف پاسخ درست و به تعبیری، پاسخ مبتنی بر معرفت به سئوالات متداول در فلسفه سیاسی است، ولی فلسفه سیاسی اسلامی نه همان تعالیم سیاسی اسلام است و نه مبنای آن‌ها و نه تماماً نتیجه تعالیم سیاسی اسلام. همچنین نه موضوع فلسفه سیاسی اسلامی و نه مفاهیم اصلی آن، به طور کلی برگرفته از تعالیم اسلام است. با وجود این، بی‌تردد برخی مسائل و موضوعات فلسفه سیاسی اسلامی مستفاد از تعالیم اسلام است، چنان‌که هدایت‌های دینی نیز در شکل گرفتن آن مؤثر بوده است. همچنین عقاید و علائق دینی فیلسوفان سیاسی اسلامی در غایتی که برای فلسفه سیاسی قائل شده‌اند بی‌تأثیر نبوده است. لذا فلسفه

سیاسی، کوششی عقلانی برای رسیدن به معرفت است که معمولاً از رهگذر آن، فیلسوف سیاسی، تصویر نظام مطلوب و جامعه آرمانی را که می‌تواند سعادت همه جوامع انسانی را در همه زمان‌ها و مکان‌ها تضمین کند. در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد.

باید توجه کرد که فیلسوفان سیاسی در این مرحله توقف نمی‌کنند، بلکه بر مبنای یافته‌های خود، طرحی جهت سامان‌دهی امور سیاسی جامعه به دست می‌دهند و خود را همچنین با مسائل ملموس سیاسی، نه روزمره، درگیر می‌کنند. برپایه همین نگرش است که افلاطون در کتاب کتاب جمهوری و مرد سیاسی، به نگارش آخرین کتاب خود با عنوان قوانین می‌پردازد؛ با این هدف که نشان دهد فلسفه سیاسی باید در عین کشف حقیقت امور سیاسی، آن را سروشت جامعه سیاسی نیز گردد و بزند و در پی سامان دادن به آن برآید تا پیوندی میان آرمان‌ها و اوقایعیت‌ها برقرار سازد. اگراین نکته در خصوص فلسفه سیاسی مغفوّل بماند، به مرور زمان فلسفه سیاسی، پویایی و کارآمدی خود را از دست خواهد داد و به تفکی علمی و دانشگاهی تبدیل خواهد شد. البته فیلسوفان مسلمان به طور جدی به این موضوع توجه کرده و کوشیده‌اند فلسفه سیاسی را در پیوند مستقیم با مسائل ریز و درشت جامعه مدنی بینند؛ هرچند بخش بزرگی از این وظیفه بر عهده «فقه سیاسی» نهاده شده است.

باتوجه به توضیحاتی که بیان شد مسائل مهم فلسفه سیاسی و هدف اصلی آن روش گشت که همان شناخت حقیقت سیاسی است. اما در خصوص موضوع فلسفه سیاسی بندۀ براین باور هستم که در فلسفه سیاسی هر امر مدنی تأثیرگذار در تدبیر زندگی مدنی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. البته در سیاری از موارد برسی جزئیات این امور به داشت دیگر و اکذبار می‌شود. بنابراین موضوع فلسفه سیاسی اعم از امر سیاسی به معنای اخص است. فلسفه سیاسی اتفاقاً تنها دانشی است که می‌تواند نظامی منطقی میان تمام امور مرتبط با تدبیر مدنی برقرار نماید. ازین‌رو تصور اینکه فلسفه سیاسی تنها از عدالت سیاسی، آزادی سیاسی، توسعه سیاسی، استقلال سیاسی و موارد دیگری با پسوند سیاسی بحث می‌کند دقیق به نظر نمی‌رسد. غرض فلسفه سیاسی بدون تأمل درباره عدالت، آزادی، توسعه، استقلال و... در حوزه‌هایی چون اقتصاد و فرهنگ و اجتماع محقق نمی‌شود؛ زیرا فلسفه درنهایت به دنبال تدبیر مدنی و زندگی سیاسی است که همه این حوزه‌های مرتبط به هم را دربرمی‌گیرد. برای مثال تعریف آزادی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، اولویت‌ها و حدود هریک از آن‌ها باید در فلسفه سیاسی روشن شود. بدین ترتیب موضوع فلسفه سیاسی امر سیاسی در معنای اعم است که بندۀ از آن به امر مدنی مرتبط با تدبیر مدنی تعبیر نمود. این نگرش به موضوع فلسفه سیاسی بزرگ نظر افرادی است که موضوع آن را امر سیاسی در معنای اخص می‌داند ولذا مادری از قبیل آزادی اقتصادی، عدالت اقتصادی و موارد از این قبیل را خارج از حوزه فلسفه سیاسی قلمداد می‌کند.

در خصوص روش فلسفه سیاسی هم مشهور این است که در این دانش از روش عقلی در شناخت حقیقت و تبیین مباحث استفاده می‌شود و معمولاً به این صورت استدلال می‌شود که فلسفه سیاسی شاخه‌ای از فلسفه است و به همین دلیل همانند فلسفه باید در فلسفه سیاسی نیزروش عقلی به کار گرفته شود. ولی به نظر مرمی رسند نمی‌توان نظر مشهور را به طور کلی پذیرفت. مراجعه به منابع اصیل فلسفه سیاسی گویای این واقعیت است که در موارد متعددی فیلسوفان سیاسی از روش‌های غیر عقلی نیز استفاده نموده‌اند. به نظر بندۀ این سخن مشهور را می‌توان به این صورت پذیرفت که روش عقلی، روش مشترک میان گونه‌های مختلف فلسفه سیاسی است؛ هرچند در هریک از گونه‌ها می‌توان روش‌های دیگر را نیز به کار گرفت. در این خصوص در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

ه آیا فلسفه سیاسی اسلامی هم داریم؟

پاسخ به این سؤال را می‌توان با مراجعه به میراث علمی و تمدنی مسلمانان به دست آورد. البته در این پاسخ، تلقی از مفهوم فلسفه سیاسی اسلامی بسیار مهم است. هرچند با مضيق ترین تعریف هم می‌توان از وجود فلسفه سیاسی اسلامی دفاع کرد؛ ولی بر اساس تعریف ما که تاحدودی تعریف موسوعی است، وجود فلسفه سیاسی به راحتی قابل اثبات است. این نکته را باید بیان کنم که در تاریخ فلسفه

معمول، شامل نوعی عنصر غیرفلسفی نیز هستند؛ یعنی گزارش‌های واقعی یا توصیفی از نهادها و فعالیت‌هایی که نوعاً در حیطه مباحث فلسفه سیاسی نمی‌گنجند. فلسفه سیاسی درباره که جوامع با جهت‌گیری خاصی بحث می‌کند؛ یعنی دراین باره که جوامع سیاسی چه هستند، کدام صورت‌های اشان توجیه پذیر است و چه باید باشند. ازین‌رو برحی در تعریف آن گفته‌اند: فلسفه سیاسی مجموعه ایده‌هایی است درباره اینکه حکومت و مردم چگونه باشد باشند. بنابراین فلسفه سیاسی، سیاست‌های دهنده و علاقه‌شان در وهله نخست، درک و فهم هیچ نهاد بخصوصی در دولت‌های موجود نیست. وظیفه فلسفه سیاسی، وصف سطحی جوامع سیاسی خاصی نیست، بلکه فلسفه سیاسی مجموعه ایده‌هایی دهنده و علاقه‌شان در وهله دولت‌ها را مورد توجه چهارچهار مخصوصی در دولت‌های موجود نیست. آن را جامعه سیاسی نامید؟ جوامع سیاسی چگونه سربرمی‌آورند؟ چرا این جوامع را باید از نظر اخلاقی مشروع دانست؟ ملاک و معیار ما برای تمیز جامعه سیاسی خوب از جامعه سیاسی بد چیست؟ مردم در این جوامع چگونه به هم پیوند می‌خورند؟ آیا آما در این زمینه امکان انتخاب داریم یا نوع حکومت چیزی است نه تنها فراتر از دسترسی ما، بلکه خارج از اختیار ما؟ اصلاً چرا ما به دولت یا فرمانروایی سیاسی احتیاج داریم؟ اینها پرسش‌هایی اند که به مشغله فلسفه سیاسی تبدیل شده‌اند و نمی‌توان با برسی کارکردهای متداول جوامع به آن ها پاسخ داد. فلسفه سیاسی باید از سطح توصیف صرف فراتر روند و درگیر تحلیلی مفهومی و نظریه‌پردازی اخلاقی شوند تا بتوانند پاسخ‌های ممکن را صورت بندی کنند.

بنابراین فلسفه سیاسی ادعا می‌کند پاسخ‌هایی به پرسش‌های بنیادین سیاست خواهد داد که با عقاید ما در زندگی روزمره متفاوت است. به عبارت دیگر، فلسفه سیاسی مدعی است که می‌تواند برای ما وارد قسمی از حقیقت در حوزه سیاست باشد و حقیقت یعنی چیزی متفاوت با عقایدی که معمولاً راهنمایی می‌در مطالعه روزمره‌اند. نمایان ترین صورت طرح این ادعا، تمثیل غار در کتاب جمهور افلاطون است که غالباً پدر فلسفه سیاسی خوانده می‌شود. افلاطون افراد عادی را به زندانی‌هایی تشبیه می‌کند که در غاری به زنجیر گشیده‌اند؛ به طوری که فقط می‌توانند سایه‌های اشیا را بر پرده‌ای که رویه رویشان است، بینند. افلاطون می‌گوید آن‌ها گمان کنید یکی از زندانیان رها شود و پا به روشنایی خیره کننده بگذارد. او اندک اندک چیزهایی واقعی، همین سایه‌هایاند. اکنون فرض کنید یکی از زندانیان رها شود و پا به روشنایی خیره کننده بگذارد. او اندک اندک چیزهایی واقعی را در جهان می‌بیند و می‌فهمد هرچه پیش ازین دیده، سایه‌ای بیش نبوده است؛ اما اگر او به غار بگردد و سعی کند همراهانش را قانع سازد که در اشتباه‌اند، بعيد است آن‌ها حرف او را باور کنند. به نظر افلاطون، وضعیت فلسفه نیز چنین است. فلسفه، شناختی اصیل به امور دارد؛ درحالی که اطرافیان او عقاید ناصحیحی دارند؛ اما چون راه رسیدن به شناخت فلسفی طولانی و دشوار است، عده اندکی حاضر می‌شوند این راه را پیمایند.

اشتراؤس به درستی تأکید می‌کند که فلسفه سیاسی کوششی است برای نشاندن معرفت به ماهیت امور سیاسی به جای گمان درباره ماهیت آن‌ها. واژه «معرفت» در تعریف وی حایزه‌هایی است و در واقع به این امر اشاره می‌کند که تلاش فلسفه سیاسی خوانده می‌شود. این تلاش درست ترین پاسخ به پرسش‌های پیشین و حتی پرسش‌های احتمالی دیگری خواهد بود که در درون جامعه با آن‌ها مواجه می‌شود. واژه «کوشش» نیز گویای این است که تلاش فلسفه سیاسی معطوف به یافتن درست ترین پاسخ به پرسش‌های پیشین و حتی پرسش‌های احتمالی همیشه ثمریخش نیست. فلسفه سیاسی نه نشاندن معرفت به جای گمان، بلکه کوششی دراین مسیر است. بنابراین ممکن است کوشش فلسفه سیاسی به ماهیت امور سیاسی به جای گمان درباره از تلاش‌های نافرجام را پیش روی هر محققی قرار می‌دهد. باید با تاریخ فلسفه سیاسی و یافته‌های فلسفه سیاسی محتاطانه و نقدانه مواجه شدو آن‌ها را عاری از خطأ و اشتباه ندانست. البته اشتراؤس می‌توانست تعريف خود را دقيق تر بیان کند؛ چراکه هر کوششی در جهت نشاندن معرفت به جای گمان را نمی‌توان فلسفه سیاسی نامید، بلکه فلسفه

و بدین طریق، اورادر دستیابی به الگوی برتر از جامعه سیاسی و نظام سیاسی بانظریه اقتضای زمان و مکان مدد می‌رساند. ازین‌رو، فیلسوف سیاسی اسلامی را نباید مسلمانی مستقر در جغرافیای معین و پریده از وحی و شریعت لحاظ کرد، بلکه او با بهره‌گیری از مضماین وحی، فعالیت عقلانی خویش را جهت و غنایی خاص می‌بخشد و بانظریه احکام شریعت، به منطق حاکم بر عمل ارادی بشر راه می‌یابد. این در حالی است که هدف کلام سیاسی دفاع از داده‌های سیاسی وحی با استفاده از منابع متعدد معرفتی از جمله منابع نقلی است. پس روش و هدف فلسفه سیاسی از روشن‌ها و اهداف کلام سیاسی متفاوت است. موضوع فلسفه سیاسی امور مدنی مرتبط با تدبیر زندگی سیاسی، ولی موضوع کلام سیاسی افعال و اوصاف سیاسی خداوند متعال است.

همین تفاوت میان فلسفه سیاسی و فقه سیاسی نیز وجود دارد. در فقه سیاسی برخلاف فلسفه سیاسی از روشن‌های مختلفی استفاده می‌شود که یکی از آن‌ها روش عقلی است. موضوع فقه سیاسی برخلاف فلسفه سیاسی، افعال سیاسی مکلفین است. به همین دلیل فلسفه سیاسی غیر از گزاره‌های هنجاری، گزاره‌های مفهومی زیادی هم دارد ولی گزاره‌های فقه سیاسی تنها هنجاری هستند و تحلیل مفهومی چنان‌دانی در آن صورت نمی‌گیرد. در واقع چیزی و چرا بیان در فقه سیاسی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. البته فقه سیاسی را چنان‌دان در جهت داده‌های مضماین فلسفه سیاسی شریعت و نظریه سیاست در عرصه عمل شکل می‌یابد، می‌توان استمرار فلسفه سیاسی اسلامی دانست؛ همان‌طور که قوانین افلاطون استمرار اندیشه جمهوریت است.

وجه تمایز فلسفه سیاسی با فلسفه سیاست چیست؟

■ همان‌طور که اشاره شد فلسفه سیاسی یا حکمت سیاسی بخشی از حکمت عملی است که عهده‌دار بروزی عقلانی اصول و قواعد سیاست را می‌شود که این‌ها روش عقلی است. غایت فلسفه سیاسی اراده معرفت در باب چگونگی دستیابی به اهداف والا و متعالی انسان در جامعه همچون سعادت، عدالت، مساوات، آزادی، نظم، امنیت، اقتدار و... است. اگر فلسفه را عبارت از تلاش برای کسب معرفت به این‌ها خواهد بود. برای این‌ساس، «فلسفه سیاسی» علمی مستقل و متعالی انسان در جامعه همچون سعادت، عدالت، مساوات، آزادی، نظم، امنیت، اقتدار و... است. غایت فلسفه به قدر وسیع بشری بدانیم، فلسفه سیاسی نیز عبارت از بهره‌گیری از منابع متعدد معرفتی، به ویژه عقل، برای کسب معرفت به ماهیت و حقیقت سیاست و امور سیاسی به جای گمان درباره آن‌ها خواهد بود. برای این‌ساس، «فلسفه سیاسی» علمی مستقل و متعالی انسان در جامعه همچون سعادت، عدالت، مساوات، آزادی، نظم، امنیت، اقتدار و... است.

ویژگی‌هایی برخوردار است؟

■ به رغم گونه‌های مختلف فلسفه سیاسی اسلامی، در مسائل اساسی با هم مشترک هستند. در این مجال مروی بر ویژگی‌های عمومی فلسفه سیاسی اسلامی خواهیم داشت. این ویژگی‌ها از این خصوصیت مشترک برخوردار هستند که در سرتاسر فلسفه سیاسی اسلامی، از زمان تأسیس تا به امروز، مورد تأکید فیلسوفان مسلمان قرار گرفته‌اند؛ به طوری که فلسفه سیاسی اسلامی به واسطه آن‌ها از سایر فلسفه‌های سیاسی متمایز می‌گردد. با وجود این، ممکن است فلسفه سیاسی اسلامی داشته باشد، ولی کلیت آن‌ها، مورد قبول تمامی فلسفه‌دانان باشد. این از جهت این شاخه آن است:

تأکید بر ارتباط هست‌ها و باشد

در فلسفه‌های سیاسی مدرن پیوند میان هست‌ها و نیست‌ها مورد توجه قرار نمی‌گیرد و معمولاً چنین پیوندی انکار می‌شود. در این چارچوب فکری، باید این را از این ویژگی‌ها تفاوت های فلسفه سیاسی اسلامی در خصوص برخی از این ویژگی‌ها تفاوت های فلسفه سیاسی است. بنابراین فلسفه سیاسی شاخه‌ای از اندیشه سیاسی والبته شاید مهم‌ترین شاخه آن.



فلسفه سیاسی یا حکمت سیاسی بخشی از حکمت عملی است

که عهده‌دار بروزی عقلانی اصول و قواعد سیاست و امور مرتبط با آن همچون نسبت دین، ایدئولوژی و علم با سیاست، نسبت اخلاق و سیاست و نیز مسائل و اهداف سیاسی چون حاکمیت نوع حیات مطلوب سیاسی، حکومت، مشروعیت، دولت ملت و... است که «فلسفه» ناظریه روش و شیوه بحث و «سیاسی» ناظریه موضوع یا هدف تأمیل عقلانی است. غایت فلسفه سیاسی اراده معرفت در باب چگونگی دستیابی به اهداف والا و متعالی انسان در جامعه همچون سعادت، عدالت، مساوات، آزادی، نظم، امنیت، اقتدار و... است. اگر فلسفه را عبارت از تلاش برای کسب معرفت به این‌ها خواهد بود. برای این‌ساس، «فلسفه سیاسی» علمی مستقل و متعالی انسان در جامعه همچون سعادت، عدالت، مساوات، آزادی، نظم، امنیت، اقتدار و... است.

■ سیاسی اسلامی، گونه‌ای از تفکر فلسفی در باب امور سیاسی است که در کنار مباحث عام فلسفه سیاسی، بخشی از تعالیم سیاسی اسلام، مفاهیم و موضوعات طرح شده در آن را نیز مورد توجه قرار داده و تلاش می‌کند با روش عقلانی سازگاری بین نتایج فلسفی سیاسی و تعالیم سیاسی اسلام را بیان نماید. با این حال، اصراری وجود ندارد که این‌گونه فلسفه سیاسی را حتماً اسلامی بنامیم؛ چنان‌که فارابی، خواجه و دیگر فیلسوفان سیاسی نیز بعید است چنین تعییری داشته باشد. مهم این است که در بستر تمدن اسلامی نوع متفاوتی از تفکر فلسفی پیرامون سیاست شکل گرفته است که می‌توان درباره آن به گفت و گو، تحقیق و پژوهش پرداخت. البته امروزه اصطلاح «فلسفه سیاسی اسلامی» به درستی برای اشاره به این سنت از فلسفه سیاسی متداول شده است؛ زیرا با توجه به شکل گیری آن در حوزه تمدن اسلامی و براساس پیش‌فرضهای کاملاً معقولی که از دین اسلام اتخاذ کرده است و همچنین براساس رسالتی که در قبال فهم منطقی آموزه‌های اسلامی بردوش می‌گیرد، می‌تواند به وصف «اسلامی» در آن به معنای قداست عاری از نقد و نظر نیست؛ بلکه نقد فلسفه سیاسی اسلامی برای پیش‌رفت آن امری کاملاً ضروری است.

با توجه به چیزی فلسفه سیاسی، چه تفاوتی با علم سیاست و اندیشه سیاسی، فقه سیاسی و کلام سیاسی دارد؟

■ توجه در تعریف فلسفه سیاسی، تمايز آن از سایر مطالعات سیاسی را روشن می‌سازد. هرچند در برابر تعریف علم سیاست دیدگاه‌های متعددی وجود دارد، ولی می‌توان گفت علم سیاست دانشی است که پدیده‌های سیاسی را به روشن‌های گوناگون مورد مطالعه قرار می‌دهد و قواعد روابط آن‌ها را توصیف، تبیین، تحلیل یا تفسیر کرده و در برابر آن‌ها نظریه‌پردازی و یا احیاناً پیش‌بینی‌هایی اراده می‌دهد. هرچند ممکن است این مطالعات از ارزش‌های پژوهشگر تأثیر پذیرد، ولی علم سیاست به خودی خود فاقد گزاره‌های هنجاری و ارزشی است و تجویزهای آن‌ها در قالب گزاره‌های علمی صورت می‌گیرد. ازین‌رو، علم سیاست جهت‌گیری ارزشی ندارد و هدف آن بر حسب رویکرد حاکم بر آن، توصیف، تبیین، پیش‌بینی یا تفسیر پذیرد. هرچند نظریه‌پردازی در باب آن هاست. هرچند علم سیاست می‌تواند از طریق شناسایی پدیده‌های سیاسی نوظهور به تکمیل موضوعات و مسائل فلسفه سیاسی کمک کند و باید ترتیب، حوزه تأملات فلسفه سیاسی را توسعه دهد، ولی دو حوزه کاملاً متفاوت در مطالعات سیاسی به شمار می‌آیند: علم سیاست با پدیده‌های سیاسی سروکار دارد در حالی که فلسفه سیاسی با مفاهیم سیاسی. عالم سیاست همیشه مسئله خود را از خارج و امر واقع دریافت می‌کند ولی حداقل بخشی از مسائل فلسفه سیاسی انتزاعی است که تلاش می‌کند بر

آن‌ها لباس واقعیت پوشاند. علم سیاست باید و نباید ندارد و به تعبیری در زمرة علوم هنجاری قرار نمی‌گیرد ولی یکی از ویژگی‌های فلسفه سیاسی هنجاری بودن آن است. فلسفه سیاسی مدعی است که بافتۀ‌هایش در قالب زمان و مکان نمی‌گنجد و در افقی فرامکانی در طول تاریخ برای همگان تجویز شده است ولی از اجایی فرامکانی در طول تاریخ برای همگان تجویز شده است ولی از اجایی که علم سیاست با پدیده‌های عینی سرو کار دارد و به مطالعات موردي می‌پردازد فاقد چنین ادعایی است. البته می‌توان از نظریه‌هایی که در علم سیاست تولید می‌شود در موارد دیگر هم استفاده کرد ولی ممکن است این مطالعات از ارزش‌های پژوهشگر تأثیر پذیرد، ولی علم سیاست به خودی خود فاقد گزاره‌های هنجاری و ارزشی است و تجویزهای آن‌ها در قالب گزاره‌های علمی صورت می‌گیرد. ازین‌رو، علم سیاست جهت‌گیری ارزشی ندارد و هدف آن بر حسب رویکرد حاکم بر آن، توصیف، تبیین، پیش‌بینی یا تفسیر پذیرد. هرچند نظریه‌پردازی در باب آن هاست. هرچند علم سیاست می‌تواند از طریق شناسایی پدیده‌های سیاسی نوظهور به تکمیل موضوعات و مسائل فلسفه سیاسی کمک کند و باید ترتیب، حوزه تأملات فلسفه سیاسی را توسعه دهد، ولی دو حوزه کاملاً متفاوت در مطالعات سیاسی به شمار می‌آیند: علم سیاست با پدیده‌های سیاسی سروکار دارد در حالی که فلسفه سیاسی با مفاهیم سیاسی. عالم سیاست همیشه مسئله خود را از خارج و امر واقع دریافت می‌کند ولی حداقل بخشی از مسائل فلسفه سیاسی انتزاعی است که تلاش می‌کند بر

دنیوی و هم به سعادت اخروی نظردازند و در واقع هدف اصلی همان سعادت اخروی است؛ به گونه‌ای که اگر سعادت دنیوی در راستای تحقق سعادت اخروی نباشد، سعادت حقیقی به شمارنامی رود و از آن به سعادت مظنون تعبیر می‌شود. ملاصدرا سعادت را به دنیوی و اخروی تقسیم کرده، و برای سعادت دنیوی نیز دو قسم بدنی و خارجی را در نظر می‌گیرد. سعادت بدنی اموری مانند صحت، جمال، زیادی قوت و شهامت راشامل می‌شود و در مقابل، سعادت خارجی مواردی همچون خانواده، اموال و ترتیب اسباب معاش را دربر می‌گیرد. سعادت اخروی نیز مشتمل بر دو قسم علمی و عملی است. منظور از سعادت علمی، علم به حقایق اشیاء است که از آن به ایمان حقیقی تعبیر می‌شود و سعادت عملی، اموری همچون طاعات و خیرات است.

فیلسوفان سیاسی معاصر نیز سعادت دنیا و آخرت را به عنوان غایت زندگی سیاسی در نظر گرفته و جایگاه آن هارادر چارچوب نظام سیاسی مورد توجه قرار داده‌اند. امام خمینی تحقیق سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت را به عنوان بالاترین هدف حکومت معرفی می‌نماید. فیلسوفان معاصر هم بر این نکته تأکید دارند که زندگی و سعادت دنیوی مقدمه‌ای برای حیات و سعادت اخروی است. همه نعمت‌ها و موهابت، ابزاری برای تحصیل کمالات معنوی و سعادت همیشگی انسان به شمار می‌آید. در صورت دوران امریکن منافع مادی دنیوی و مصالح معنوی اخروی باید مصالح معنوی را مقدم داشت تا سعادت ابدی و اخروی انسان آسیب نبیند؛ زیرا زندگی فردی و اجتماعی دنیا وسیله‌ای برای سعادت اخروی در نظر گرفته می‌شود و بدیهی است که در صورت لزوم وسیله باید فدای هدف گردد و نه بر عکس.

بنابراین، غایت زندگی مدنی در فلسفه سیاسی اسلامی سعادت و رستگاری دنیا و آخرت است و بلکه بعد اخروی آن مهمتر می‌باشد؛ چون در نگرش دینی دنیا گذراست و زندگی انسان پس از مرگ، یک حیات دائمی وابدی تلقی می‌شود. هرچند در فلسفه سیاسی اسلامی برای سعادت انسان، هم در دنیا و هم در آخرت تلاش می‌شود، ولی اگرین انتخاب یکی از این دو مغایرگردد، طبعاً سعادت آخرت مقدم خواهد بود. اوج این سعادت در دست یابی به قرب الهی است و افراد، زمانی از سعادت بیشتری پرخوردار هستند که بتوانند به تقرب الهی بیشتری دست پیدا کنند.

تأکید بر حقایق طبیعی و فرط طبیعی

منظور از حقیقت، آن امری است که بتواند مبنای برای حیات متعالی انسان یا جزئی از آن باشد. معمولاً در فلسفه‌های سیاسی سکولار جایی برای حقیقت یا حقایق ثابت در نظر گرفته نمی‌شود. به دلیل تغییر و تبدل در کل هستی، امر ثابتی به نام حقیقت وجود ندارد که بتواند مبنای تصمیم‌گیری‌ها و داوری‌های در نظر گرفته شود. پذیرش هر مبنای خاص و حقیقتی از سوی حکومت امری نامعقول بوده و هیچ امری به جزئی ا عمومی و رضایت مردم، نمی‌تواند به عنوان مبنای تصمیم‌گیری‌ها و داوری‌ها در امور مربوط به شئون مختلف زندگی سیاسی تلقی شود. ولی در فلسفه سیاسی اسلامی، اموری که هستی آن‌ها ثابت و قطعی است، در خارج از ذهن وجود دارد؛ به گونه‌ای که در وجود حقیقت آن‌ها هیچ تردیدی نمی‌توان کرد. در واقع، مجموعه‌ای از گزاره‌ها وجود دارند که همگی درست و مطابق حقیقت‌اند و اعتقاد به گزاره‌های مخالف آن‌ها، باطل محض است. بنابراین، حقیقت واحد است و نسبت به این شخص و آن شخص، این جامعه و آن جامعه، این زمان و آن زمان هیچ تفاوتی نمی‌کند. براساس این نگرش، ما می‌توانیم مجموعه‌ای از اعقادات و ارزش‌ها و احکام داشته باشیم که تمامی آن‌ها حقیقت دارند و سایر مجموعه‌ها غیر از این مجموعه، یا به طور کلی باطل اند و یا هر یک از آن‌ها آمیزه‌ای از گزاره‌های حق و باطل هستند. براین‌اساس، دولت‌مدان موظف‌اند در تشخیص حقایق همت گمارند تا در تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های خود، مرتکب خطأ و اشتباه نشوند. انسان باید با تلاش خود، حقایق را کشف کند، و تنها به آراء و افکار عمومی مردم بسته ننماید. بتهه رجوع به آراء و نظرات مردم نیز هرچند دارای ارزش و اهمیت است، ولی نمی‌تواند ما را از تابیه و تعقل بی‌نیاز گردد.

با توجه به اهمیت حقیقت در فلسفه سیاسی اسلامی و پذیرش آن، یکی از مسائل مهم فیلسوفان مسلمان این است که حقیقت نزد کیست؟ فیلسوفان اسلامی در پاسخ به این سؤال به شخصیتی



فلسفه سیاسی از یک طرف فلسفه و بخشی از فلسفه عملی هست ولذا بدون آشنایی با کلیت فلسفه غنی توان ورود موفق در فلسفه سیاسی داشت.
بسیاری از مباحث فلسفه سیاسی برمیان
ویافته‌های فیلسوفان در فلسفه نظری مبتنی است
و به همین دلیل، فارابی در آثار خود ابتدا مباحث مسوسطی در فلسفه نظری و به خصوص المیات مطرح
و پس از آن به فلسفه سیاسی می‌پردازد.

فیلسوفان مسلمان براین باور هستند که انسان مدنی بالطبع است. مقصد فلاسفه اسلامی از مدنی بالطبع بودن این است که انسان‌ها برخلاف سایر حیوانات برای بقا و تکمیل خود در جهت رسیدن به سعادت انسانی به کمک افراد دیگران نیاز مبین دارد و از این‌رو، نیازمند مدنیه‌ای هستند که در آن افراد به هم‌دیگر در مسیر رسیدن به سعادت کمک کنند.

بنابراین، زندگی اجتماعی برای انسان ضرورت دارد و در صورتی هدف از آفرینش انسان تحقق می‌پاید که انسان‌ها بر مبنای تعاون، زندگی اجتماعی داشته و از توانایی‌های هم‌دیگر بهره ببرند. عقل با توجه به هدف خلقت و حیات آدمی، اقتضای زندگی اجتماعی را درک می‌کند. به طور کلی، در فلسفه سیاسی اسلامی تحقق کمال انسانی وابسته به زندگی اجتماعی است؛ به طوری که بدون آن، کمالات انسانی تحقق پیدا نمی‌کند. افراد تنها در ظرف جامعه می‌توانند به این‌را اداه متعال خواهد بود. تعلیم و تربیت، تهذیب و تزکیه، تکامل و تدبیر انسان را باید کسی به عهده بگیرد که انسان و جهان را آفریده و ضمن برقرار ساختن رابطه میان آن‌ها، به کمالشان هم آگاهی کامل دارد. از این‌سبب، تکوین و تشریع به خداوند اخلاقی دارد و باید نظام تشریع بر اساس اراده الهی ساماندهی شود. پیوند میان هست‌ها و بایدها در فلسفه سیاسی اسلامی نیازمند مباحث مفصلی است که در این مجال نمی‌گنجد. نکته مهم برای ما این است که فیلسوفان اسلامی در تبیین بایدها به هست‌ها توجه کرده و بخشی از آن‌ها را مبتنی بر هست‌ها نموده‌اند. هرچند میان خود فیلسوفان مسلمان در فهم هست‌ها و یا در خصوص چگونگی این ارتباط، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ ولی توجه به این ارتباط در سراسر فلسفه سیاسی اسلامی قابل اثبات است.

تأکید بر مدنی بالطبع بودن انسان
 تأمل در خصوص مدنی بالطبع یا منفرد بالطبع بودن انسان، یکی از بنیادی ترین مباحث فلسفه سیاسی در حوزه انسان‌شناسی به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که آثار و پیامدهای متعددی بر آن مرتبت می‌شود.

رویکرد، در فلسفه اسلامی ارتباط میان هست‌ها و بایدها مورد تأکید همه فیلسوفان مسلمان است. این تأکید در سنت کلاسیک فلسفه سیاسی اسلامی، در قالب الگوگیری و تشبیه نظام مدنی به نظام هستی صورت می‌گیرد. براین‌اساس، فیلسوف تلاش می‌کند برای تبیین نظام سیاسی مطلوب، ابتدا تبیین از نظام هستی و نظام حاکم بروجود انسان را رائه دهد و در مرحله بعد با استمداد از قواعد حاکم بر آن‌ها، جامعه سیاسی آرمانی خود را بازسازی نماید. این فرایند، در تمامی گونه‌های فلسفه سیاسی کلاسیک مشاهده می‌شود. با توجه به اهمیت ارتباط هست‌ها و بایدها، مطالعات هستی‌شناسانه بخشی از حوزه مطالعاتی علم مدنی در فلسفه سیاسی کلاسیک به شمار می‌آید. علم مدنی مراتب همه موجودات را مورد بررسی قرار داده و جایگاه هر کدام را بیان می‌کند. علم مدنی ضمن شناسایی مراتب موجودات، ریاست‌های موجود میان آن‌ها و کیفیت آن ریاست‌ها را از جهت تام و کامل بودن معرفی می‌نماید. این بررسی از مراتب پایین تر شروع شده و تا مراتب بالاتر ادامه پیدا می‌کند و در نهایت، به مرتبه‌ای می‌رسد که در آن مرتبه جزیک م وجود واحد وجود ندارد و ممکن نیست که بالاتر از آن ریاستی باشد؛ بلکه رئیسی که در این مرتبه است، تمام هستی مادون خویش را تدبیر می‌نماید و ممکن نیست که خود او را موجود دیگری تدبیر نماید. چنین موجودی هیچ‌گونه نقصی در ذات خویش نداشته و از برترین کمالات پرخوردار است. علم مدنی پس از این مرحله، ائتلاف و ارتباط بعضی از مراتب نسبت به بعضی دیگر، انتظام آن‌ها، انتظام افعال و معارضت آن‌ها را پیدا می‌کند؛ به طوری که با همه کثرت، همانند شیء واحدی هستند که ناشی از تدبیر آن موجود واحد هستند. علم مدنی نظایر این سلسه مراتب هستی را در قوای نفسانی و اعضای بدن انسان اخذ می‌نماید. سپس نظایر این سلسه مراتب را در مدلینه فاضله مطالعه می‌نماید و مقام و منزلت زمامدار و رئیس اول را به منزله خدایی که مدبر اول همه موجودات، هستی و همه اصنافی که در آن است قرار می‌دهد. در مراحل بعدی هم بر مبنای روابط میان موجودات عالم و نوع ریاست‌هایی که میان آن‌ها وجود دارد، روابط میان ساکنان مدنیه فاضله و نوع ریاست و خدمت آن‌ها مشخص می‌گردد.

بنابراین، علم مدنی نظم سیاسی مدنیه فاضله را بر مبنای درکی از نظام هست‌ها و الگوگیری از آن‌ها ساماندهی می‌کند. گاهی برای بیان نظم سیاسی مطلوب، ابتدا ارتباط میان اعضای بدن سالم توضیح داده شده و سپس بخشی از نظم سیاسی مدنیه بر مبنای آن طراحی می‌شود. در هر صورت، هستی‌شناسی در فلسفه سیاسی کلاسیک اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اکثر بایدها و تجویزهای صورت گرفته، از نوع شناخت هستی تأثیر دیده است. پیوند میان هست‌ها و بایدها در فلسفه سیاسی اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است. این دغدغه بیشتر از طریق ارتباط و هماهنگی میان تکوین و تشریع دنبال شده است. ضرورت هماهنگی میان نظام تکوین و تشریع و توجه به نظام تکوین در تبیین چگونگی نظام شناسی، ازان‌جهت است که خداوند آفرینش‌دهنده جهان بوده و انسان نیز جزئی از جهان خلقت است. از این‌رو، قانونمندی انسان و قانون‌مداری جهان هر دو تابع اراده متعال خواهد بود. تعلم و تربیت، تهذیب و تزکیه، تکامل و تدبیر انسان را باید کسی به عهده بگیرد که انسان و جهان را آفریده و ضمن برقرار ساختن رابطه میان آن‌ها، به کمالشان هم آگاهی کامل دارد. از این‌سبب، تکوین و تشریع به خداوند اخلاقی دارد و باید نظام تشریع بر اساس اراده الهی ساماندهی شود. پیوند میان هست‌ها و بایدها در فلسفه سیاسی اسلامی نیازمند مباحث مفصلی است که در این مجال نمی‌گنجد. نکته مهم برای ما این است که فیلسوفان اسلامی در تبیین بایدها به هست‌ها توجه کرده و بخشی از آن‌ها را مبتنی بر هست‌ها نموده‌اند. هرچند میان خود فیلسوفان مسلمان در فهم هست‌ها و یا در خصوص چگونگی این ارتباط، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ ولی توجه به این ارتباط در سراسر فلسفه سیاسی اسلامی قابل اثبات است.

غرب، تک ساختی بوده و تنها ابعاد جسمانی انسان موضوع پیشرفت قرار گرفته است. از این رونویسنه‌اند به مریخ بروند، ولی نمی‌توانند راهی به معراج پیدا نمایند. درحالی که ما می‌توانیم با بازتولید میراث علمی خویش والصاق شخص و هویت امروزی و معاصریه آن، افرون برآنکه آسایش جسمانی و پیشرفت‌های فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی را برای مردمان خود به امعان اوریم، آرامش مدنی و معنوی و امور لازم جهت رسیدن به معراج انسانی را برای آنان نیز فراهم نماییم. تحقق این مهم، بدون برخوداری از پشتونهای حکمی و علمی که راهبری تمدن را بر عهده دارند، میسر نخواهد بود. همان طور که یک هوایپما برای اوج گرفتن به سوی آسمان نیاز به پشتونهای قبلی والگوی راهبری دارد، اما برای سقوط از آسمان به زمین به هیچ کدام از آن‌ها نیاز ندارد؛ تمدن‌ها نیز برای تعالی به نقشه راه نیاز دارند، و این میراث علمی و حکمی هستند که نقشه و الگوی راهبری را برای تمدن‌ها طراحی نمایند. دا، مسی فلسفه سیاست نقشه سیدل داد.

افرون براین، حفظ و حراست از جمهوری اسلامی ایران به عنوان پرچم دار مبارزه با نظام سلطه و احیای ارزش‌های الهی در دنیا مدرن، یکی از مهم‌ترین وظایف دینی و مدنی مادر دوره معاصر است. عوامل متعددی در تحقق این مهم مؤثر هستند. یکی از این عوامل آشنایی و تبیین فلسفه سیاسی جمهوری اسلامی و دفاع از عقلانیت و حفایت آن است. هیچ نظامی نمی‌تواند بدون پشتونه نظری و انتقال آن به نسل‌های در طولانی مدت به حیات خود ادامه دهد. بنابراین گسترش فلسفه سیاسی در سطوح مختلف جامعه می‌تواند در ثبات و بیانداری در جمهوری اسلامی، کمک شایانه داشته باشد.

▪ آیا برای طلبه‌ها آموزش فلسفه سیاسی اسلام کفایت می‌کند یا باید با نوع غربی آن نیز آشنایی داشته باشند؟

▪ مسلمان افرادی علاقه‌مند هستند به لایه‌های عمیق‌تر فلسفه سیاسی راه پیدا کنند، اکتفا باه فلسفه سیاسی اسلامی چندان کارساز نخواهد بود. آشنایی با فلسفه سیاسی غرب به دلایلی مهم و حتی ضروری است:

۱. تعقل در باب امور سیاسی، انسان‌ها را در افقی جهانی به یکدیگر خردیک می‌سازد؛ به طوری که دستاوردهای عقایلی هریک از متفکران سیاسی در معرض دید دیگر اندیشمندان قرار می‌گیرد و درکی گاه مشترک و گاه متفاوت از مفاهیم و اصطلاحات سیاسی را باعث می‌شود. افون براین، خاستگاه برخی از اصطلاحات فلسفه سیاسی، منابع فلسفه سیاسی غرب است؛ برای مثال، در فلسفه سیاسی کلاسیک، فیلسوفان مسلمان برخی از اصطلاحات را به اقتباس از فیلسوفان یونان باستان وارد فلسفه سیاسی اسلامی کرده‌اند. همچنین در فلسفه سیاسی معاصر، به منظور فهم و نقد فلسفه سیاسی مدرن، برخی از اصطلاحات فلسفه سیاسی غرب مورد توجه قرار گرفته و در منابع فلسفه سیاسی، اسلامی، دریابار آنها بحث شده است.

۲. تقریب مسائل فلسفه سیاسی غرب با فلسفه سیاسی اسلامی، نسبت فلسفه سیاسی مسلمانان با غربی‌ها را کاملاً روشن می‌کند و برخی تمایزهای مفهومی در دو نوع فلسفه سیاسی را آشکار می‌سازد.
۳. آشنایی با فلسفه سیاسی غرب در کنار فلسفه سیاسی اسلامی، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های عقلی مسلمانان را برای پرداختن به مسائل موجود فلسفه سیاسی جهان کاملاً روشن می‌سازد.

▪ برای آغاز فلسفه سیاسی چه مقدمات و پیش نیازهایی لازم است؟

■ با توجه به توضیحاتی که در خصوص ماهیت فلسفه سیاسی بیان گشت ارتباط آن با حوزه‌های مختلف دانشی روشن است. فلسفه سیاسی از یک طرف فلسفه و پنهانی از فلسفه عملی هست ولذا بدون آشنایی با گلایت فلسفه نمی‌توان وارد موقعی در فلسفه سیاسی داشت. بسیاری از مباحث فلسفه سیاسی بر مبانی و یافته‌های فیلسوفان در فلسفه نظری مبنی است و به همین دلیل، فارابی در آثار خود ابتدا مباحث مبسوسطی در فلسفه ظری و به خصوص الهیات مطرح و پس از آن به فلسفه سیاسی می‌پردازد. بنابراین، از آنجایی که فلسفه سیاسی در موارد متعددی با استدلال‌های فلسفی سروکار دارد نیاز مردم به علم منطق هم پیدا می‌کند تا شناخت انواع استدلال و صناعات موجود در این علم، از خطاهای احتمالی در این پنهانی پیشگیری شود. علاوه بر این، فیلسوفان سیاسی استفاده پنهانی از مختلفی از علم را برای حاکم لازم می‌دانند در باب آن‌ها توضیحاتی داده‌اند. در هر صورت،

می‌اید، اصلی ترین رسالت سیاست و مدلران جامعه سیاسی است. این پاداًور می‌شود همان‌گونه که صحبت بدن در اعتدال مزاج و مریضی ن در انحراف از اعتدال است، صحبت مدینه و جامعه نیز عبارت است از اعتدال اخلاق شهروندان آن و در مقابل، عدم صحبت مدینه عبارت است از تفاوتی که در اخلاق شهروندان ایجاد می‌شود. هرگاه بدن از اعتدال مزاج خارج شود طبیب آن را به اعتدال برگردانده و در آن مسیر حفظ می‌کند. همچنین هر زمانی که اخلاق شهروندان از حالات اعتدال منحرف شود حاکم آن را به مسیر اعتدال برگردانده و در آن مسیر حفظ می‌نماید. بنابراین، حاکم و طبیب دارای کارکرد یکسانی هستند و تنها موضوع و متعلق کار آن‌ها ز هم متفاوت می‌باشد. موضوع کار حاکم، نفس انسان هاست، درحالی که موضوع کار طبیب، بدن آن هاست.

بنابراین، سیاست در فلسفه سیاسی اسلامی دارای رسالت اخلاقی است و بدون آن، علت وجودی خود را از دست خواهد داد. فارابی در تنازع احصاء العلوم، علم اخلاق راجئی از علم مدنی قرار داده است. این علم مدنی را علمی می‌داند که در آن از نواع افعال و رفتار ارادی و زملاکات و اخلاق و سجایا و عاداتی بحث می‌شود که افعال و رفتار ارادی از آن ها سرچشمه می‌گیرد. فارابی در آثار دیگر خود نیز به صراحت بیوند میان اخلاق و سیاست و به تعبیر دیگر، رسالت اخلاقی سیاست را گوشزد می‌کند. در کتاب تحصیل السعاده اخلاق به عنوان رخشی از فلسفه مدنی مورد ملاحظه قرار گرفته است: «فلسفه مدنی و قسم است: در یک از کاراهای نیک و از خوبی‌های پستدیده‌ای

له پادید آورنده آن هاست سخن می رود و هنر اخلاق و شناخت کردار رفتار همین است که مردمی بر نیکو ساختن آن ها توانی گرددند. دومی واش ازانچه شهر و ندان و کشوریان با آن نیکوار و بکرداری های پسندیده او اانا گردنده که همان فلسفه سیاسی است». با توجه به این رویکردی که در فلسفه سیاسی اسلامی نسبت به مناسبات اخلاق و سیاست وجود دارد، در آثار متعددی مباحث اخلاقی و سیاسی در امتداد هم و هم عنوان مکمل دیگری مطرح شده اند. تهدیب الاخلاق این مسکویه، خلاق ناصری نصیرالدین طوسی، اخلاق جلالی محقق دوانی، خلاق منصوری دشتکی از جمله آثاری هستند که در آن ها بخش ابابل توجهی به مباحث سیاسی اختصاص یافته است. در این بخش، یلیسوافون به دنبال یافتن نظم و سازوکارهای سیاسی مناسی هستند که بتوانند زمینه تحقق آرمان های اخلاقی را در سطح جامعه فراهم نمایند. بنابراین، در فلسفه سیاسی اسلامی اخلاق و سیاست، هردو رپی تأمین سعادت انسان بوده و هیچ گونه تناقضی بین آن ها وجود ندارد، وظیفه سیاست پرورش معنوی شهر و ندان، اجتماعی ساختن، علیم نوع ذوقی و رعایت حقوق دیگران است که اخلاق نیز مارا به این امور توصیه می نماید. در این دیدگاه، اخلاق مقدمه سیاست و سیاست وسیله تحقق و اجرای فضایل اخلاقی است و به همین دلیل، نسبتاً تعلیم اخلاق و سیاست را به طور توانمند توجه قرار داده اند.

□ چه ضرورتی برای آموزش فلسفه سیاسی وجود دارد؟

■ یکی از امور ضروری در زمانه ما، بازیابی ذخایر و میراث است. ازین رو، برای تحقق تمدن نوین اسلامی ضروری برای راهنمایی را بازیابی و پالایش مجدد نمود. ضروری برای راهنمایی، هستگ با ضرورت پالایش مواد خام و طبله همان طور که مواد طبیعی و معادنی همانند نفت، بدون پالایش عملیات هایی بر روی آن، نمی تواند برای انسان و تمدن

میر باشد، ذخیره علمی نیز این گونه هستند؛ و همان گونه بک ماده طبیعی مانند نفت می‌توان محصولات مختلفی ممود، با پالایش مواد علمی نیز می‌توان در ساخت‌های گوناً ن بهره جست. ازانجیای که مواد علمی بر مواد طبیعی برتری الایش آن‌ها هم ضرورت و اهمیت بیشتری در مقایسه با طبیعی دارد. درواقع، با پالایش میراث و مواد علمی می‌توان رای حرکت و سیریک تمدن را برای مدت‌های طولانی بیرا در فرایند پالایش مواد علمی، پاسخ‌ها و راهکارهایی مایحتاج امروزه تولید می‌شود. بنابراین، فلسفه سیاست‌گذاری‌هایی برای پیشرفت و راهبری تمدن معاصر طراحی نمیراث گذشته در هر تمدنی وجود دارد. تمدن غرب بر پای ازخوانی میراث گذشته خویش در قالب مسائل و مقضی و از است به پیشرفت‌های امروزی نائل شود. البته پیشرفت

می‌اندیشند که بتواند به طور مستقیم یا به واسطه با عقل فعال در ارتباط باشد و حقایق را از ایشان دریافت نماید. به‌این ترتیب، پیامبر به عنوان انسانی که حقایق را از منبعی فی‌الانسانی دریافت می‌کند و در میان انسان‌ها به جریان می‌اندازد، به فلسفه سیاسی اسلامی قدم می‌گذارد و حلقه اتصال انسان و خدامی شود. پیامبر نقش معرفتی و تعیین‌کننده در سرنوشت انسان دارد؛ چراکه واسطه تنزل حقیقت، ریقق شدن و فروز آمدن آن تا مرتبه فهم و ادراک انسان است. بنابراین در فلسفه سیاسی اسلامی تلاش درخوری به منظور اثبات و تبیین ریاست پیامبر بر جامعه صورت می‌گیرد. اکثر مباحث فلسفه سیاسی اسلامی به این مسئله گرده خورده و متاثر از آن است. تقسیمات مدینه، انواع ریاست‌ها در مدینه فاضله، غایت زندگی مادنی، نقش مردم در امور سیاسی و مسائل متعدد دیگر، با توجه به این مطلب تبیین می‌شود. در واقع، فلسفه سیاسی اسلامی حقیقت، سیاست و سعادت را سه حلقه به مجموعه می‌داند. اگر فلسفه اسلامی به سیاست می‌اندیشید، بدین جهت است که راه تأمین سعادت انسان‌ها را پیدا کند و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که سعادت آدمیان، هرگز تأمین نخواهد شد مگر زمانی که آنان در شرایطی زندگی کنند که با حقیقت مرتبط باشند. زندگی آدمی در جایی که حقیقت نیست، بدیختی و سیه روزی است.

همه فیلسوفان سیاسی اسلامی در این باور مشترک هستند که میان دین اسلام و سیاست پیوند ناگزینستی وجود دارد. فلسفه سیاسی اسلامی رابطه‌ای منطقی از نسبت دین و سیاست ارائه می‌کند که در پرتوان، رفتارهای سیاسی باید مبتنی بر این دین و آموزه‌های دینی باشد. در واقع، رفتارهای سیاسی بخشنده‌ای جدا از سایر رفتارهای دینی نیست. لذا باید همه ابعاد زندگی انسان و رفتارهای او و اجمله رفتارهای سیاسی تابعی از آموزه‌های دینی و درجهت سعادت قصوا باشد. این جهت‌گیری را بهروزشی می‌توان در آثار متفکران مسلمان مشاهده کرد. سرتساس آثار سیاسی فارابی و خواجه نصیرالدین طوسی جلوه‌ای از این فکر را به نمایش می‌گذارد و حکیم متعالیه، صدرالملأهین شیازی به صراحت تأکید می‌کند که سیاست بدون شریعت و دیانت، همانند بدن فاقد روح است. در این دیدگاه، سیاست نه تنها چیزی جدای از دین نیست تا تلاش شود برای پیوند میان آن‌ها راهکاری اندیشه‌یده شود، بلکه بخش مهمی از دین را به خود اختصاص داده است. فلسفه سیاسی اسلامی با توجه به درون می‌های سیاسی اسلام، رفتار سیاسی شهر و ندان را در چارچوب نظریه نبوت، امامت و ولایت مطرح می‌کند که بخشنده‌ای عظیم آموزه‌های اسلامی است. نظریه دولت در فلسفه سیاسی اسلامی، نظریه‌ای دینی در باب اداره جامعه سیاسی و تصدی قدرت در درون آن می‌باشد که توانسته است در چارچوب آموزه‌های اسلامی، نسبتی منطقی میان دین و سیاست برقرار نماید، به طوری که نه تنها این دو در تقابل باهم نیستند، بلکه هدفی واحدی یعنی هدایت جامعه انسانی دنبال می‌کنند؛ چراکه در این نظریه، سیاست درنهایت هدفی جز هدایت انسان‌ها به سوی کمال انسانی ندارد. بنابراین، مسائل سیاسی و امور اجتماعی در میان مسائل دینی، بسیار باز و برجسته است و حتی از بازترین مسائلی هستند که باید درباره آن‌ها نظر دیده‌د. از آنجایی که امور اجتماعی و سیاسی در سعادت انسان ها تأثیرگذار است، به طور حتم دین درباره نوع حکومت نظر داده و ساختار حکومتی مناسب را تبیین نموده است. در سایر مسائل سیاسی نیز باید ها و نباید های مرتبط با حوزه سیاست به صورت کلی و یا حتی جزئی بیان شده است و از این‌رو، باید تمام امور سیاسی مبتنی بر آموزه‌های دینی و در چارچوب قواعد آن باشد.

تاكيد بر پيوند اخلاق و سياست باور به پيوند ميان اخلاق و سياست يكى از ويژگي هاي اصلي فلسفه سياسى اسلامي است و ازاين جهت، اخلاق و فضایل اخلاقی در تمام دوره ها در کانون تأملات فيلسوفان سياسى اسلامي قرار دارد. نلاش برای بسط اخلاق و فضیلت از ویژگی های جدانشدنی فلسفه سياسى اسلامي است. این امر رندهها بر منافع سياسى متداول اولويت دارد، بلکه ساختارهای سياسی باید به گونه ای شکل بگیرند که اخلاق مداری و فضیلت محوری را ترویج نمایند.

فرازی این مطلب را در کتاب *فصل متنزعه به خوبی توضیح داده* است. ایجاد و حفظ اعتدال که ریشه همه فضایل اخلاقی به شمار

- رساله فی ماهیة العدل / ابوعلی مسکویه
- رساله فی السياسة / ابوعلی سینا
- الالهیات من کتاب الشفاء (نبوت) / ابوعلی سینا
- المجموع أو الحکمة العروضية / ابوعلی سینا
- الخطابه (الشفاء، ج ۱۰) / ابوعلی سینا
- الضروري فی السياسة / ابن رشد
- ذخیرة الملوك / میرسید عل همدانی
- اخلاق جلالی / جلال الدین دشتکی
- اخلاق منصوری / غیاث الدین دشتکی
- روضة الانوار عباسی / محمد باقر سیزیواری
- تحفه الملوك / کشفی
- ۳. منابع فلسفه سیاسی اشراق:
- فصول متعدد / ابونصر فارابی
- آراء اهل المدینة الفاضله / ابونصر فارابی
- السیاست المدنیة / ابونصر فارابی
- الملة ونصوص اخري / ابونصر فارابی
- تحصیل السعاده / ابونصر فارابی
- التنبیه على سبیل السعاده / ابونصر فارابی
- احصاء العلوم / ابونصر فارابی
- السعادة والاسعاد فی السیرة الانسانیة / ابوالحسن عامری
- تهذیب الاخلاق وتطهیر الاخلاق / ابوعلی مسکویه
- الحکمة الخالده / ابوعلی مسکویه

آن‌شناختی با علم منطق برای ورود به فلسفه سیاسی کاملاً ضروری است. از طرف دیگر، فلسفه سیاسی، با سیاست و علوم سیاسی در ارتباط است و بخشی از آن هم به شمار می‌رود. لذا بدون آن‌شناخت با کالیات علوم سیاسی نمی‌توان به مطالعه عمیق در فلسفه سیاسی پرداخت. برای شروع مطالعه در فلسفه سیاسی باید از سیاست که موضوع آن به شمار می‌آید شناخت کافی داشت.

اندیشه سیاسی اسلامی از بخش مهم فقه سیاسی، فلسفه سیاسی و کلام سیاسی تشکیل شده است که البته عرفان سیاسی هم به مرور به این بخش‌ها اضافه می‌شود. میان هریک از این بخش‌ها ارتباط وثیقی وجود دارد و بدون شناخت اجمالی از هر کدام از این بخش‌ها نمی‌توان به مطالعه جدی در بقیه موارد پرداخت چراکه با عدم شناخت مزدی‌های دانشی میان آن‌ها ممکن است خلوص مباحث تحت الشاعع قرار بگیرد. این امکان زمانی جدی می‌شود که بدانیم در برخی از منابع اندیشه سیاسی اسلامی میان آن‌ها تکیک داده نشده و این امر به خود مخاطب واگذار شده است. بنابراین آن‌شناخت با کلیت اندیشه سیاسی اسلامی برای آغاز مطالعات فلسفه سیاسی اجتناب ناپذیر است.

از میان علوم عقلی، فلسفه سیاسی با فلسفه اخلاق هم ارتباط نزدیکی دارد به گونه‌ای که برخی آن را شاخه‌ای از فلسفه اخلاق دانسته‌اند. بسیاری از مسائل، میان این دو مشترک و تهیه جهت بحث متفاوت است. از این‌رو، آن‌شناخت با فلسفه اخلاق هم برای ورود به فلسفه سیاسی مهم است.

برای آموزش فلسفه سیاسی از کجا باید شروع کرد و مطالعه چه کتاب‌هایی لازم است؟ لطفاً سیر مطالعاتی لزم از معرفی فرمایید.

در صحبت‌های پیشین گونه‌های چهارگانه فلسفه سیاسی اسلامی یعنی فلسفه سیاسی مشاء، فلسفه سیاسی اشراق، فلسفه مطالعاتی و فلسفه سیاسی نوصردیابی توضیح داده شد. سیر برای آغاز مطالعه در فلسفه سیاسی رعایت تاریخی این گونه‌ها توصیه‌های نمی‌شود، بلکه تعیین چارچوب این گونه‌ها اهمیت مسائل و نسبت آن به زندگی سیاسی معاصر صورت می‌گیرد. به همین دلیل در کام اول، مطالعه آثار مربوط به فلسفه سیاسی نوصردیابی منطقی و به دلیل هم خوانی مسائل آن با سئوالات سیاسی انسان معاصر، مطالعه آن برای فرآگیر راحت تر خواهد بود. پس از آن‌شناخت با فلسفه سیاسی معاصر، می‌توان به سراغ فلسفه‌های سیاسی کلاسیک رفت. در این مرحله، به دلیل اقتباس فیسلوفان اسلامی از فلسفه سیاسی یونان باستان، آن‌شناخت با فلسفه سیاسی یونان باستان، پیش از مطالعه فلسفه سیاسی اسلامی لازم است. در مراحل بعدی به ترتیب می‌توان فلسفه سیاسی مشاء، اشراق و مطالعه را مورد قرار داد. در ادامه مهتم ترین منابع مربوط به هریک از بخش‌ها معرفی می‌شود. البته پیشنهاد می‌شود پیش از شروع خود فلسفه سیاسی، کتاب «فلسفه سیاسی چیست» لتو اشتراوس که بیشتر به فلسفه سیاسی مربوط است مطالعه شود.

۱. منابع فلسفه سیاسی نوصردیابی:

- ولایت فقیه / امام خمینی
- روابط اجتماعی در اسلام / محمد حسین طباطبایی
- آزادی معنوی / مرتضی مطهری
- پیرامون انقلاب اسلامی / مرتضی مطهری
- ولادها و ولایت‌ها / مرتضی مطهری
- امامت و رهبری / مرتضی مطهری
- حکمت اصول سیاسی اسلام / محمد تقی جعفری
- تحقیق در دونظام حقوق جهانی بشر / محمد تقی جعفری
- نظریه سیاسی اسلام / محمد تقی مصباح یزدی
- حقوق و سیاست در قرآن / محمد تقی مصباح یزدی
- نگاهی گذار به حقوق بشر از دیگاه اسلام / محمد تقی مصباح یزدی
- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن / محمد تقی مصباح یزدی
- ولایت فقیه: ولایت فقاهت و عدالت / عبدالله جوادی آملی
- فلسفه حقوق بشر / عبدالله جوادی آملی
- حق و تکلیف در اسلام / عبدالله جوادی آملی
- اسلام یقود الحياة / محمد باقر صدر

۲. منابع فلسفه سیاسی یونان باستان:

آیت الله العظمی سبحانی (مدظله العالم)
پنج شببه‌ها، ساعت ۸ صبح
پردیسان، بلوار امام صادق (ع)، مؤسسه امام صادق (ع)



آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله العالم)
چهارشنبه‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء
خیابان معلم، حوزه علمیه امام کاظم (ع)



آیت الله مصباح یزدی (دامت برکاته)
چهارشنبه‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء
خیابان صفایی، دفتر مقام معظم رهبری (مدظله العالم)



آیت الله جوادی آملی (مدظله العالم)
پنج شببه‌ها بعد از نماز مغرب و عصر
۷۵ متری عمارت‌اسن بنیاد اسراء



آیت الله استادی (دامت برکاته)
پنج شببه‌ها، ساعت ۱۰ صبح
مدرسه مبارکه فیضیه، مدرس حضرت امام زین



آیت الله خرازی (دامت برکاته)
چهارشنبه‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء
مدرسه مبارکه فیضیه، سالن اجتماعات (زیرزمین)



آیت الله شب زنده‌دار (دامت برکاته)
سه شببه‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء
خیابان معلم، کوچه ۲۱ (ارک)، کوچه چهارم، مؤسسه فقهی بقیه الله

